بامیان

ازنشراتِ انجمن ادبی کابل

مترجم: احمد علیخان

آثار عتیقه بودائی بامیان

جلد دوم

تالیف

موسیو ومادام گودار و جناب پروفیسر هاکن .

ترجمهٔ

جناب احمد علیخان

از نشریات انجمن ادبی کابل

۵ برج جدی ۱۳۱۵ ش

فهرست مضامین

حصه اول

حصه دوم

حصه سوم

فهرست تصاویر

کتاب بودائی بامیان

جناب احمد علیخان مترجم که یکی از جوانان لائق وحساس وطن بوده و همواره بقصد ابراز عواطف ملی در میدان خدمات قلمی و افاده باهل وطن حاضر شده اند مخصوصاً بقدریکه این جوان حساس از زبان فرانسه استفاده کرده همیشه آنرا باذوق و جدیت تمام کوشیده است تا بزبان فارسی اهل وطن افاده نمایند. انجمن ادبی زحمات معزی الیه را مخصوصاً در ترجمهٔ این اثر که یکی از بهترین شواهد افتخارات یك ولایت تاریخی وطن است ورجال فاضل و علمای حق بین فرانسه در احیای اسامی و آثار و روشنی تاریخ این نقطه صرف مساعی و زحمات فرموده اند تقدیر وتمجید مینماید. چون این اثرازطرف هیئت اعزامی معروف عتیقه‌شناسی فرانسه درافغانستان تالیف وسپس در سال ۱۹۲۸ ع در پاریس بطبع رسیده است جناب احمدعلیخان آنرا بانجمن ارائه داده وانجمن ترجمهٔ آن را بمقصد استفادهٔ اهل وطن مفیددانسته بمترجم محترم ترجمهٔ آن راتوصیه و خواهش نمود . اینك جلد دوم اثر مذکور بمساعی و زحمات آقای احمدعلیخان اتمام یافت انجمن آنرا در مطبعهٔ عمومی کابل بمنظوری پادشاه معارف پرور شهید افغانستان اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی تاجدار متبوع خود که آن شهریار فقید همواره درطرق امور عرفانی وطن با اهل آن از هرگونه لطف ومساعدت خود داری نفرموده‌اند بطبع و نشر آن موافقت حاصل نمود .

انجمن ادبی بمقصد اینکه ازین اثر مفید یك آن اولتر اهالی کشور ما استفاده کرده بتواند آن را بصورت مسلسل در نمرات مجلهٔ کابل بنظر قارئین رسانیده وآخراً بصورت کتاب مستقلی جداگانه طبع وتدوین نمود .

بامیان که درجملهٔ ولایات ونقاط داخلی وطن یك افتخار عظیم تاریخی داشته وامروز اهل ذوق و متتبعین تاریخ از ممالك بعیدهٔ جهان برای تماشای آثار وآبدات آن زحمات سفر را متحمل شده و درین خاك می‌آیندالبته آنها به بعضی غوامض تاریخی بر میخورند که بالاخره دانشمند شهیر موسیو هاکن وموسیو گودار وما دام گودار فرانسوی این عوائق را برطرف کرده ودر نتیجهٔ تحقیقات موشکافانه بتدوین وطبع این اثر موفق گردیدند که امروز وجود این اثر برای اهالی کشور عزیز ما وسایر سیاحین خارجی نسبت به آثار وآبدات تاریخی بامیان رهنمای خوبی بشمار میرود .

اخیراً انجمن ادبی اززحمات قابل قدر دانشمندان فاضل موسیو هاکن وموسیو ومادام گودار تشکر نموده واز جناب احمد علیخان که متحمل زحمت ترجمهٔ آن شده‌اند امتنان مینماید .   (انجمن)



چون کتاب آثار عتیقهٔ بودائی بامیان حاوی یك رشته تدقیقات مقدماتی است و عموماً از نقطهٔ نظر علمی نوشته شده برای اینکه بیشتر طرف دلچسپی اهل ذوق محیط ما واقع شود تاجائی که مقدور این جانب بود در تالیقات جدیده هئیت حفریات فرانسه در افغانستان تفحص نموده مقدمه ترتیب و تحریر نموده ام که به شکل اجمال تاریخی قرار ذیل بنظر خوانندگان عزیز میرسد و امید وارم به مقصدی که تحریر شده سوانح تاریخی این درهٔ شهیر را بنظر مطالع این اثر تصویر کرده بتواند. «احمد علی»

مقدمه

اجمال تاریخی:

قرار مطالعات طبقات الارضی که موسیو فیورن فرانسوی نموده بامیان در عهد دوم کاملاً زیر آب بوده و باخروج سلسله هندوکش درعهد سوم طبقات الارضی جدار عمودی آن از (کنگلومرا) اختلاط سنگ ریزه وگل تشکیل گردیده است. چنانچه احجار وسنگ ریزه های اراضی این دره همه سائیده شده و بدون خط الراس است و فوسیل «حیوانات سنگ شده» که عموماً درطبقات سوم عمرزمین موجود میباشد درآن بمشاهده رسیده است.

درعصر قبل التاریخ بواسطه همین ساختمان طبیعی خود که برای کندن مغاره ها وبناگاهای اولیه مساعد بود بامیان حتماً یکی از بهترین مراکز بود وباش آسیای میانه بوده و بشر عصر قبل التاریخ درین وادی که شکار و صید ماهی زیاد دارد بخوبی می زیسته چنانچه یکی از مهمترین بناگاهای آنها که فعلاً به «چهل ستون» معروف میباشد به یك کیلومتری غرب بودای بزرگ ۵۳ متری به دهن دره که به سرك بامیان - اغربات عمود افتاده واقع است این مغاره عبارت از یك سموچ فوق العاده وسیع است

که مدخل آن یکی و داخل آن به دالان های علیحده و طولانی تقسیم میشود وهردالان را از دالان دیگر یکعده پایه ها یاستون های سنگی ازهم جدامیکند . کف مغاره هنوزهم ازاستخوان های حیوانات و پرجیره پراست واز بس دالان ها وکوچه های متعدد دارد رفتن درآن خصوصاً تاقسمت های آخیرآسان نیست و برای معاینهٔ آن وجود راه بلد بومی وچراغ های برقی متعدد لازم است .

درعصر تاریخی درموقع انبساط عوامل نژاد آریا از باختر به سائر نقاط افغانستان وانتشار آنها بطرف هند و ایران که آنرا میتوان عصرمهاجرت های بزرگ نامید دره بامیان که راه طبیعی برای اتصال مناطق دوطرفه هندوکوه میباشد حتماً تغیرمحل قبایل را دیده و دسته های ایشان درسایه جدار هفتاد متری آن پناه گزین شده اند .

درعصر زوراستری که بلخ کانون ائین آتش پرستی شده بود روشنی وحرارت این دیانت از فراز قلل شامخه هندوکوه زبانه کشیده بامیان راهم زیرشعله خود گرفته بود . در زمانه هخامنشی ها اگرچه درجمله ولایات مفتوحه از بامیان تذکری نرفته طبعاً مانند سائر نقاط افغانستان جزء آن بوده و محتملاً مربوط ولایتی بود موسوم به (پارو پا میزاد) که منطقه هندوکش را در بر میگرفت .

در باب اینکه آیا اسکندر یونانی بعد از اضمحلال داریوش کبیر هخامنشی و ادامه فتوحات خود در افغانستان بعد ازینکه سال ۳۲۹ ق م را در کاپیسا و بلگرام میگذراند و بطرف شمال هندوکوه بجانب باخترهسپار میشود از بامیان گذشته یا نه . اگرچه معلومات محقق در دست نیست باز هم گفته میتوانیم که نه زیرا مورخین یونانی کسی درین موضوع چیزی نگفته و از مدققین اروپائی تنها شخصیکه بصورت مبهم جواب مثبت میدهد (ویلسن) H. Wilson است که اوهم شخصاً بامیان را ندیده و نادیده می نویسد و بعد از او کسی دیگر نظریه اورا تصویب ننموده است .

واضح است که بامیان درین وقت حایز اهمیتی که بعدها پیدا میکند نبود زیرا آنچه اسباب شهرت این دره شهیر میشود با دیانت بودائی و سلطنت خاندان

کوهشانی افغانستان دراوائل عهد مسیح شروع میشود بناء علیه درین وقت بامیان بحالت طبعی خود افتاده در جدار کبیر آن نه بتی بود و نه مجسمه نه سمجی و نه معبد دره فولادی و ککرك که امروز هزاران شکاف خورده و بعقیده ابوالفضل حائز ۱۲ هزار سمج میباشد درین وقت باهمان وضع طبعی خود افتاده بود. واز قلم و چکش کاریگران و رفت و آمد هیکل تراشان و نقاشان خبری نداشت منتها چون ازدهن دره غوربند الی کوتل اغربات میدان نسبتاً فراخی به استثنای بامیان وجود ندارد احتمال میرود که درین عصر قبل از بودیزم خود هم ایستگاه محقر یك شبه قافله ها بوده باشد.

بعد از لشکر کشی های اسکندر در فرصتیکه ژنرال ها و حکمرانان یونانی ولایات مفتوحه بین خود درزد و خورد بودند سلوسید ها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در ایشیا تصور میکردند برای اینکه با سائر رقبای خود در قسمت های غربی فلات ایران و شام مقابله کرده بتوانند با خاندان موریای هندی از در صلاحیت پیش آمده و قسمت شرقی و مرکزی افغانستان را برای آنها گذاشتند چنانچه موقتاً این وضعیت تا شروع سلطنت مستقل باختری یونانی باقی ماند.

اشوکا نواسه موسس این خانواده در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق م میشود درشهر (پاتالا پوترا) « پتنا » فعلی محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست « تلیسا Tissa » نام دایر نموده و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعزام یکدسته مبلغین به ممالك همجوار نیز تصمیم گرفته شد چنانچه پسر و برادر کوچك اشوکا هم در زمره مبلغین بود. مبلغی که در گندهار او کشمیر افغانستان اعزام شده بود (مجهان تیکا) Majjhantika نام داشت علاوه برا و (دامارا کی تا) Dhammarakkhita و (ماهارا کی تا) Maharakkhita نیز بطرف افغانستان فرستاده شده بود چنانچه طوریکه می نویسند اولی (بممالك غربی) و دومی نزد یونانیها آمده بود. ازین جا بوضاحت معلوم میشود که ازین

سه مبلغ اولی در منطقه پشاور و سمت مشرقی حالیه و کابل و دو نفر دیگر در سائر نقاط افغانستان و از انجا نزد یونانیها که در نقاط غربی فلات ایران بودند فرستاده شده بود چنانچه اشوکا در کتیبه های که یافته اند فخر میکند که نزد شاهان (یاوانا) Yavana یعنی یونانی های غرب مثل انتیاکا Antiyaka (انتیوکوش دوم) تورا مایا Turamaya (پیتولمه فیلادلف) وآنتی کنا Amtikeana (انتیگون) وغیره مبلغ فرستاده است چنانچه بواسطه همین تذکر از روی شاهان یونانی معاصر او که تاریخ حکمفرمائی آنها معلوم است عصر سلطنت اشوکا را معین نموده اند .

این تبلیغات مذهبی نزد شاهان یونانی فوق الذکر که درین وقت خارج از خاك افغانستان امروزی در شام و قسمت های غربی فلات ایران بودند نتیجه نداد. آسیای مرکزی هم چند قرن بعد در عصر یوچی ها وکوشانی ها داخل دیانت بودائی شد . تنها گند ها را با وجودیکه از «مگدا» زمین خاص بودائی دور بود دیانت تازه را بزودی در عصر خود اشوکا پذیرفته و در نتیجه در قسمت شرقی افغانستان دین بودائی در قرن ۲ ق م رواج یافت .

دره بامیان حتماً عبور هیئت های مبلغین اشوکا و غیره را دیده و طبیعی است که بعد از گند ها را ، کاپیسا و بامیان و بالاخره هیبك و باختر به تدریج بودائی شده رفته اند طوریکه در قرن اول ق م بودائیت در تمام افغانستان شرقی و مرکزی و شمالی انبساط یافته بود .

یونانی هائی که متعاقب فتوحات اسکندر و مداخلت خاندان موریا هندی در افغانستان سلطنت مستقل باختری را در ۲۵۰ق م تشکیل داده اند چون حفظ حاکمیت و احراز سلطه سیاسی را در نظر داشتند به معتقدات اهالی کار و غرضی نمیگرفتند بلکه برعکس برای پیشرفت مرام کشورکشائی خود مذاهب محلی را احترام مینمودند چنانچه در باختر تمام ارباب النوع - بومی - یونانی - هندی همه وجود داشت . بناءعلیه بودیزم درعصرایشان نه تنها در نقاط جنوب هندکوه بلکه‌به ماورای شمال

آن هم جانب بکتریان ریشه دوانیده بود . در زمان حکومت شاهان اسکائی یا « سیت و پارت » و پارت های سیستانی یا « هند و سیت » جای پرستش ارباب النوع یونانی را هم بودیزم گرفت . اگرچه درین وقت برهمنیزم و پیروان « شیوا » هم حایز معابدی در لغمان و حصص غربی کابل بودند معذالك دین بودا دین عمومی مملکت شمرده میشد و این وضعیت تا جلوس کوشانی ها باقی بود .

کوشانی ها بعد ازینکه درافغانستان استقرار یافتند چون اصلاً قبایل بادیه نشین بودند و از خود مذهب و دیانتی نداشتند بزودی تحت نفوذ معنوی افغانستان آمده دراثر دیدن غرائبات مدنیت واستماع افسانه ها واساطیرعجیب پیرو دیانت بودا گردیدند و بودیزم مذهب رسمی وسلطنتی عصرکوشانی افغانستان شد . بعدازین تاریخ عصرباشکوهی بروی بودائیت بازشد زیرا سلاطین مقتدر کوشانی مخصوصاً کنیشکای کبیر تمام اقتدار و دارائی سلطنتی را درراه انبساط وتجلیل معابد مذهبی صرف نمود . ازیکطرف بالشکر کشی های اووین بودا تا کنار رود تارم درترکستان چین شیوع یافت وازطرف دیگر دراثر ثروت خزائن سلطنتی با حشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر انرا ندیده بود بمیان آمد چنانچه شروع عمرانات بودائی بامیان را هیوان تسنگ زوار چینی بیك نفر « پادشاه قدیمه » که متاسفانه نام اورا نمیگیرد ومحتملاً کنیشکاباشد نسبت میدهد .

ملتفت باید بود که این موضوع تفصیل میخواهد که باید نا گفته نماند زیرا سوال عادی که هرکس می پرسد همین است که اصنام بزرگ ۳۵ متری و ۵۳ متری بامیان‌را که ساخته و بانی این همه عجائب شگفت آور که بود بصورت عمومی قبل از همه باید دانست که آثار بامیان کار یکروز و یکسال و یك قرن نیست بلکه هزار سال کامل قلم و چکش هیکل تراشان در آن مصروف بوده و هزاران استاد هیکل تراش ، معمار ، نقاش درین دوره طولانی در آنجا هنر نمائی نموده اند .

معلومات تاریخی یا کتیبه که واضح به بانی عمرانات آن اشاره کند تا حال دردست نیست . قدیمترین منبع تاریخی یاد داشت ، هیوان تسنگ زوارچینی است که درسال ۶۳۲

وارد بامیان شده و اولین آبادی این دره شهیر را که آنهم نه مجسمه های بزرگ بلکه یك استوپه ومعبدی در هوای آزاد بود بیك نفر « پادشاه قدیمه » نسبت میکنند .

حالا که سخن به اینجا رسید نا گفته نباید گذشت که قدیمترین آبادی که از نقطه نظر بودائی در بامیان بنا شده بعلاوه یك معبد که از هوای ازاد در پای جدار کبیر بین دو مجسمه عظیم الجثه وجود داشت تعمیر یك استوپه بود که در هوای آزاد در مجاورت جدار کبیر در نزدیکی مجسمه ۳۵ متری بنایافته بود چنانچه بقیه سنگ وخاك آن فعلاً درمیان مزارع درمحل معینه فوق الذکر موجود است درین وقت هنوز جدار کبیر بامیان که بواسطه وجود هزاران سموچ سوراخ سوراخ معلوم میشود دست نخورده و بشکل طبیعی خود باقی بود . سپس وقتیکه راهبین مدتی در بامیان ماندند و به آب و هوا و فصول آن آشنا شدند در قسمت شرقی جدار کبیر شروع به حفر سموچ ها نمودند تا در زمستان از سرما و در تابستان از وزش باد های سرد شمال هندو کوه مصئون باشند .

پس بشرحیکه ذکر رفت عمرانات بامیان اول در فضای آزاد شروع شده و متعاقب آن فوراً یك نوع سبك کار مخصوصی که عبارت از سموچ کنی و تراش مجسمه های عظیم الجثه باشد روی کار آمده و کار هم واضحاً ازقسمت شرقی جدار شروع و بمنتها الیه غربی آن تمام گردیده و به این ترتیب اول بت ۳۵ متری و معابد مجاور و مربوط آن وبعد ازان هیکل ۵۳ متری و آبدات متصل آن ساخته شده است بقرار تخمینی که نموده اند اولی در قرن اول مسیحی ممکن در عصر کنیشکا و دومی بین قرن ۲ و ۳ در زمان احفاد سلاسله او تراش شده و اگر قارئین عزیز در عکس های این دو مجسمه بزرگ دقیق شوند بوضاحت معلوم میشود که بت ۳۵ متری نسبت به هیکل ۵۳ متری خیلی ناموزون و بی تناسب است و ثابت میکنند که کار اول دستی هیکل تراشان میباشد . وقتیکه کار تراش این مجسمه تمام شده اعانه دهندگان میخواستند که مجسمه دیگری دو برابر هیکل اولی بسازند ولی ارتفاع جدار اجازه نداده درست یك ونیم برابر آن به ارتفاع ۵۳ متر

تراشیده اند این مجسمه یا « بت بزرگ » خیلی قشنگ و اعضای آن متناسب است و قرار گفته موسیو گودار از روی کدام نمونه مجسمه یونانی تراش شده است .

پس روزگار شکوه وجلال بامیان مقارن به اوائل عهد مسیحی درزمان اقتدار بزرگترین امپراطور کوشان « کینشکای کبیر » شروع ودرطی قرون بعد باسلطنت اولاده او بمراتب ترقی وعظمت آن افزوده شده رفته ' روزی نبود که قافله ها با مال التجاره هندی جانب باختر واسباب باختری ـ سمرقندی ـ چینی جانب هند نمیگذشت و هر کدام بنو به خود در آنجا توقف نمیکرد و بقسم نذر و اعانه به معابد باشکوه این خطه چیزی نمیداد .

بامیان در قدیمترین مضامین چینائی ها از ٤٩٤ مسیحی بعد به اسم Fan-Yang فان ـ یانگ » یاد شده و در همین قرن ٥ در « بنداهس » پهلوی (یکی از پارچگی کتاب زور استر) و در زبان Pseudo-Moise de Khorene مورخ ارمنی به اسم (بامیکان) تذکر رفته وازین معلوم میشود که تغیر (ك) به (ی) درفارسی بسیار قدیم و در همان قرن ٥ صورت گرفته است . حرف g که در آخر کلمه Yang است هم در بعضی مضامین چینائی دیده نشده لذا کلمه (فان ـ یان) بخوبی هوزن (بام ـ یان) میباشد و بعقیده موسیوها کن احتمال میرود که کلمه بامیکان در قسمت شرقی فلات ایران (افغانستان) در همان قرن ٥ بامیان تلفظ میشد .

درعصر Wei وی و Tang تانگ خانواده های شاهی چین که (در قرن ٥ و ٦ و ٧ سلطنت داشتند) بامیان در دوجا ذکر رفته یکی در کتاب « Souei-Chou سوی شو » در سال ٥٨١ ـ ٦١٧ به اسم « Fan-Yen فان ین » که (فان) یعنی اسم خانواده و (ین) منبسط کردن است ودیگری به اسم «Che-Fan-yen شه فان ین » درفهرست ممالك مغرب زمین که برای چینائی ها عبارت از افغانستان وترکستان روس و ایران بود و این فهرست در ٦١٥ به دربار « سوی Souei » تقدیم شده است . معنی اجزای سه گانه این اسم مرکب قرار آتی است : شه ـ گم کردن ـ فان ـ اسم خانواده ین ـ منبسط کردن .

زوار معروف چینی هیوان تسنك که در سال ۶۳۲ از افغانستان عبور میکند بامیان را بنام « Fan_Yen_na فان ـ ین ـ نا » ذکر نموده که (فان) بمعنی برهما ـ (ین) فراوان و (نا) این معنی میدهد .

چون در عالم بودائی مناطق شمال غرب هند که عبارت از افغانستان باشد اسما را عموماً به سانسکریت تحویل میدادند احتمال میرود که همین شکل سانسکریت اسم بامیان را هیوان تسنگ ذکر نموده باشد وصوت اصل آن « بامیانا » یا چیزی شبیه آن بوده . هیوان تسنگ بعضی اوقات بامیان را خلص Fan_Yen فان ـ ین هم خوانده است .

بعد ازهیوان تسنگ زوار دیگری چینی « Sin Tang-Chou سن تانگ شو » که در سال ۶۶۱ ـ ۶۵۸ صورت تشکیلات اداری ممالك مغرب زمین را می نوشت بامیان را به سه اسم علیحده یاد نموده .

(۱) Fan-Yen فان ـ ین (فان بمعنی پرده ـ ین منسبط کردن)
(۲) Wang-Yen وانگ ـ ین (وانگ بمعنی مشاهده کردن ـ ین فراوان)
(۳) Fan-Yen-na فان ـ ین ـ نا (این رقم را ازروی هیوان تسنگ نقل نموده)

وقتیکه « Kieou-Tang-Chou کیو ـ تانگ ـ شو » یکنفر چینی دیگر در ۶۶۱ـ۶۵۸ تشکیلات ممالك غربی را ازطرف خودمی نوشت بامیان به اسم Che_Yuan-Yen شه ـ یوان ـ ین خوانده واین اسم تا ۶۱۵ طرف استعمال بوده است . کلمه Che شه در اصل زبان چینی (Ser سر) هم تلفظ میشود وچون موئیز دو خورن مورخ ارمنی بامیان را (سر بامیکان) نوشته واستخری سیاح و جغرافیه نویس بزرگ عرب درقرن ده مسیحی (سربامیان) ذکر نموده ازروی نگارش آخرین مورخ چینی معلوم میشود که بعد ازتجدید تشکیلات اداری ۶۶۱ـ۶۵۸درمضامین چینائی‌ها هم به همین اسم یادشده است .

آخرین شکل اسم بامیان در قصهٔ زوار « Houei-Tch'ao هوی تچاو » ذکر رفته

مشار الیه در سال ٧٢٥ از هند آمده میخواست از راه بامیان عازم چین شود وحین عبور خود بامیان را Fan-yin فان ین (فان بمعنی پرده و ین رهنمائی کردن) یاد کرده و امکان میرود که از زبان اهالی بومی (بام ین) شنیده باشد .

هیوان تسنگ زوار چینی موقعی که از بامیان میگذرد افغانستان بحران بزرگ نیم قرنه هن های هفتالیت را گذرانیده وبدست شهزادگان ترکان مغربی اراده میشد موقعیکه در بامیان میرسد پادشاه محلی باوزراء وعلما ودیگر نجبای مملکت به استقبال او برآمده به احترام تمام او را به قصر شاهی میبرند وتا٥ روز ازانجا بیرون نمیشود . قرار نگارشات خود او پایتخت این شاه یا « شهر شاهی » در مدخل درهٔ فولادی طوری افتاده بود که فضای آزاد ودامنهٔ تپه هردورا اشغال نموده ووسعت آن از٦ الی٧لی (١) بود چنانچه از دهن دره تا ٢ ـ ٣ کیلو متر بقایای این شهر بصورت سموچ ها باقی مانده ـ درین وقت یعنی ١٣٠٤ سال قبل بامیان و تمام افغانستان اگرچه خسارات هن‌های هفتالیت‌را دیده است بازهم بیش از صد معبد وعلاوه‌تر از چندین هزار رهبانان در بامیان هنوز زندگانی داشتند چون بعد از ٥ روز استراحت در قصر سلطنتی خستگی زوار چینی رفع میشود دونفر سرحلقه علمای معروف بامیان (آ ـ لی ـ یو ـ تو ـ سو) یا (آریاداسا) و (آ ـ لی ـ یو ـ سو ـ نا) یا (آریاسنا) زوار چینی را گرفته به تمام معابد رهنمونی نموده وانچه قابل دیدن و تماشا بود به او نشان دادند .

درین وقت بامیان بلاشبهٔ یکی از مجلل ترین مراکز دینی وصنعتی تمام آسیا بوده علاوه بر تزئیناتی که قلم هیکل تراشان وخامه نقاشان درانجا ایجاد کرده بود معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربفت مزین بود ـ قسمت های برهنه هیکل ٣٥ متری مثل دست وپا وصورتش کامل از ورق طلا پوشیده شده بود وروز در زیر اشعه زرین آفتاب چشم تماشا کننده را خیره میکرد

(١) (لی) واحد سافه چینائی است و طول آن ٥٧٦ متر میباشد

چنانچه در اثر حیرتی که به زوار چینی دست داده این مجسمه را در یاد داشت خود فلزی و از برنج تصور میکند .

شب در عالم سکوتی که مخصوص رهبانان بودائی بود زندگانی محیط بامیان کیفیت عجیبی داشت . در جدار بزرگ که مانند خانه زنبور سوراخ سوراخ بود ده هزاران چراغ و مشعل افروخته میشد ووقت بوقت اواز سهمگین ناقوس در فضا طنین می نداخت و انعکاس آن معبد به معبد به دره فولادی وککرك صدا انداخته به مغاك دره های دور دست هندوکوه وکوه بابا ناپدید میشد .

پوشاك ۱۳ قرن قبل اهالی بامیان باامروز چندان فرق نکرده همان پارچه های کلفت پشمی که امروز نزد مابه برك موسوم است بادیگر البسه پوست دار زیاد استعمال میشد . حاصلات زراعی ونباتی این دیار همان چیزی است که زوار چینی دیده و خورده بامیان همان طوری که هیوان تسنگ میگوید مثل امروز میوه و گل کم دارد . گندم زمستانی تنها حاصل دره بوده وعائدات بزرگ انرا تربیه حیوانات تشکیل میداد . اگر انسان به کمی اراضی زراعتی وعدم میوه این منطقه و کثرت نفوس چندین هزار نفری آن فکر کند ملتفت میشود که حصهٔ بزرگ احتیاجات اهالی را حتی از نقطه نظر مواد غذائی هم رفت وآمد قافله ها تکافو میکرد .

از چیزهای عجیبی که هیوان‌تسنگ حین اقامت خود دربامیان دیده ودر یادداشت های خود نقل میکند وجود (یك مجسمهٔ بزرگ هزار قدمی‌مرده‌بودا) است که روی زمین (درنیروانا) یعنی قبر خوابانیده شده بود . تفصیل این موضوع را چنین می نویسد که در قسمت شرقی شهر شاهی معبدی است که بفاصله ۲ یا۳لی (۱) شرقی‌آن (مجسمه هزار قدمی) بودا در قبر دراز افتاده و باالوان و جواهرات مزین میباشد و هرساله درموقع معین پادشاه بامیان باوزراء وملازمین دربار و قاطبه اهالی و روحانیون در انجا

---

(۱) واحد مسافه چنائی است وطول مساوی ۷۶۰ متر است



تصویر یکی از آخرین شاهان کوشانی بامیان که ازمعبد درهٔ ککرک پیدا شده وموسیو ها کن در تالیفات خود اورا « پادشاه شکاری » خوانده است

جمع شده و شاه هرچه ازجواهرات واشیای مفاخره در خزائن خود دارد همه را بنام بودا خیرات میکند وچون پول واشیای نفیسه تمام میشود خود واهل و عیال خود را نیز ایثار مینماید . سپس وزراء پیش شده شاه وخانواده اش و تمام جواهرات خزاین سلطنتی را پس خریداری میکنند و بدین منوال این جشن مذهبی هرساله تکرار میشود . این میله را اصلاً Wou Tcho (وتچو) یا Wou-Tchö Ta-houei (وتچو تاهوی) میگفتند وموسس آن اشوکا بود که در عصرش فقط هر ۵ سال یکدفعه دایر میشد. درقرن ۱۷ هالی هندوکوه این میله را سالانه حتی سال دو بارهم تشکیل میدادند و در گند ها را و دره کابل هم معمول بود . این جشن را در زبان پراکریت (موشکا) گویند و بمیله نجات ترجمه اش میتوان کرد و درعصر امپراطور (Wou وو) در چین هم رواج داشت چون در ضمن قصه فوق از پادشاه بامیان سخن بمیان آمد اگر دراینجا چند کلمه ازتصویر پادشاهی که از دره ککرك کشف شده بنگاریم بی موقع نخواهد بود .

درسال ۱۹۳۱ در ضمن تصاویر رنگه معبد دره ککرك تصویر پاشاهی پیدا شده که فعلاً درموزه کابل موجود است وموسیوهاکن اورا درتالیفات خود (پادشاه شکاری) خوانده است این پادشاه بحالتی نمایش یافته که ازشکار توبه میکند وکمان خودرا دودسته به بودا تقدیم مینماید . وسایل شکار که عبارت از سگ تازی شکاری وتیر است باد و مرغابی که شکار نموده همه به اطرافش دیده میشود . خود پادشاه بالای تخت نشسته و به انواع زیورات مجلل مزین میباشد . این پادشاه از جمله اخرین شاهزادگان کوشانی است که دربامیان سلطنت مینمود . موسیو هاکن دراطراف تاج او تدقیقات خوبی نموده ودر اثر مقایسه باتاج شاهان سه سکه که از غزنی پیدا شده دو نتیجه بدست میارد یکی علامه اختصاصیه برای شاهان منطقه بامیان پیدا میکند و دیگری قرابت وارتباط آنها را با شاهان خانواده « نیکی » یعنی شهزادگان کوشانی که درقرن ۵ و ٦ در دره کابل سلطنت داشتند اثبات مینماید .

تاج پادشاه شکاری دره ککرك بامیان طوری که در تصویر دیده میشود عبارت ازسه

ماه‌نو طلائی است که درمیان هرکدام ان تاپه سفید (نقرئی) نصب میباشد . پادشاهان دو سکه که از غزنی پیدا شده و عکس یکی ازان های در اینجا برای مقایسه آمده هم همین سه ماه‌نو وسه تاپه را دارند منتها چون روی سکه نیم رخ نمایش‌یافته وسه ربع صورتش معلوم میشود یك ماه وتاپه دیده نمیشود . بر علاوه درخود دره بامیان هم یك بودا همین رقم تاج بسر دارد . چون نزد شاهان ممالك مجاور به این تفصیل تاج دیده نشده گفته میتوانیم که مخصوص پادشاهان دره بامیان بوده . سکه سومی که از غزنی بدست آمد فقط یك ماه نو را درتاج پادشاه نشان میدهد که نوك های انهم مدور است این سکه طوریکه بالا گفته شد بهاخرین شهزادگان کوشانی قرن ۵و۶ کابل زمین نسبت میشود واز روی تشابه‌که موجود است چنین معلوم میشود که پادشاه شکاری درهٔ ککرك با آنها ارتباط زیاد داشته است .

در ۶۳۲مسیحی بودائیان دره بامیان پیرو (عراوه کوچك) (۱) بودند وزبان شان با اهالی کابلستان و تخارستان وفی نداشت و در حرارت عقیده طوری طرف پسند زوار چینی واقع شده بودندکه ازین نقطه نظرایشان‌را به اهالی مناطق مجاور افضلیت میدهد .

۳۰ سال بعد از تاریخ ورود زوار چینی اعراب بار اول در درهٔ بامیان ظهور میکنند ولی طوریکه از روی شهادت یك نفر زوار دیگر چینی که اصلاً از شبه جزیره کوریا بوده و (هوی تچه او) نام داشت درسال ۷۲۷ مسیحی از راه بحر به هند آمده وحین مراجعت از راه افغانستان و اسیای مرکزی بامیان را یکقرن بعد از زوار اول الذکر چینی مشاهده میکند معلوم میشود که بودیزم چند صباح دیگر هم در دره بامیان دوام نموده . مشار الیه در یادداشت های خود ضمناً می نویسد : ــ چون از سلطنت Sie-yu سی‌یو کابلستان ۷ روز بطرف شمال منزل

---

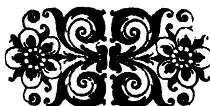
(۱) اسم یکی از طریقه های بودائی است .



سکهٔ که ازغزنی پیدا شده ، تاج پادشاهی که روی این سکه نمایش یافته شبیه تاج پادشاه شکاری بامیان است و عبارت از اشکال سه ماه نو طلائی وسه تاپه نقرئی میباشد

زده شود به Fan-yin فان - ین یعنی با میان خواهند رسید . این زواردر عصرخود پادشاه بامیان را یکنفر Han هان یعنی بومی خوانده و مینویسد که سپاهیان پیاده وسوار زیاد دارد و مطیع کدام سلطنت دیگر نیست . اهالی پیراهن‌های بنیهٔ ئی وجامه های پوست دار و البسه نمدی هم می پوشند . معابد و رهبانان بکثرت مشاهده میشود . درین ولایت مانند(سی - یو)کابلستان اهالی ریش و موی سر خود را می تراشند و عموماً به اهالی(کی پن) - کوهدامن شباهت دارند . چیز تازه که این زوار میگوید این است که زبان اهالی با سایر ولایات فرق زیاد دارد حال آنکه بالا دیده شد که صد سال قبل هیوان تسنگ اختلافی مشاهده نموده بود و چون این زوار در بصارت خود به هیوان تسنگ نمیرسد محال مینماید که در صد سال زبان اهالی با میان از سایر ولایات افغانستان فرق نموده باشد زیرا زبان عربی هم هنوز معمول نشده بود که اخلاقی در زبان مملکت وارد می کرد و نوشته های سانسکریتی که بحروف گوپتای اخیر تحریر واز سموچ G در ۱۹۳۱ کشف شده بهمین قرن ۸ نسبت میشود . پس گفته میتوانیم که باوجود ظهور اعراب تا این زمان هنوز بودائیان بامیان در معابد خود مشغول ریاضت بودند و فقط در اوائل قرن ۹ عملاً دست تصرف آنها ازین دره کوتاه شده است . حین محارباتی که بین مسلمین وپیروان بودا بمیان آمده اهالی بت پرست چیزی مسلمان چیزی کشته وچیزی فرار نمود ه و معابدان ها متردك مانده است . - عوض شهر شاهی بودائی مدخل دره فولادی درمقابل جداد کبیر بساحل راست رود خانهٔ بامیان شهر اسلامی (غلغله) بمیان آمده که از خود ارك شاهی و دامنه وسیع دیگری داشت . نظیر شهر اسلامی غلغله در قسمت سفلی درهٔ بامیان بفاصله ۱۷ کیلو متری در محل تقاطع رود خانهٔ بامیان وکالوشهر (ضحاك) وبطرف شمال بامیان بفاصله ۳۱ کیلومتی‌ی دردرهٔ شکاری شهر (سرخشك) عرض وجود نموده است و به این قسم بامیان بلباس اسلامی تازمان تهاجمات مغل بدست خوارزمشاهیان اداره میشد .

طوفان دحشت خیز چنگیز طوریکه سایر بلاد قشنگ ومایه نازش مدنیت اسلامی ما را در سایر نقاط وطن بر باد کرد شهر های زیبا و آثار مفاخر عصر اسلامی بامیان ما را نیز از بین برد . آینه جهان کشا می نویسد :ـ وقتیکه قشون مغل مقابل بامیان رسید اهالی بومی باشهامت ملی خویش درصدد مقاومت ودفاع بر آمده از دو طرف جنگ شروع شد وطرفین تیر را به خانه کمان نهادند ناگهان از جانب شهر تیری رسیده به یك پسر چغتی محبوب ترین نواسه چنگیز اصابت نمود و او را هلاك ساخت درین وقت قشون مغل به غیظ شده به اشغال شهرعجاله نمودند وچون شهر را متصرف شدند چنگیز حکم داد که از انسان گرفته تا حیوان همه زنده جان را بقتل رسانند و کسی را محبوس نگاه نکنند و این دیار را به اسم (ما او بالغ) یعنی « قریه خراب » مسمی سازند چنانچه از همین تاریخ ٦١٨ هجری مطابق ١٢٢١ مسیحی کسی در اینجا بود وباش ندارد و و آثار دحشت قوم مغول هنوز فراز ارگ شهر غلغله سایهٔ افگنده است



آثار عتیقه بودائی بامیان

ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویرشناسی

کشفیات و تحقیقات موسیو گودار، مادام گودار و موسیو هاکن فرانسوی

ترجمه آقای احمد علی خان

درماه نوامبر ۱۹۲۲ (از اول تا ۹ نوامبر) موسیو الفرد فوشه Alf Foushe رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی درافغانستان اقامتی دربامیان نموده و این اولین دفعه بود که یکنفر متخصص برای تدقیقات و تشریحات آثار عتیقه این محل مشهور تاریخی که از طرف عدهٔ زیاد مسافرین اروپائی خاطرنشان شده بود، حاضر و شروع بکار نمود، اولین شرحیکه موسیو الفرد فوشه راجع به تجسسات عتیقه شناسی در افغانستان نوشته و بموسیو «ایمیل سنار» Emile Sénart عضو موسسه و رئیس کمیسیون مشاوری فرستاده بود در «مجله آسیائی» Journal Asiatibue مندرج وعبارت ازیك مقدمهٔ ابتدائی و ملاحظات فوری است که دراصل اساس و مبدء عمرانات بودائی خطهٔ بامیان وسایرنقاط افغانستان را تشریح میدهد.

این ملاحظات اولی که حاوی معلومات بلندعتیقه شناسی است سودمند ترین مقدمهٔ برای شناختن حقایق تاریخی بامیان میباشد. ازین روم خواستیم صفحات اولی این کتاب را که باحث ازآثارعتیقهٔ بامیان است باجملات اولیه نوتهٔ تحریری موسیو فوشه مزین نمائیم.

درهٔ بامیان یا واضح تر بگویم حصهٔ که مخصوصاً باین اسم یاد میشود (۱) (عکس سوم) پانزده کیلومتر طول و درعریض ترین نقاط خود ازدوتاسه کیلومتر عرض دارد (عکس ۳۰ ب) کشت گندم وجو مانند عصر هونتسن درفصل بهار میشود، «گل و میوه» کم بارمیدهد، درخت توت وتاك وجودندارد.

(۱) ارتفاع درهٔ بامیان از سطح بحر تقریباً ۳۰۰۰ مترمیباشد.

اشجاری که درین خطه غرس میشود فقط عبارت از بید و چنار است. عایدات مهم این منطقه را تربیهٔ رمه ها تشکیل میدهد - انسان اگر باین فکر نکند که بامیان کنار شاه راه هند و آسیای علیا واقع است هرگز فهمیده نمیشود که یك دره بدین تنگی و بی عایدی چطور توانسته « یك هزار راهبین فقیر » را تغذیه کند. و به پول چه کیسهٔ چنین عمرانات مذهبی که عظمت و جلال آن « چشم را خیره » میکند آباد شده است؟ بلی فراموش نباید کرد که ساکنین محلی تادیه اخراج و شیوهٔ بذل و بخشش مخصوصی داشتند چنانچه طرف تمجید و تحسین « هونتسن » چینائی واقع شده اند علاوه برین چون تجار بزرك معبر برای پیشبرد و کامیابی کارها و شهرت اسم و نشان خود نذرها و اعانه ها میدادند و ارباب معابد را از هر رهگذر کمك ها می نمودند. برای تزئینات این محل یا بعبارت اخری برای ساختمان « ده معابد » وطرح نقش تصاویر ومجسمه های بزرك آن که عوامل شهرت و افتخار دره شده اند مبالغ کافی پرداخته اند. خلاصه عامل مهم وترقی و ثروت درهٔ بامیان همانا رفت و آمد دائمی قافله ها بوده است.

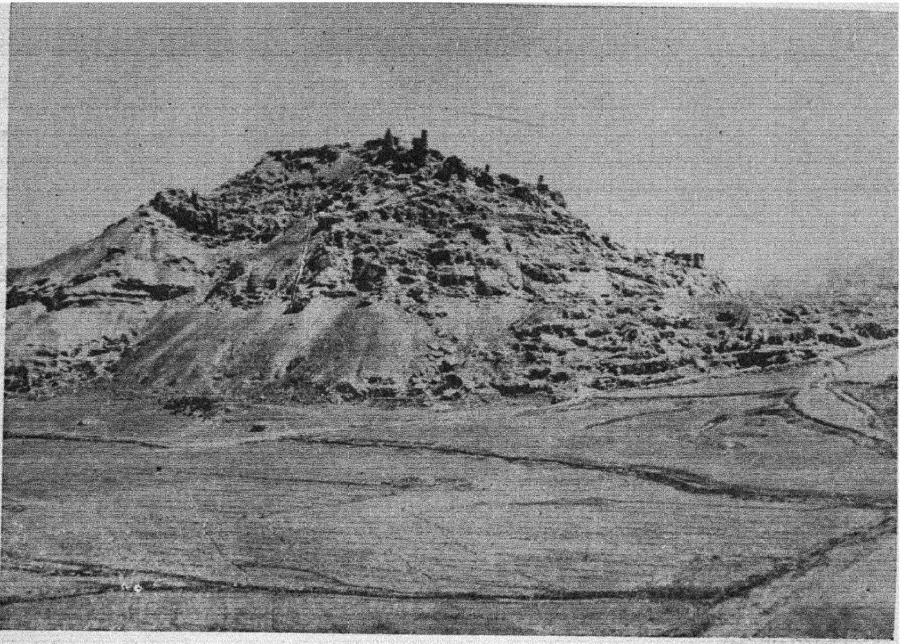
این ملاحظات اقتصادی که اصلاً درست و ماهم به آن ایقان کامل داریم باز هم مسئله را باتمام حل نمیکنند، جواب یکحصهٔ آن که چرا عمرانات بدین ابهت وجلال فقط درین منزل و نقطهٔ دره واقع شده است باقی میماند. درست است که درانوقت قافله ها زیاد از بامیان عبور میکرد لیکن چرا این عمرانات مالی، مذهبی که بقایای آن هنوز ما را به شگفت و تعجب میاندازد بعد از طی فواصل سرك طویل فقط درین منزل ساخته شده است؟ علت این مسئله چندین جهات جغرافیائی است که کم و بیش بر همان قاطع شده میتوانند. علت اولی که نسبتاً کمتر قانع کننده و درعین حال بی موضع نیست همان است که بامیان در مناصفه راه باکتریان و پشاور واقع است، علت دومی این است که مانند عادات امروزی میشود در بامیان آذوقه مصرف

رسیده را دو باره تهیه کرده، بعضی نواقص و مرمت کاربهای لوازم سفریه را تهیه و انجام نموده آنگاه منزل را قرار مرام خاطر خود طویل گرفت زیرا فراموش نباید کرد که هر چند دره تنگ است بازهم چون از کج گردشی هائیکه رود خانهٔ غوربند تعقیب میکند خارج شوید به حصهٔ فراخی میرسید که حایز بازار کوچکی میباشد که بقدر کفایت پر جوش و از ذخائر احتیاجات ابتدائیه مملو میباشد. کسبهٔ که وجود آنها در زندگانی خیلی ها دخیل است مثل خیاط، سراج، آهنگر، بوت دوز دیده میشود. چون از جانب شمال باین دره فرود آئید قبل از هیبك هیچ آثار بودائی دیده نمیشود بدین منوال جانب شرق هم تا زمانیکه در درهٔ غوربند هستند آثار بودائی دیده نمیشود، همینکه از درهٔ موصوف خارج شدید فقط نزدیك قریهٔ چاریکار به اولین آثار بودائی بر میخورید پس معلوم میشود که شرقاً و شمالاً وضعیت فواصل دو طرفه بامیان یکسان است لیکن علت قطعی که ما طالبیم مانند سائر نقاط آسیای بودائی مانند «اجانتا» Ajanta و «الوارا» Ellora در هند، «یون کنگ» Yun Kang و لانگ من Long Men در چین، (اکتفا به اشارهٔ همین چند جا نموده از سایر نقاط صرف نظر شد) ساختمان طبقات اراضی و مخصوصاً توپوگرافی محلی بما میدهد. علت قطعی حفر سمچ ها و تراشیدن اصنام در بامیان وجود جدار سنگی است که فوق العاده برای این نوع کار لایق و مناسب می باشد. در قسمت وسطی دره که به نشیبی منتهی می شود جدار موصوف به قلم و چکش کاریگران صفحات بلند عمودی تقدیم میکند چنانچه توجهٔ بودائیان را بخود جلب نموده در نتیجه اعانه دهندگان و مهندسین شان آنرا طرف استفاده قرار داده اند (عکس ۱) درین جدار سنگی (کونگلومرا) Conglomérat (اختلاط گل و سنگ ریزه) ایشان صفحاتی را که دانه هاي سنگ ریزه آن کوچك و نسبتاً سخت تر می باشد براي حفر معابد

و تراشیدن هیکل ها انتخاب کرده اند چنانچه مجسمه ها مانند خود دانه کوهی که دران تراشیده شده اندسخت ، بادوام و غیر قابل تخریب می باشند ، چنین اصول ساختمانی که بزودی انهدام را قبول نمیکند ، امید میرود تاقرون متمادی دوام کنداین را (نوشته جات هندی واضحاً نشان میدهد) سبب شد تامؤسسین زیاد بر زیاد اعانه و پول به پردازند .

پس گفته میتوانیم که علت تاسیس و تعمیر معابد بامیان که امروز خرابه ها و بقایای آنرا ملاحظه می کنیم وجود اتفاقی چنین محل مساعد و بدیع منظری است که درکنار شهراه مهیج و پرجوش هند وآسیای علیا افتاده است . درین باب مثال دیگری هم دارد که بایستی ناگفته نگذریم :ـ در همین دره یك قسمت دیگر تشکیلات طبقات الارضی دیده می شود که زیارتگاه گردیده است چنانچه درآتی به تفصیلات آن می پردازیم (عکس : ۳۸ — ۳۹ — ٤۰)

حالا بایدباین بپردازیم که اولین ابنیهٔ بودائی یعنی همان معبدی که قرار گفته هونستن : (آنرا یك پادشاه قدیم ساخته بود) و در حقیقت باعث تعمیر وساختمان سائر عمارات این منطقه شده درچه عصر و زمانی بناشده است . ما بکمال میل تاریخ این ابنیهٔ اولی را قرن اول مسیحی تعبیر میکنیم وگمان داریم این عمرانات درعصری ساخته شده که معبر مهیج بامیـان هندوکش را قطع ودوحصه هندی وسیتی Cythique امپراطوری وسیع مسخر کنندهٔ اعظم کوشان کانیشکا Couchan Kanishka بوده است علاوه برین این زمانه عصری‌را یاد دهانی میکند که بلخ مرکز تجارتی بین‌المللی و مدارسه شهراه عمدهٔ آسیا بوده که از طرف غرب جانب امپراطوری رومن ، ازطرف شمال شرق جانب چین وازطرف جنوب‌شرق جانب هند منشعب بوده است بالاخره زمانهٔ تعمیر عمرانات بامیان به عصری مصادف است که امپراطور بر برداخل مذهب بودائي شده



عکس ٤ ــ ارگ شهر غلغله

تمام اقتدار ودارائی خودرا وقف نیات مذهبی وعظمت موسسات آن نمود. درین فرصت غنی ترین قافله ها که هرگز بامیان نظیر آنرا ندیده بود ازدرهٔ عبور کرده، صنعت گریکوبودیك Greco-Boudhique که قبلاً دردرهٔ کابل وگندهارا بمنتهای عروج رسیده بود بکمال سرعت وفعالیت منزل بمنزل جانب باکتریان وآسیای مرکزی پیشرفت هیچ شك نیست که بعداً درمواقع وقرون مختلفه نسل های متعددی برای کثرت، وسعت؛ حشمت و جلال معابد بامیان کوشش وکار روائی نکرده باشند بالاخره چون معبر تجارتی وسوقیات متهاجمین همان یك شهراه بود دراثر تهاجمات «سیت ها» Scythes هن ها Huns وترك ها آهسته آهسته بودائی‌ها پا ازمحلات خود کشیدند. اگرچه هنگامیکه هونستن چینائی در اوایل قرن هفت مسیحی وارد این دیار شده بود، بودائی ها هنوز به منتهای ترقی خود بودند، معذالك آفتاب عروج شان مشرف برزوال وغروب بود، چنانچه تازه شروع به تخلیهٔ محلات نموده حتی یکی از اماکن مقدسه خود ها را تسلیم دیانت مقدس اسلام نموده بودند.

هنگامیکه زوار چینائی درهٔ بامیان را عبور می نمود (پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تازه رحلت نموده بودند) (٦٣٢ مسیحی (وقرن ٧ قریب به اتمام بود که اولین متهاجمین عرب به افغانستان سر کشیدند. راهبین بودائی چیزی مقتول، چیزی نفی بلد وچیزی مسلمان شده، معابد شان ویران ومتروك واصنام آنها کم وبیش بحالات شکسته وریخته ماند، پایتخت قدیم بودائی که هونستن موقعیتش را بطرف جنوب غربی خود درهٔ بامیان وجنوب غربی اصنام بزرگ خاطرنشان کرده بود ویران وخراب شده، ارگ شهر غلغله (تصویر ٤ و ٥) که در دامنه مقابل بطرف جنوب شرقی اصنام واقع است عوض شهر قدیم شاهی آباد ومعمور گردید، اگر انسان افسانه های

محلی وقصص تواریخ را باور کنند شهر اخیرالذکر هم بنوبه خود در نیمهٔ اول قرن ۱۳ مسیحی یعنی سنه ۱۲۲۱ بدست چنگیز خان خراب شد. همچنین شهر قدیمی دیگری موسوم به شهر ضحاك (تصویر ۲۰ ب) که درمدخل شرقی دره واقع است در قطار سائرین منهدم ونابود گردید. پس ازین جا ملتفت باید بود که بامیان فعلی حایز دو دسته خرابه ها میباشد یکی بودائی ودیگری اسلامی. وچون این دوحصه خرابه ها به دوعصر معین ومجزائی مربوط اند هر کدام مطالعات علیحده بکار دارند.





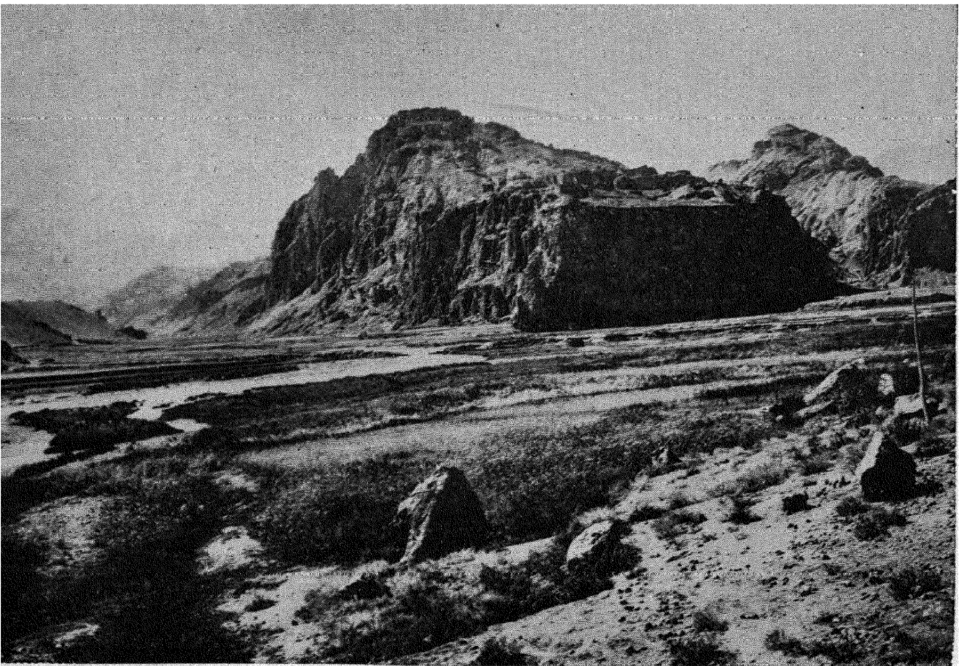
ذکر آثار عتیقهٔ بامیان اززبان سائر اوروپائیها

هید Hyde ولفورد Wilford وغیره

« هید » اولین اروپائی است که ازاصنام عظیم الجثه بامیان ذکری نموده است. بعد ازو « ولفورد » Wilford (۱) چندین صفحه در اطراف بامیان که آنرا شهر عمدهٔ بودائی یاد کرده نوشته است. مشارالیه میگوید که بودائیها این دومجسمه عظیم الجثه را نمایش تصاویر « شاهاما » Cha-ha-ma ومریدش سلساله (۲) Sa,lsa,la میدانستند طوریکه مطلعیم منبع این

(۱) کپطان فرنسس ولفورد Francis Wilford در صفحه ٤٦٩ - ٤٦٢ جلد ٦ کشفیات آسیائی مقاله بعنوان « کوی قفقاز » نوشته وراجع به بامیان چند صفحه بحث نموده است.

(۲) سلسال عظیم الجثه در شمال بحیره اسودکرمان Ag-Kerman را بنانهاده درآنجا میزیست ودرسنه ۱٤۸۲ گرفتار شد. از قرارافسانه های رزمی حضرت علی رض معلوم می شود که سلسال در دشت قام قم Quam-Qum مجوراررك فوق الذکر می زیست.



عکس ۲۰ - شهر ضحاک که به ۱۷ کیلومتری دره سفلی بامیان در محل تقاطع رود خانه بامیان و کالو واقع است

دواسم اخیر الذکر افسانه های رزمی اسلام می باشد .

« مونسترت الفنستن » Mountstuart Elphinstone (۱) (۱۸۱٤
ازروی عقیدهٔ ولفور دمی نویسد که بت های بامیان با مذهب بودا ارتباطی دارد .
و ٥ سال بعد از نشر کتاب Kabul (کابل) « مونسترت الفنستن » ،
« مورکروفت » Moorcroft وتره بك Trebecq بامیان را معاینه نمودند
(۲٥و۲۷ ماه اگست ۱۸۲٤)





شرایط کارروائی عتیقه شناسی در افغانستان
(۱۸۲٤ — ۱۹۲٤)

بعدازنفری فوق‌الذکر «سرالکسندر برنس» Sir Alexandre Burnes (۲)
« داکتر ژرات » Dr. géraud «هونیگ برگر» Honighberger « شارل
مسن » ch. Masson معبر بامیان را عبور نموده درحین مسافرت پرخطر
خویش منتهای فعالیت ، طاقت وتحمل را بکار برده اند . علاوه برخستگی منازل
صعب وناهموار خوف توقیف وبندی‌گری هم ایشان تهدید میکرد (زیرا فراموش
نباید کرد که اکثر این قبیل مسافرین اروپائی که درقرن ۱۹ یا ۱۸ وارد
افغانستان شده اند ، هرآرزو یامطلبی که داشتند عموماً مسافرت شان مخفی و بلا
اجازه ورسمیت بوده . اگرهراس توقیف هم ایشانرا تهدید میکرد جاداشت —
مترجم هرروز آنها بجوروستم وپرداخت وجوهاتی میگذشت ، هرگاه تلون

(۱) کتاب کابل صفحه ٤۸۷
(۲) « الکسندر برنس » در ۹ نوامبر ۱۸٤۱ بکابل بقتل رسید .

و یا تعصب کدام ظالم محلی بشور می‌آمد هیچ چیز مانع اقدامات او شده نمیتوانست (البته تعصبات قرن قبل و اضراریکه افغانها در طی آن دوره از تجاوزات بیجای بیگانگان کشیده‌اند درنسل آن دوره چنین احساساتی‌را تولید کرده باشد ــ مترجم) این حوادث گاهی در دشت بی‌آب ودانهٔ بلخ و گاهی در جلگه مارژیان که درهردوی آن انسان وتصمیمات او خاك و فنامی‌شود خاتمه می یافت . برنس « قبر » مورکورف » را دربلخ واز « تربك » را در مزار شریف دیده است این دو متوفی گوئی در اثر یك سر نوشت در وقت نزع خستگی راه ، تکالیف تب ، الم وحزن ونیت و بیکسی‌را متحمل شده اند در چنین محیط پر خطر این اشخاص بدون اینکه ترس را بخود راه دهند بلا تردید صد ها کیلو متر را پیموده معلومات قیمتداری برای تکمیل اسناد خود مجتمع نموده اند . صاحب منصبان انگلیسی که سمت نمایندگی در کمیسیون تعیینات خطوط سرحدی روس و افغان داشتند بوضع راحت تری ازین معبر عبور نموده اند . بهر حال اگر ازیکطرف جنبهٔ خطرات متصوره برای ایشان محدود بود تکالیف بدنی را مانند سائرین متحسس شده اند ومعلوماتی که « کپتان میتلاند» Cap. Maitland و « تالبوت » Talbot درحین اقامت خود دربامیان (۱۸۸۵) نوشته اند قابل تحسین و ملاحظه میباشد . اعضای هیئت عتیقه شناسی فرانسه در اثر کمك مامورین افغانی وحمایت شاه منور افغانستان اعلیحضرت امان الله خان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲٤ بکمال آرامی توانست تجسسات وکشفیات خود را دربامیان ادامه دهد .




مجمل تجسسات عتیقه شناسی که قبل از ورود هیئت
اعزامی فرانسه درباميان تعميل شده است
(۱۹۲۲ - ۱۹۲٤)

چون هیئت اعزامی فرانسه مفصلاً رویهٔ هیکل تراشی و نقاشی های بامیان را مطالعه نمودند واضح شد که تشریحات « مورکروف » و « تری بك » حاوی ملاحظات قابل تقدیر میباشد (۱)

« سر الکسندر برنس » وداکتر « ژرار » در ماه می ۱۸۳۲ (۲) بامیان را معاینه نمودند، چنانچه بعضی اقتباسات مکاتیب « داکتر ژرار » که در « مجلهٔ انجمن اسیائی بنگال Journal of the Asiatic Society of Bengal » شایع شده است خیلی دلچسپ و مفید میباشد . کروکی و رسم‌های « برنس » (۳) (تصویر ۰۷ ب) از تاریخ شیوع رسم های کپطان میتلاند مفاد خود را از دست داده است .

در ۱۸۳۵ شارل مسن چندروزی در بامیان بسر برده مدعی است که بالای سربت ۵۳ متری (٤) یك نوشتهٔ پهلوی دیده است . این نوشته با تصاویر رنگهٔ داخلی طاق بت ۳۵ متری مخصوصاً توجه او را بخود جلب نموده (۵)

(۱) « ویلیام مورکوف » و « ژورژ تری بك » در سنه ۱۸۱۹ تا سنه ۱۸۲۵ در بعضی مناطق پنجاب مثلاً نداك ، کشمیر ، پشاور و بعضی حصص افغانستان مانند کابل، قندوز و بخارا مسافرت کرده اند .

(۲) ادامهٔ مسافرت کپطان « برنس » وداکتر « ژرار » از پشاور تابخارا جریدهٔ انجمن اسیائی بنگال جلد ۲ صفحهٔ ۷ .

(۳) جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ۲ تصویر ۱۹ ار تیکل « برنس » راجع به بتهای عظیم الجثهٔ بامیان صفحه ۵٦۱ - ۵٦٤ .

(٤) نوتهٔ مستر « شارل مسن » راجع به نوشته جات بامیان جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ٤ صفحه ۱۸۸ .

(۵) جریدهٔ انجمن اسیائی بنگال جلد ٤ تصویر ٤٤ .

(این تصویر عبارت از تمثال شخص ذیعقام ساسانی است که درقطار مهم اعانه دهند گان پهلوی راهب بودائی کشیده شده) وآن عجالتاً وفوراً واداریش ساخته بود که بگوید بت‌های بامیان به بودائیت ربطی ندارد. لذا در اثر این ملاحظات دور افتاده «مسن» اهمیت اعانهٔ ساسانیان را فارس در تشکیل تصاویر بامیان گوشزد میکند.

در ۱۸٤۲ «سرونسنت ایری» Sir Vincent Eery بندی افغانها، بامیان (٤) را معاینه نموده یك رسم متوسط بت ۵۳ متری بامیان را کشیده است چنانچه یك نقل کروکی که بقلم «ویلیم سمپسن» William Sampson رسم شده است در جریدهٔ انجمن شاهی آسیائی Journal of Royal Asiaric Society (۱) شایع شده است.

در ۱۸٤۲ «لیدی سل» Lady Sale و دخترش نقل تصاویر یکه «دیوارها وسقف (۲)» مجاور بت کلان بامیان را مزین کرده بود کشیدند وطوریکه گمان میرود این کاغذ ها گاهی به اروپا نرسیده اند.

بالاخره بایستی درقطار کسانیکه بمعاینهٔ بامیان آمده اند داکتر «گری فیت» Griffith رامتذکر شویم که اخبار راه مسافت اورا (ژ مك کله لند) J.Mac. Clelland در ۱۸۳۹ شایع کرده است. همچنین از داکتر «یا فورسکی» Yavorskiï اسم ببریم که شرح مسافرت او در ۱۸۸۲ منتشر شده است.

مهمترین تمام تشریحاتی که راجع به آثار عتیقهٔ بامیان نگاشته شده عبارت از مقالهٔ مجلهٔ انجمن شاهی آسیائی است که به (سمچ ها و مجسمه های تراشیده شده درسنگ بامیان) معنون میباشد ودر ۱۸۸٦ شایع گردیده است. این مقاله شامل مقدمهٔ کرنیل «یول» Yole مکاتیب کپطان تالبوت نقل کاپی های

---

(۱) اخبار انجمن شاهی آسیائی جلد ۱۸ حصهٔ ۳ تصویر ۳. (۲) نوته های مکاتیب کپطان «تالبوت» که ذریعهٔ «ویلیام سمپسن» در صفحهٔ ۱۳۳۹ اخبار انجمن شاهی آسیائی شایع شده است

کپطان میتلاند (۱) و نوته های تشریحاتی « ویلیام سمپسن » میباشد همین مضامین فوق الذکر و رسم های متذکره تا ۱۹۲۲ یعنی تا ورود هیئت اعزامی عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان بهترین اسنادی بود که راجع به بامیان در دسترس داشتیم .

برای اینکه این مبحث تاریخی حیات کسانی را که وارد بامیان شده و در اطراف آثار عتیقهٔ آن چیزی نوشته اند تکمیل کنیم بایستی متذکر شویم که در ۱۸۹۵ برای اولین دفعه داکتر « گری » J. A. Gray در کتابش موسوم به « اقامتگاهم در دربار امیر » My Résidence At the Courtof the Amir کلیشهٔ عکس بت ۳۵ متری را شایع کرده است وبالاخر در ۱۹۱۰ مستر هدن ، مدیر سرویس طبقات الارضی هند درجلد ۲ خاطره های انجمن آسیائی بنگال Mémoirs of the Asiatic Society of Bengal مقالهٔ نسبت به آثار بودائی بامیان شایع نموده ـ درسنه ۱۹۲۳ انجمن روسی که ازطرف کمسیون ملت تعیین شده بود راجع به ملیت ساکنین شرق نزدیت (قسمت وقایع تاریخی نژاد شناسی آنرا پروفیسر بروزدن J. N. Borozdin اداره میکرد) کتابی بعنوان افغانستان (حصه اول) بزبان روسی (۲) نوشته است .

(۱) این صاحب منصب از جمله اعضای کمیسیون تعینات سرحدی شمالی غربی افغانستان بوده که در ۱۸۸٤ تحت مدیریت « سرپیتر لمسدن Sir peter Lamsden دایر شده بود و کرنیل « سروست رجوی » Sir West Rigeway هم به آن ملحق بود سایر صاحب منصبان آن قرار ذیل بوده اند .

مولف (کتاب افغانستان شمالی، خراسان وسیستان) میجر دیورمند Major. F. L. Durand هالائیچ T. H. Holoich مولف (دروازهٔ هند)؛ کپطان سنت جارج کاری Saint George Core کپطان بی کاک Peacooke ؛ کپطان تالبوی M. Gtalbot کپطان میتلاند Maitland ویات A. C. Yete

(۲) مقالات کتاب مذکور به ترتیب ذیل در صفحات آتی تقسیم شده است : صفحه ۱۷۳ — ۱۷۵ : بت بزرگ ـ صفحه ۱۷۷ سمچ هائی که بت موصوف را احاطه کرده ـ صفحه ۱۸۵ : سقف و تفصیلات منبت کاری یکی از سمچ های مجاور بت دوم ـ صفحه ۱۸۷ : نقشه های رنگه بالای دیوار سمچ های قریب دومین بت بزرگ

تا حال هرچه تحت عنوان مبحث اخیر نوشتیم ذکر اسامی و آثار مرقومهٔ کسانی بود که قبل ازهیئت عتیقه شناسی فرانسه وارد بامیان شده ملاحظات پراگنده و رسم و عکس های متوسطی ازان دیار برداشته اند.

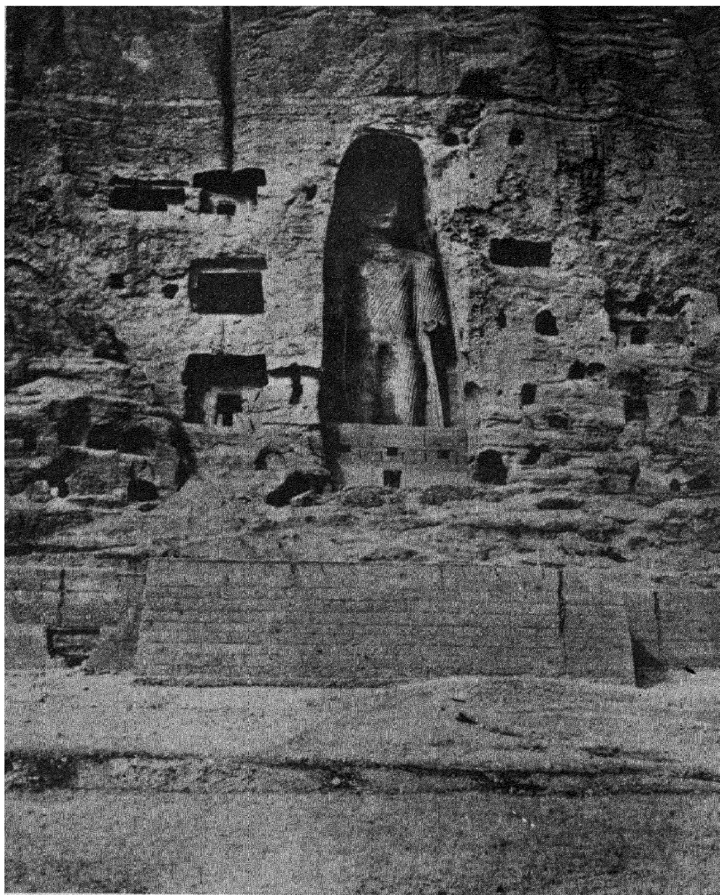
هیئت اعزامی فرانسه ازنوامبر ۱۹۲۲ شروع بکار نموده است چنانچه رئیس هیئت موصوف موسیو الفرد فوشه وخانمش بتاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ وارد بامیان شده مدت ۹ روزدرانجا متوقف بودند، بعد ازیشان موسیو اندره گودار Andre Godard و مادام گودار (خانم او) یك ونیم ماه دربامیان اقامت نمودند (۱) اسناد این دونفر که عبارت از پلان سمچ ها، نقل تصاویر، وگرفتن عکس میباشد واساس مطالعات این کتاب گفته میشود درموزهٔ گیمه Muse Guimet (فرانسه) گذاشته شده. اینجابی موقع نخواهد بود اگر متذکر شویم که اسناد فوق الذکر نسبت به کثرت آثار قدیمه که هنوز دربامیان موجود میباشد جزحصهٔ مختصر و ناقصی نمیباشد بلی وفور آثارعتیقهٔ مرئی وزیر خاکی بامیان، تکمیل نقل تصاویر باقی مانده، روشن کردن آنهائیکه هنوزازیك ورقهٔ لایه گل پوشیده شده مطالعات وکارچندین ماهه میخواهد، بهرجهت اگر نتائج این معاینه اولی را بمعرض استفاده بگذاریم بد نخواهد بود.

درماه ژون موسیو ژوزف هاکن J. Hackin چون روانهٔ بلخ بود چند ساعتی (۱۸ و ۱۹ سال ۱۹۲٤) دربامیان گذرانید ملاحظات فوری بعمل آورده سپس درماه نوامبر همان سال (۲٤ و۲٦ نوامبر) دراثر معاینهٔ سمچ ها وامتحانات دقیق تصاویر آنها ملاحظات اولیهٔ خود را تکمیل کرد.

بت های بزرگ

بت ۳۵ متری برهمه معلوم است که محرك بزرگ کنجکاوی وچیز عجیب درهٔ

(۱) از ۲۵ اگست ۱۹۲۳ تا ۱۰ اکتوبر ۱۹۲۳



عکس ۷ ، ـ هیکل ۳۵ متری یا « بت کوچك » بامیان

بامیان عبارت ازدو مجسمهٔ عظیم الجثه بت های استاده (۱) است که درجدار سنگی (عکس ۱) کونگلومرا (اختلاط گل و سنگ ریزه) عهد سوم طبقات الارضی که حاشیهٔ شمالی دره را تشکیل داده تراشیده شده اند. بودای ۳۵ متری در حصهٔ شرقی جدار سنگی درطاقی قرار گرفته که حصهٔ فوقانی آن ۸ متر عمق داده (عکس ۷۰ ب) . سطح چپ این طاق نواقصی دارد که از آن فهمیده میشود این بت کار اول دستی صنعتگران بوده واز همه اولتر به تراشیدن آن پرداخته اند اعضای بودا کلفت و بی تناسب سراو بیحد بزرگ ، سینه اش نهایت برامده ، شانه ها ازحد زیاد فراخ ورانها مانند شمع دیوار دربدن او چسپیده است تفصیلات صورت بودا معلوم نمیشود زیرا پیشانی ، بینی ولب های اورا اصولاً خراب کرده اند وامروزاز پیشانی تازنخ بصورت سطح عمودی باقی مانده است چین های لباس او را مجزی از گل چونه ساخته به بدنش ملتصق نموده اند . چین های بهم نزدیك یلان سلطانی (Sainghati سنگ تی) که کاملاً بدن بودا رامی پوشاند خط الرس های تیغه داری را نشان میدهد . ملاحظاتیکه راجع به عدم تکامل منظر طاق واعضای ناموزون و بی تناسب این مجسمه نمودم از یك طرف ، وجود سمچ های قدیمی که درمجاورنزدیك بت ۳۵ متری واقع است ازطرف دیگر مارا باین وادار نمود . که همین دستهٔ سمچ های اطرافی بت ۳۵ متری راقدیمترین عمرانات جدار سنگی و مربوطات همان معبدشاه قدیمی (قرن اول مسیحی) بشماریم. حالا بیائیم به دو مجسمهٔ عظیم الجثه که آیا درچه قرنی ساخته شده اند وعمر تقریبی آنها چه قدر خواهد بود . موسیو الفرد فوشه عصر ساختمان دوبت عظیم بامیان را باعصر تراشیدن بت های بزرگ سه نقطهٔ دیگر مقایسه کرده درنتیجه عمر تخمینی اینها را واضح میکند، مشارالیه میگوید: « عصر

(۱) فاصله بین دو بت بزرگ تقریباً ۴۰۰ متر میباشد

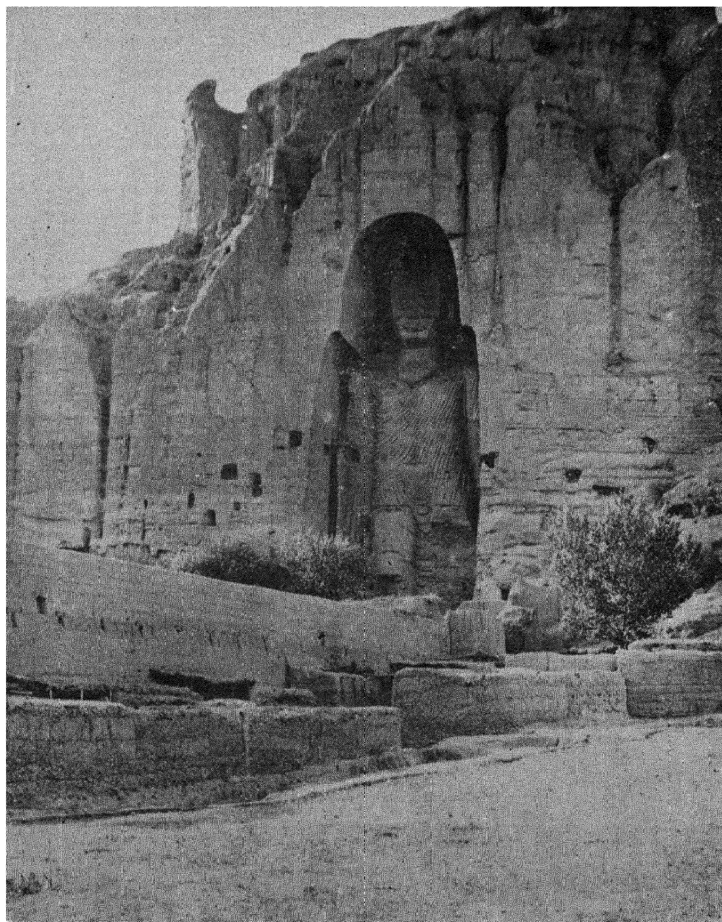
ساختمان دوبت عظیم بامیان نسبت به زمانیکه تراشیدن بت های عظیم الجثه از سارو وگچ رواج بود و هنوز بقایای پاهای بزرگ آن درخرابه های «تخت باهی» «تاکزیلا» دیده میشود مؤخر، نسبت به بت های چینی (اینها هم درسنگ تراشیده شده) مقام «ین-کنگ» Yun Kang که درقرن ۵ و «لانگ من» Long Men که درقرن ٦ ساخته شده اند مقدم و بابت های «راوات» Ravât سرهند Sérinde همعصر میباشند» (۱)

زوار چینی هونستن هم تشریحاتی در اطراف مجسمه های عجیب (فان-یان-نا) Fan Yan Na یعنی (بامیان) دردسترس ما گذارده است. در عصریکه زوارچینائی وارد بامیان میشود یعنی درسال ٦۳۲ مسیحی بت ها ازورق طلا یابهر قسمیکه رنگ آمیزی شده بود چنان وانمودمی نمود که زوارخیال میکرد بت ۳۵ متری از برنج ریخته شده باشد چنانچه مشا راليه میگوید: «هرحصهٔ بدن بودارا علیحده ریخته سپس آنها مجتمع ومجسمه ایستادهٔ بودا ساکیا مونی Sakya Muni را تشکیل داده اند»

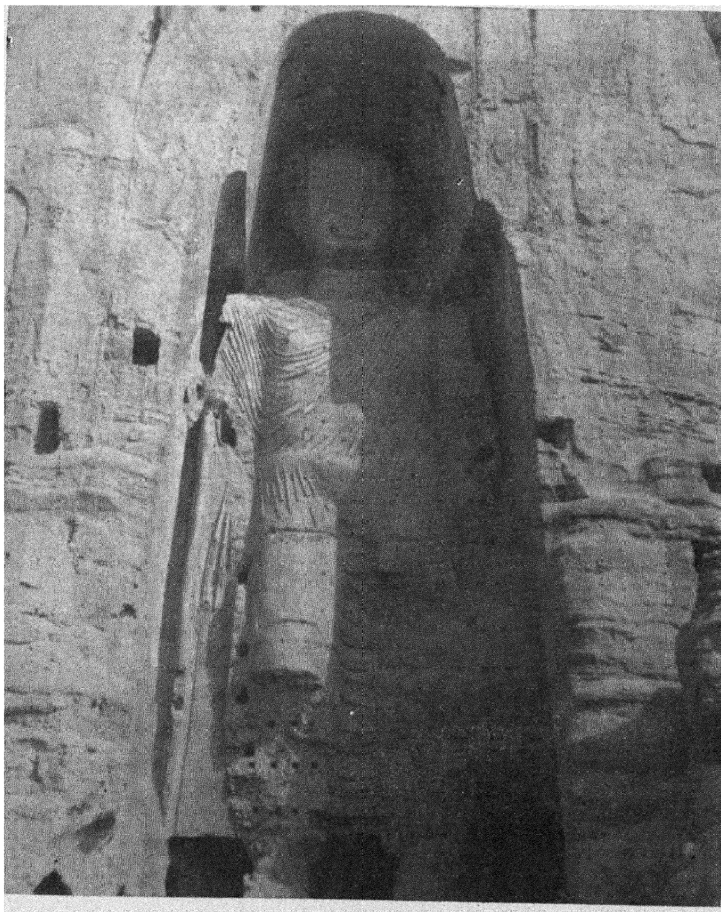
بت ۵۳ متری: — بت ۵۳ متری درطاق سه گوشه (عکس ۱۰) ترقی حساسی درترسیم خطوط خاکه کاری که تازه مطالعه نمودیم نشان میدهد.

بدن بودا که باطرز وسلیقهٔ خوشنمودی تراشیده شده لنگر دار وشاقولی وبطرز مدل های یونانی که ازروی آنها ساخته شده کمی سربن برامده استاده است. صورت بت بزرگ مانند روی بت کوچك اصولاً وقصداً خراب شده درین حصه تراشیدگی بقدری عمیق وزیاد است که کاملاً پیشانی، چشم ها، رخساره ها

(۱) ازقرار مقایسات موسیو فوشه معلوم میشود که دوبت بزرگ بامیان درقرن ۳ و ٤ مسیحی تراشیده شده باشند. چون قبلاً بملاحظه رسید که بت ۳۵ متری یعنی بت کوچك کار ولی دستی صنعتگران میباشد لذا عصر ساختمان آن بقرن ۳ وازبت بزرگ ۵۳ متری بقرن ٤ یا ۵ مصادف میشود. (مترجم فارسی)



عکس ۱۰ : - هیکل ۵۳ متری یا بت بزرگ بامیان .



عکس ۱۱ : ـ هیکل ۵۳ متری بوضعیت فعلی
بعد از خرابی کاروان سرای و دکان های مجاور مجسمهٔ بزرگ بامیان چنین معلوم میشود.

و بینی بت را معدوم کرده است معذالك هنوز لب هایش باقی است. آرنج های بت که درخود سنگ دیوار تراشیده نشده بلکه با ستون ها ئیکه روی آنرا چونه وساروج گرفته بودند ساخته شده بود افتاده امروز وجود ندارد. اگر از روی علائمی که در جدار طاق دیده میشود قضاوت شود آرنج راست او حتماً بلند بوده و (حرکت اطمینان) Abhaya - Mudra را نشان میداد و آرنج چپ درامتداد بدنش آویخته بود. پا های بودا را دو قرن قبل نادرشاه افشار بفیر توپ خراب نموده است (۱) بالای ران راست سوراخهای میخ های چوبی دیده میشود که اصلاً برای نگاه داری رده های برجسته چونه وساروجی لباس بکار رفته است وامروز ردهٔ چین های یلان شاهی را نشان میدهد. (عکس ۱۱) سر میخ هـای چوبی توسط ریسمانی بهمدیگر محکم شده بود چنانچه در بعضی ریسمان آن معلوم میشود. این ریسمان ها و میخ هـا اصلاً برای محکم گرفتن گل وساروج چین های لباس بت استعمال شده اند. در بعضی قسمت های البسه هنوز این چین ها وجود دارند و مانند رده های برجسته، متوازی درامتداد شانهٔ چپ فرود آمده، به طرف حصهٔ وسطی سینه منحنی میشوند و باز مجدداً طرف شانهٔ راست بالا میروند. اگر از جوارح کلفت مجسمه صرف نظر شود، از حیث لباس با ترتیبات البسهٔ چین دار معموله عصر «گوپتا» Gupta خیلی قرابت دارد. چین ها لباس بت بامیان در اثر وسائل تخنیکی محدودی که عبارت از: استعمال گل و چونه میخ های چوبی و ریسمان میباشد صورت گرفته ور و یهمرفته منظر ترسیم اولیهٔ آن نسبت به چین های حفر شده البسهٔ مدل های مجسمه های یونانی اختلاف کلی دارد. شك نیست که امتیاز مخصوصهٔ مجسمه های بامیان را زواری که اینجا می آمدند بعنوان مدل اتخاذ کرده باشند. احتمال میرود که در مجاور اصنام عظیم الجثه چنین معمول بوده باشد

(۱) این قصه که نادرشاه افشار پاهای بت مذکور را خراب کرده بنزد ما حقیقتی ندارد شاید محرر از کدام ذریعهٔ غیر موثوق شنیده باشد «انجمن»

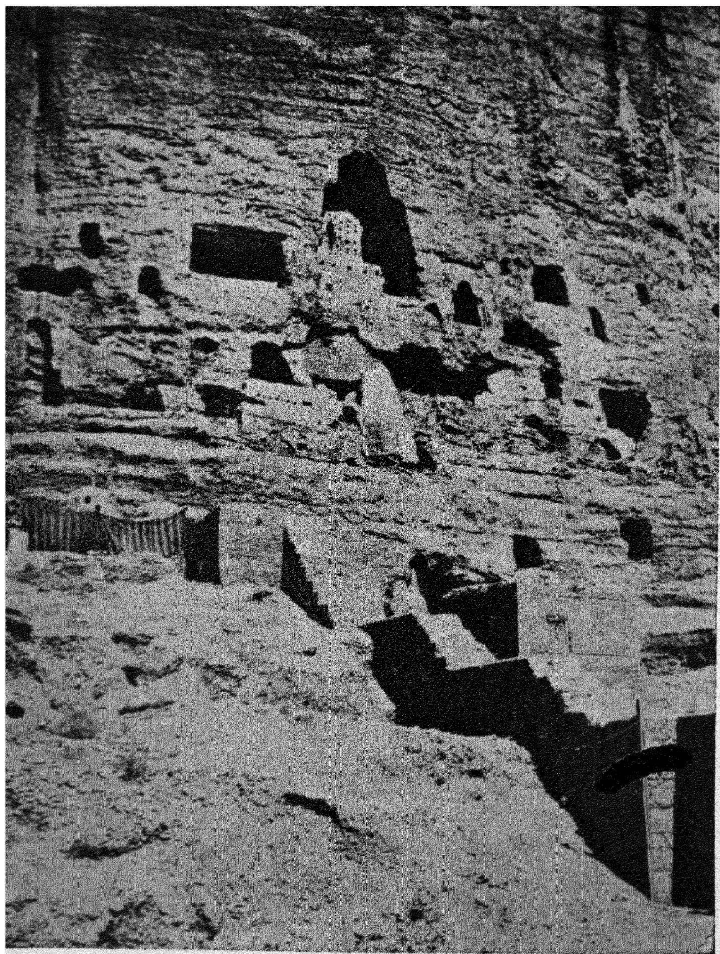
که مجسمه های کوچك آنها را می فروختند که بعد ها بدین وسیله در تمام دنیای بودائی منتشر می شد. چنانچه ما در مجسمه های کوچك قدیمه و جدیدهٔ چین و جاپان و تبت نمونهٔ اصنام بامیان را یافته ایم .

طاقهای دوبت بزرگ بامیان بفاصلهٔ ٤٠٠ متر از یکدیگر دور افتاده اند در این فاصله سه طاق دیگر در جدار سنگی ساخته شده که در آنها سه بت بزرگ دیگر قرار گرفته بود . این سه بت بصورت نشسته تراشیده شده بود و امروز فقط از دو تای آنها بجز از یك هیولا چیزی دیگری معلوم نمیشود و رقهٔ چونه که روی اندام سنگی آنها را پوشانیده و اشکال و اعضای مجسمه ها را معین میکرد کاملاً افتاده و ازبین رفته است (عکس ١٢ الف ـ ١٣ الف ـ ١٣ ب)

در حصهٔ نزدیك درهٔ کوچك « ککرك » که بجنوب شرقی جدار بزرگ سنگی درهٔ بامیان باز می شود یکدستهٔ معابد مهمی وجود دارند که در مرکز آنها ، در یك طاقی که سابقاً از تزئینات رنگه و منبت شده تزئین یافته بود هنوز هم یك بت ١٠ متری (عکس ١٤ الف و ب) ایستاده است در روی ورقهٔ ساروج جز چند قات یلان چیز دیگری دیده نمیشود این مجسمه حتماً نسبت به دو بت بزرگ ایستادهٔ جدار سنگی بامیان پسان تر ساخته شده زیرا طاق بودای درهٔ ککرك از تزئینات حجاری شده مزین است و بعد از مطالعهٔ سمچ ها بلاشبه واضح نشده است که تزئینات رنگ آمیزی نسبت به تزئینات حجاری شده اولتر مورد استعمال بوده است .

راه های رفت و آمد سمچ ها و بت ها و غیره

مسافرین اروپائی که بامیان را معاینه کرده اند عموماً آثار نقاشی که طاقهای بت ها را مزین کرده است خاطر نشان کرده اند . « مورکوروف » و « شارل مسن » مینویسند که در داخل جدار سنگی زینه بشکل شبستان عمودی حفر شده



عکس ۱۲ :- یکی از بوداهای نشسته

که در حصص فوقانی طاق و همچنین به دهلیزی که زوار دران دور سر بودا ۳۵ متری را میکشتند کشیده شده بود. «مور کوروف» و «مسن» ادعا دارند که همینطور زینه در حصهٔ فوقانی طاق بت بزرگ نیز رفته است. چنانچه مورکوروف درین موضوع مینویسد: «در قسمت داخلی (اطراف طاق) که بشکل بالها پیش برامده است زینه وجود دارد که به دهلیز عقب گردن مجسمه رفته است» لیکن مابقی پله های زینه بت بزرگ از یك نقطهٔ خراب شده که انسان بدان رسیده نمیتواند. اما بت کوچك اینطور نیست. پله های زینه مجاور بت کوچك هنوز بقدر کفایت قابل العبور است و تا سر مجسمه رفته است. «شارل مسن» مینویسد هنگامیکه بامیان را معاینه میکردم سمچهای تحتانی واقعهٔ مجاور زینه (بت ۳۵ متری) را «شخص بد خاقی اشغال کرده و در آن بساط دکانش را که عبارت از پوست حیوانات باشد منبسط نموده بود». «شارل مسن» میگوید: التجا و ترسانیدن درین موقع کاری نمیداد و «غیر ممکن» بود راه عبوری به بالا پیدا نمائیم زیرا شخص مذکور اظهار مینمود: «از قراری که من معلومات دارم چنین زینه که بالا رفته باشد وجود ندارد». «مسن» اهمیت کامیابی خود را به رسیدن سر بت بزرگ کاملاً ملتفت شده متیقن بود که اگر سر بت مذکور برسد از معاینهٔ تصاویر استفادهٔ خوبی خواهد نمود.

بالاخره چون «مسن» چاره نیافت از عزم صعود سر بت بزرگ گذشته ماند. «مور کوروف» باین قانع شد که به حصهٔ فوقانی طاق بت ۳۵ متری بالا رود زیرا زینهٔ داخلی آن خوب محافظه و قابل العبور بود.

بیائیم به اظهارات شخص دکاندار. دکاندار مذکور اصلاً راست گفته بود که آنطور زینه که به سر بت بزرگ رفته باشد وجود ندارد: زیرا محتملاً اگر همچه زینه وجود داشته بود، برای رفت وآمدن سمچ های مجاور طاق بود و

هرگز به قسمت وسطی دهلیز شبستانی که از آنجا میشود به جمجمه بت ۳۵ متری بالا شدن رفته است.

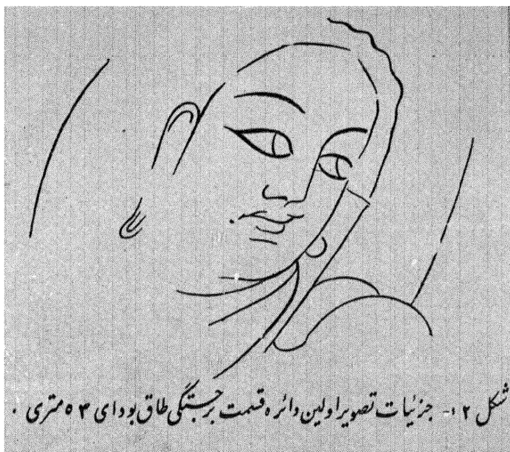
در (۱۹۲۳) موسیو اندره گودار) از یك راه بسیار تنگ که به ارتفاع ۶۰ متر از زمین بالای جدار سنگی کشیده شده، عبور کرده به دهلیز شبستان که مخصوص دور کردن دور سر بت است رسید، این راه رو جدید اصلاً همان راه قدیمی است که تدریجاً در اثر فرو ریختگیها معدوم شده رفته بود. امکان دارد که سابقاً کدام زینهٔ چوبی یا خشت پخته در حصص خارجی وجود داشته که از ان عبور کرده بنای کوچك بالای شانهٔ چپ بت را ساخته اند چنانچه در کروکی (سنت ویسنت فیر) Saint Vincent Fyre و کپطان «میتلاند» سوراخهای که جای نهادن نوك های چوب ها بوده و ذریعهٔ آنها زینهٔ مذکور نگاه میشد معلوم میشود. عدم چنین زینه که بایستی به دهلیز گردیدن دور بت ۵۳ متری رفته باشد حجت دیگری است که نظریهٔ قدامت بت کوچك ۳۵ متری را تحکیم میکند پس تصور نباید کرد که چون بت ۳۵ متری اولتر ساخته شده طبعاً آهسته آهسته مقارن زمان ساختمان بت بزرگ متروك شده باشد نه اینطور نیست. از روی مشاهدات معلوم میشود که در مجاورت بت کوچك سمچهای حفر شده که هم عصر سمچهای مجاور بت ۵۳ متری میباشد. پس امکان میرود که کارهای ساختمان زینهٔ داخلی و دستهٔ سمچهای بودا ۵۳ متری بواسطهٔ فتح اسلام منقطع شده باشد.

تصاویر رنگه

به نظر ما قدیم ترین آثار تصاویر رنگهٔ بامیان در صفحات اطرافی طاق بودا، ۵۳ متری زیر خط الراس برجستگی سمت راست وجود دارد. حصهٔ فوقانی صحنهٔ رسم که بواسطهٔ پیش برآمدگی برجستگی فوق الذکر نسبتهً محافظه شده شامل یکعده



عکس ۱۷ ، ـ جزئیات تصاویر صحنهٔ رنگه که اولین دائرهٔ قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری را مزین نموده



شکل ۲ ،- جزئیات تصویر اولین دائره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری .



شکل ۳ ،- جزئیات تصویر سومین دائره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری

صحایف مدوری است که بعضی حصص آن ازیك ورق گل پوشیده شده است (عکس ۱۶ الف) . دائرهٔ اولی صورت (عکس ۱۷) سه (ژنی) را نمایش میدهد که بایك حرکت جانب مجسمهٔ بودا (شکل ۲) به پرواز اند . این اشخاص از روی قیافه و وضعیت با پرده های تصاویر گنبد ها را قرابت دارند چنانچه موسیو « فوشه » در بیزاره های « Brs Relivfs گنبد هارا ملاحظه کرده است که این اشخاص مشغول ریختن گل از بالا می باشند طوریکه بدست چپ گوشهٔ چادری را محکم گرفته اند و بدست راست از دامنهٔ چادر گل ها را جمع می کنند . در تمام صفحات منقوش این دستهٔ تصاویر ، حرکت دست چپ نیز وجود دارد لیکن ژنی چیزی تقدیم نمیکنند .

اگر چه رنگ دائرهٔ دومی کاملاً رفته است باز هم میشود سه نفر را در آن تشخیص کرد . اشخاص مذکور عبارت از یك ژنی و دو خانمش می باشند که یکی آنها دست های خود را بهم چسپانیده ودیگری پطنوس تحفه را در دست گرفته است .

دائرهٔ سومی خوبتر محافظه شده (شکل ۲-٤-٥ . عکس ۱۵ - ۱۶ ب) و درآن یك ژنی باخانمش که بطرف راستش قرار گرفته معلوم میشود ژنی هدیهٔ را که خانمش در پطنوسی باو تقدیم میکنند میگیرد . زن دیگری که بطرف چپ ژنی ایستاده انگشتری در آخر انگشت شهادتش دارد .

دائرهٔ چهارمی شبیه سومی است لیکن این جا ژنی که تحفهٔ تقدیم میکنند طرف راست وزنیکه پطنوس در دست دارد طرف مقابل قرار گرفته . بالای این صحایف مدور تصاویر خیلی معیوب ۵ بودا (عکس ۱۵ الف) معلوم میشودکه همه نقاب وتحت درخت بودهی Bodhi که برگ های آن واضحاً از یك دیگر متمایز است نشسته اند . بودا سوم قطار اول حرکت « عرفانی و مرموزی Mudra را نشان میدهد . حرکت تعلیم که

مختصه بوداً انسانی « کراکوك شاندا » Krakuc chanda و « دیانی بودا ویروکانا » Dhyani_Boudda Veirocana میباشد تشخیص می شود . بت های قطار دوم زیر درخت « بودهی » نشسته اند . (کراکوك شاندا را) و (وی روکانا) در جاهای مخصوص خود در مرکز هر قطار قرار گرفته اند اگرچه طرح خطوط اطرافی کمال مهارت تخنیکی ورسم خطوط معموله منتهای نزاکت را حائز است باز هم با وجود این مزیات تصاویر رنگهٔ بامیان با تصاویر رنگه مشهور (الف اجانتا) چندان قابل مقایسه نیست در بامیان ، اگر رویهمرفته به جزئیات نقوش هم نگاه شود در مقابل مهارت های فوق العاده نا قابلیت های طفلانه نیز وجود دارد . در بعضی جاهائیکه پا ها خوب رسم شده اند بکمال وضاحت اختصاص طراحی انگشتان ومدوری رانها که مخصوص طرز کار اجانتا می باشد بیاد می آرند اما درغالب جاها این جزئیات کاملاً مانده ومراعات نشده است چنانچه این رویه در یك حصهٔ زیاد صحنهٔ منقوشه دیده می‌شود . ازاصول گرده و مشبك که استعمال زیاد در تصاویر آسیای مرکزی و مخصوصاً در تبت داشت دیده نمیشود ، رویهٔ نقاشی بامیان چنین بوده که ابتدا روی صفحه ورق چونه قوارهٔ اولیهٔ تصاویر را کشیده دوباره خطوط مذکوررا به خط های سرخ روشن نموده اند . بعضی جاها خطوط این قوارهٔ اولی را باخط سیاه اصلاح کرده اند سپس بکمال دقت و احتیاط آنرا رنگ آمیزی نموده اند و بعضی فیته های چنین دار را قالب گیری هم کرده اند .

زن هائیکه درین تصاویر نمایش یافته اند سیما و شکل هندی دارند چنانچه چشمان آنها بادامی ، مژگان شان بلند ، بازو های شان باریك و انگشتان آنها طویل و قابل انحناست . بعضی جزئیات لباس و زیورات نفوذ قدیم مشرقی را



عکس ۱۶ ، ـ صحنه منقوش رنگه که سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری را مزین نموده





شکل ۱ - ۴، ۵ جزئیات تصاویر سومین دائره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری

نیز باد دهانی میکند چنانچه ژنی مذکور یك (کوستی Kosti) شرقی وگردنبند مروارید داری پوشیده است پس طوریکه ناحیهٔ قزل (در ترکستان) اختلاط نفوذ صنعتی بعضی ممالك مشرقی مجاوررا بما ارائه نمود ، درمنطقهٔ بامیان که موقعیت اختلاط وآمیزش اقوام مجاوررا دارد اختلاط نفوذ صنعتی ممالك مذکور را نیز مشاهده میکنیم .

درحصص فوقانی بر جستگی طاق ورقهٔ چونه تا ارتفاع شقیقهٔ بت کاملاً افتاده است . بطرف سقف گفته بالای تزئیناتی که بشکل فیته های چین دار افتاده است بالای یك قطار تزئینات گل ها اشخاص نقاب داری روی دو شکها وچوکیها نشسته اند (عکس ۱۸ الف ب) بعضی ها بوضعیت بی قیدانه نشسته اند که شکل نشست (لاتی بازانا) Latibasana بعضی « بودیس اتوا » (۱) ها را باد دهانی میکند وبعضی دیگر چنان پای را قات کرده نشسته اند که چهار زانو هم گفته نمیشود زیرا کف های پاهای آنها رو بهوا معلوم میشود .

این اشخاص حرکت عرفانی مرموز (میدرا Midra) حرکت استدلالی (وی تارکامودرا Vi Tarkamudra وحرکت تعلیم (دارما ـ کارکا ـ مودرا Dharma Carka Mudra را نشان میدهند حصص تحتانی بدن آنها درقات های (دوتی Dhuti) که یکنوع لباس است پوشیده شده . علاوه برین بالای شانه های دو نفر ایشان چادری نیز دیده میشود . (عکس ۱۹ الف وب ـ ۲۰ الف) .

تمام این اشخاص بازوبند ، گردن بند ، وگوشواره پوشیده اند . موهای یکی ازانها بشکل گره بفرق سرش بسته شده ودیگرها چادری سرکرده اند وجمجمهٔ آنها معلوم نمیشود .

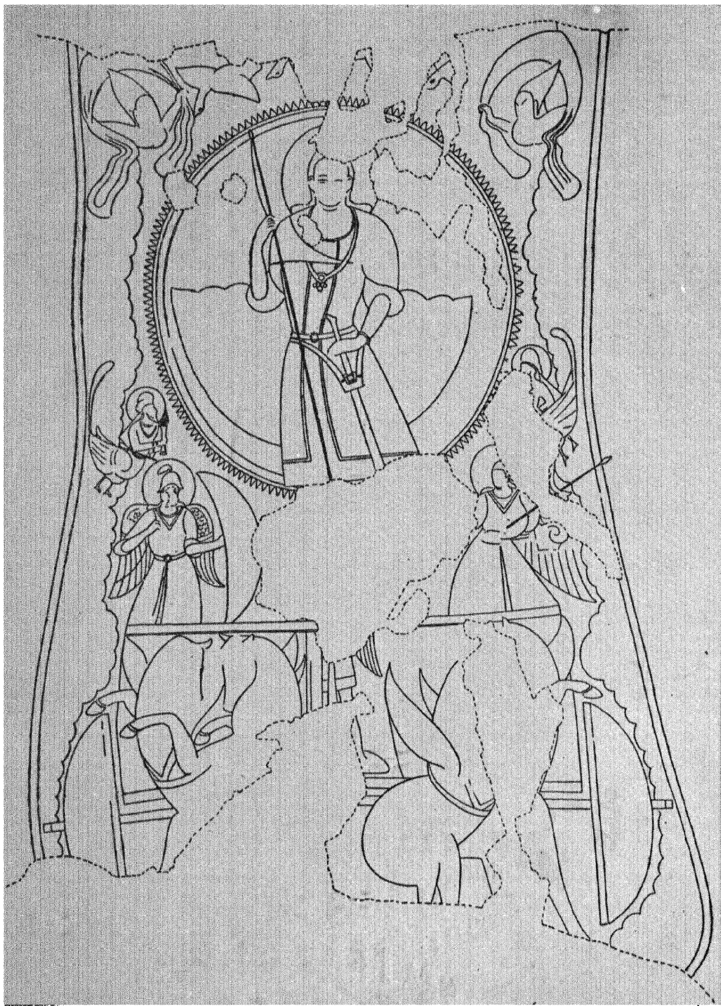
---

(۱) « بودیس اتوایکی از مقامات مذهبی بودائی است که هنوز بعقیدهٔ بودائی ها بمقام اکملیت بودائی نرسیده » .

این اشخاص که بدین سان نمایش یافته اندا مکان ندارد بت باشند و بواسطهٔ عدم وسایل اختصاصیه نمیشود آنها را درصف « بودیس اتوا » حساب کرد. این تصاویر را پایه های که گلدستهٔ فوقانی آن بزرگ است ازیکدیگر جدا میکند. دو صورت مؤنث که یکی آن نقابی بر رخ دارد بصورت نیم تنه بالای گلدسته (عکس ۱۸ الف و ب) پشت به پشت نقش شده اند . ایشان یك حصهٔ زینه یك استوپه را که گنبد ویا بصورت دیگر چتر آن معلوم میشود پنهان کرده اند.

بالای قطار اولی اشخاص ، چند تصویر مؤنث برهنه می باشد ، یکی ازآنها که درحصهٔ فوقانی و بطرف راست (عکس ۱۷ الف) (عکس ۲۰ ب نیز ملاحظه شود) واقع است شبیه بعضی تمایشات « قزل » است . رنگ حصهٔ فوقانی سقف خیلی پاك شده واثری ازنوشتهٔ پهلوی که (مسن) خاطر نشان کرده بود یافت نمیشود . اگرچه مسن مسافر امریکائی صریحاً شهادت میدهد که نوشتهٔ پهلوی را دیده لیکن قبول این مسئله بر ما دشوار میگذرد که بکمال وضاحت نوشته به بالای سر بت ۵۳ متری دیده باشد . این نوشته را که (ژ پرنسپ) J. Prinsep مضمون نانائو Nanao یا نانانو Nanano ـ مهتاب قیاس نموده تاشخص ناظر بالای سر مجسمه ایستاده نباشد ، دیده نمیشود . حال آنکه « مسن » خوب متیقن است که هرگز بالای سر بت موصوف بالا نشده فقط طوریکه قبلاً ذکر رفت چون زینهٔ داخلی که بر سر بت ۳۵ متری رفته است بکمال خوبی قابل عبور بود « مسن » بدون تکلیف به دهلیز طواف وازآنجا تنها به سر بت ۳۵ متری رفته است نه به سر بت بزرگ .

مشارالیه ازسر بت کوچك بکمال آرامی صحنهٔ وسیعی را (شکل ٦ ـ عکس ۲۱ الف و ب) که سقف طاق را مزین نموده وبنظر ما مهتاب را نمایش میدهد معاینه ورسیدگی



شکل ٦ :- صحنهٔ که سقف طاق بت ۳۵ متری رامزین نموده ورب النوع ماهتاب رانمایش میدهد .

نموده است. شخص عمده این صحنه در وسط نقاب مدور آبی رنگی نمایش یافته است که دور را دور محیط آن کنگره بشکل دندانه های اره رسم شده. شکل نیمهٔ مهتاب برنگ خاکی مایل به نیلی در قسمت تحتانی نقاب منقوش است. این شکل اختصاصیه را بایستی به ملاحظات موسیو هرزفلد Hersfeld مطابقت دهیم: پروفیسر موصوف ملاحظه نموده که عصر تمدن باختری ماه را بصورت شکل ماه نو در دائرهٔ نمایش میدادند در بامیان ماه که بصورت شکل انسانی درآمده بالای علامه اختصاصیه (ماه نو) که بشکل نیم دایره نیمه ماه تشکیل شده قرار گرفته است.

احتمال میرود نوشتهٔ که «مسن» دیده بود در تحت همین نمایش در قسمتی که ورقه چونهٔ آن افتاده و حجر برهنه معلوم میشود وجود داشته شخص عمدهٔ مرکزی نقاب دار که فوقاً ذکر رفت کمی بطرف راست برگشته گیسو های درازش بالای شانه هایش منبسط شده. گردن بند ها گردنش را مزین نموده تیونیك (۱) بلند استردارش را که ازفیتهٔ عریض بنفش مایل به خاکی حاشیه داده شده، کمربند دو تسمه در بدنش چسپانیده. در کمر موصوف شمشیر طویلی آویخته است آستین های تیونیك نیمه یعنی تا آرنج میآید. در دست راستش نیزه ایست که در آخر آن پارچهٔ مثلث نمائی بشکل سرنیزه منصوب است. این شخص از روی لباس واسلحه بوضاحت تمام به اعانه دهندگان «کمتورما» Kumturma وقزل نزدیك «کیوکا» Kuca آسیای مرکزی قرابت دارد وموسیو «ون لوکوك» مبدء آنها را ایرانی خاطرنشان کرده است.

موسیو پروفیسر «هرزفلد» لطفاً اراء نموده که این قرابت ها تنها به نمایشات آریان آسیای مرکزی محدود نیست بلکه اشکال شبیه به اشکال نمایش

(۱) تیونیك یکنوع لباس بلندی است شبیه به چپن لیکن فراخ نیست وآستین های طویل ندارد وبه بدن چسپیده میباشد.

یافته بامیان در پیزاره های دورهٔ ساسانی درهٔ شاپورکه ظفر یافتن شاپوررا به امپراطور« والرین » Valérien (۲٦۰ سال بعد از مسیح) نشان میدهد نیز بملاحظه رسیده است .

در دوطرفهٔ صورت مرکزی پری های محافظ نقاب دار ، بالدار نمایش یافته اند و هرکدام « تیونیك » درازی دربر کرده اند . پری سمت راست (شکل ٦ ــ عکس ۲۲) نیزه در دست دارد و پری طرف چپ یکرقم کلاه خودی پوشیده و سپری بدست گرفته است . بالای این محافظین صورتی نمایش یافته که نیمه آدم ونیمه پرنده است و درعین حال تحفه نیز آورده است . به گادی رب النوع چهار اسپ سفید بالدار بسته شده و این ترتیب از نمایشات عصر یونانیان یاد دهانی میکند . تحت رب النوع بالای گادی چهار اسپه قرار گرفته که بطرز پرده های منقوشه مکتب گنند ها را ترسیم شده چنانچه نظیر آن در تصاویر عصر « گوبتا » Gupta و در اسیای مرکزی در مناطق « قزیل » « کمتورا » و « کرش سیمسیم » Kirish Simsim و « تولی ــ هونگ » Toulihouang یافت میشود . (هیئت پول پلیو) موسیو پروفیسر « هرزفلد » میگوید که موسیو روتر Rhuther در شهر بابل قیافهٔ یافته است که به تصویر رب النوع مهتاب بامیان خیلی قریب بوده است .

علاوه برین درین صحنهٔ وسیع گادی ران کوچکی دیده میشود که بالای تختهٔ مقابل گادی ایستاده وجز ئیاتی مثل پا ها ، قسمت تحتانی « تیونیك » و بال هایش تشخیص میشود ــ در کنج های فوقانی صحنهٔ مذکور اشخاص کوچکی نمایش یافته اند که جز رب النوع شمال چیز دیگر نمیباشند تنها فرقی که بین این رب النوع و رب النوع تبت میباشد این است که در تبت یکنوع مشك علامه جمع آوری شمال است و در

بامیان مشلك مذكور مبدل به شال شده است .

در سقف دهلیز یك معبد بزرگ دره « كیرش سیمسیم » كه بشمال مشرق « كسا » Kuca واقع است نمایشاتی خیلی شبیه، به نمایشات این صحنه دیده شده چنانچه موسیو « فن لوكوك » درآن نمایشات نمونهٔ اصلیهٔ شیاطین مؤنث تبت را درك كرده است . قازهائیكه درحصهٔ فوقانی صحنه بحالت پرواز نمایش یافته اند بلاشبه ارواح نیكوكاران را نمایش میدهند.

دركنار راست وچپ صورت مركزی دودسته اشخاص بنظر میخورند ، بعضی از ایشان اعانه دهندگان میباشند كه عقب كتارهٔ برندهٔ كه از تخته های متجزی وقالی ها مزین میباشند جا گرفته اند و بعضی دیگر پیش روی برنده نشسته اند ، درمیان تصاویر این دسته اشخاص (عكس ۲۳ ـ الف ـ ۲۳ ب ۲) چنین معلوم میشود كه دونفر بالای برگ « لوتوس » Lotus نشسته اند . شانه های راست آنها برهنه وحركت تعلیم را نمایش میدهند، این هردوبت میباشند ـ دونفر دیگر (عكس ۲۳ ـ الف ۳ ـ ۲۳ ب ٤) اختصاصات متناقصه دارند : درصورتیكه وضعیت ، نقاب ، اشعهٔ نقاب علائم نمایشات كلاسیك ومختصهٔ بودا را یاددهانی میكند، جزئیات تزئینات مثل : گردن بند، بازوبند، البسه : (بالای لباس شاهی یكنوع لباس سه گوشه (۱) بنظر می آید كه لباس شاهی را می پوشاند اشخاص ذی مقام غیر روحانی را معرفی میكند كه محتملاً درانوقت مقام شامخ معنوی داشته بودند . بالای شانه های این اشخاص عجیب وغریب بطرف راست وچپ « كوستی » قرن اول معموله شرقی پراگنده شده . آنكه درقطار سمت چپ منقوش است كلاه عجیبی دارد كه از یك چیزیكه بشكل شاخ میباشد تزئین شده این

(۱) این لباس را معمولاً كامایل Camail یاد كرده اند .

جزئیات در کلاه های بعضی ذی مقامان اهالی منیشی ئن Manicheens که در بازاك لیك(Bazaklik) قریب «مرتك » Murtuq نمایش یافته نیز بنظر میخورد. این ذیعقامان یکنوع تزئینی دارند که بشکل سه دندانه میباشد و منظر دوشاخهٔ اطرافی آن خیلی شبیه به نمایش تزئینات بامیان میباشد.

عقب برنده یکنفر راهب نقاب دار (عکس ۲۳ ـ ب و الف) ایستاده و اعانه دهندگان دستهٔ راست را طرف بودا رهنمائی میکنند. عیناً برطبق عادات معموله سر این راهب تراشیده و شانهٔ راستش برهنه میباشد در یك دست یك چراغ طلائی و در دست دیگر شی محترمی را که شکل « استوپه » (۱) دارد گرفته است. چنانچه این شکل غالباً در اسیای مرکزی دیده میشود.

دو طرفه مجسمهٔ بودا شاهزادگان خانواده ـ خانواده: مرد، زن، اطفال پیش میروند. کلاه هائیکه بالای آن صورت ماه نو و اشکال کروی (عکس ۲۲ الف ۵، ۹ و عکس ۲۳ ب ۸ و ۱۰) منقوش میباشد شبیه کلاهائی است که بعضی شاهان شرق وسطی و اشخاص ذیعقام می پوشیدند گوشه های کمربند سری یعنی « کوستی » بالای شانه های بعضی ذیعقامان در تموج است (عکس ۲۳ ب ۸ ـ ۱۲ ـ ۱۴) موهای مجعد یك شاهزاده خانم منتهی به گیسوی خم وشکن دار درازی شده (عکس ۲۳ ب ۱۰) واین اختصاص

(۱) « استوپه » درابتدا جزء معابد بودائی بشمار نمیرفت و اصلاً عبارت از مقامی بود که خاك [illegible] دا، یاروحانیون بزرگ، ویابعضی یادگار های محترم روحانیون را در ظروف چوبی و یا نقرئی نهاده انجامیگذاشتند وروی آن گنبد و عمارتی برپامیکردند. بعدها چنین رواج شد که بیادگار بعضی روحانیون و کار های فوق العادهٔ آنها عماراتی بدین نام و نشان بنامیکردند. آهسته آهسته این نوع مقبره هم نزد بودائی ها مقام معبد را پیدا کرد. شکل آن عموماً چنین است که گنبدی روی صفحه مربع شکل قرار گرفته باشد. بالای گنبدی چنین چتر مدور میساختند که بتدریج هرچه بالا میرفت دایرهٔ چتر آن خورد میشد. (مترجم فارسی)

اکثراً در آسیای مرکزی دیده میشود. بعضی ازین نفری به قطار های چرمی مزین هستند (عکس ۲۳ الف ۵ ب ۸) و دیگرها غالباً بی ریش و قیافهٔ مختلفی دارند (عکس ۲۳ الف ۷ ـ ۹ ـ ۱۱ ـ ب ۱۲ ـ ۱۴) « تیونیك » استر دار حاشیه دار سواران « قزل » را دربر کرده اند





اسم این صحنهٔ وسیع که نقل های آن در موزه خانهٔ گیمهٔ پاریس (عکس ۲٤) گذاشته شده خیلی ها ساده است. رنگ آنرا که مرور زمان خیره ساخته نسبت به نقاشی به رنگ مالی شباهت زیاد دارد « روی هم رفته بمناسبت شباهتی که بین این تزئینات و تزئینات آسیای مرکزی (قزل ـ کمتورا وغیره) موجود است حتماً دیدن آن انسانرا متأثر میسازد زیرا طوریکه قبلاً ذکر رفت طرز کار ، و وضعیت راهبی بودا ، قیافه والبسهٔ اعانه دهندگان تماماً اختلاط عجیب عناصر هندی ، وچینائی وآسیای مرکزی را بروز میدهد.

امکان دارد که نفوذ باختری دردرهٔ بامیان تاهنگام تهاجمات اعراب باقی مانده باشد زیرا از مضمون نوته های « هونستن » مفهوم میشود که تهاجم هن های سفید Huns Blancs که یك قرن قبل از او دردرهٔ بامیان سر کشیده بود « نه بی نظمی درخاندان سلطنتی و نه خرابی های قصدی و اصولی درمعابدبودائی تولیدکرده بود. چنانچه زائرچینی این نظریه رادر وقت ورودخود به گندهارا را ملاحظه نموده است ». احتمال میرود این تصاویر را راهبینی کشیده باشند که خیلی ها تحت نفوذ عادات صنعتی باختری رفته بودند چنانچه « شارل مسن » (۱)

(۱) بقول موسیو فوشه « مسن درزمرهٔ کاشفین مقام مخصوصی دارد وکسی در راه این قبیل تجسسات وجمع آوری معلومات لازمه مانند او مشقات بدنی را متحمل نشده واز اودقیق‌تربوده»

در فرصتیکه هنوز هیچ مواد اطلاعیه بهم رسیده بود مهارتی بخرج داده اهمیت نفوذ صنایع باختری را درساختمان صورت کشی بامیان الهام کرده بود. قطار اعانه دهندگان مخصوصاً توجهٔ این ملاحظه کنندهٔ بصیر را بخود جلب نموده بود و بهمین ملاحظه است که اول ازهمه کروکی دستهٔ را که درآن راهب بودائی و دو(زلاتور) محافظ غیر روحانی نمایش یافته بود کشیده است. اگرچه کروکی مذکور متوسطانه رسم شده معذالك اهمیتی را که « مسن » از آن درنظر داشت هویدا میسازد. اگر مسن دورتر رفته به نسبت تفوق « بودائیت » درمنطقهٔ بامیان اظهار شك کنند چیزی نمی‌ماند که ثابت شود که نسبت به دریافت نفوذ باختر که آنرا بعقیدهٔ خودش بیك خاندان بلخی معاصر ارساسید Arsacides مربوط میداند بصارت نادری درخود نشان داده خواهد بود.

بعضی آثار تصاویر رنگه هنوز هم درطاقهای بودا های نشسته دیده میشود. صحایف مدور منقوشی که قسمت برجسته وطاق سه گوشهٔ بزرگترین بت نشسته را تزئین میکنند مخصوصاً دلچسپ میباشد (عکس ۲۵) . دو پری همراه خانم‌های شان بطرف مجسمه به پرواز اند و خانم ها پطنوس های هدیه به آنها تقدیم میکنند. این صحنه ازنقطهٔ نظر تزئینات روی هم رفته خوب است. بدن ها متعادل، رنگ ها قشنگ و بسلیقه استعمال شده. صورت ها را استادانی ترسیم نموده اند که به نسبت پرده های نقاشی مذهبی عصر خویش معلومات دقیقی داشته اند، لیکن به ترسیم پا ها و دست ها چندان مهارت بخرج نرفته و معلوم میشود که نقاشان تنها به صورت عمومی اثر خود دلچسپی داشته ازین جزئیات خیلی بی پروا گذشته اند.

بالای این دوائر منقوش تصویر ۹ بودا که شش آن جوره، جوره نمایش یافته وسه دیگرآن بالای یك خط واقع اند ویك شکل مرکزی دیگر که احتمال دارد



عکس ۲۵ : ـ صحنه منقوش رنگه که قسمت برجستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را مزین نموده

« بودیس اتوا » باشد (عکس ۲٦) قرار گرفته بتهائیکه طرف چپ شکل مرکزی قرار گرفته اند با آنهائیکه طرف دست راست وجود دارند به یك ترتیب میباشند ، این تصاویر خیلی به بوداهای (بازاك لیك) قریب (مرتك) شباهت زیاد دارد :- قیافهٔ بوداهائیکه سقف طاق کوچکترین بت نشسته را تزئین میکنند شبیه قیافه های فوق الذکر اند . در قطار مرکزی که کنار آنرا اعانه دهندگان اشغال کرده اند در میان دو بودای نقاب دار که برای معاشرت نزدیك شده اند شخصی مشاهده میشود که تاج بر سر نهاده و « کاعابال » سه گوشه پوشیده امکان میرود این تصویر تمثال « میتریا » Maitreya یعنی « بودا » و « بودیس اتوا » باشد زیرا مشار الیه گاهی لباس شاهی می پوشید و گاهی البسه و تزئینات شهزادهٔ جوانی را در بر میکرد .

اعانه دهندگانی که به کناره منقوشند نزاکت های محافظین مذهبی سقف « سمچ طاؤس » منطقه « قزل » را یاد دهانی میکند . اگرچه روی هم رفته بین پرده های تصاویر بامیان و پرده های منقوش « قزل » اختلاف فنی موجود است لیکن همین یك تکه حتماً عامل ارتباط بین این دو نقطه گفته میشود . این را هم باید ناگفته نگذاریم که درین تکه تصویر بامیان اشکال نژاد های مختلف ملاحظه میشود چنانچه اشخاصیکه رنگ پوست آنها خیلی تیره است هم وجود دارد .

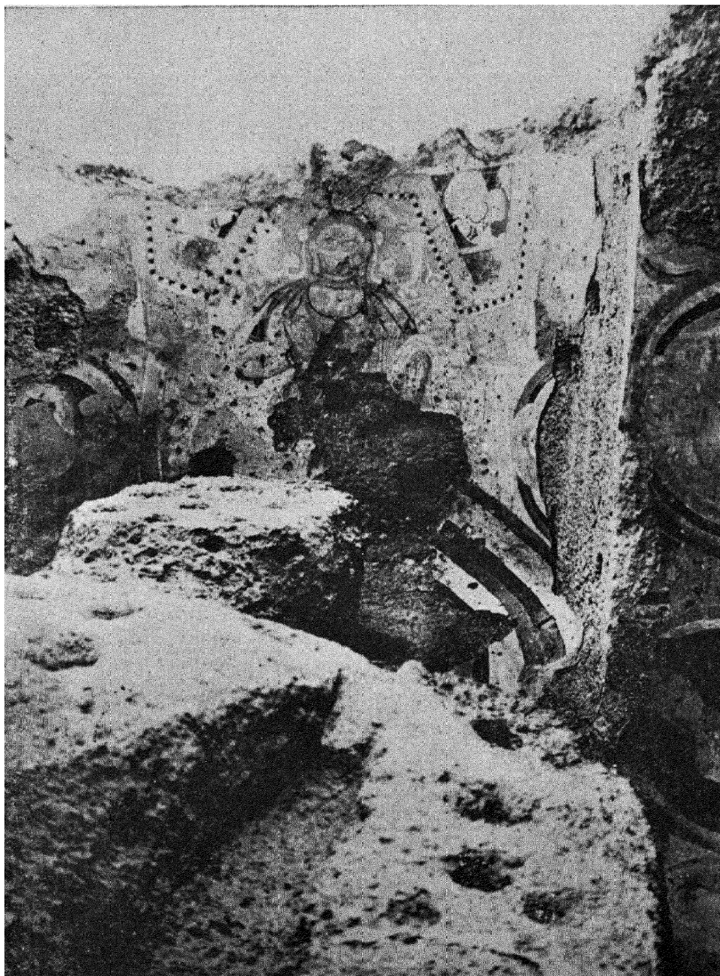
در بالای طاق سومین بت نشسته آثار صحنهٔ وسیعی مشاهده میشود که رنگ آن از رویهٔ رنگ آمیزی معموله خیلی مختلف است چنانچه پراکنده اینجا و آنجا الوان مختلف مثل : آبی روشن ، آبی تیره ، سفید ، و الوان تاریك خاکی ، نسواری و سیاه معلوم میشود . یك « بودیس اتوا » بزیر یك کمان سر طاقی ذوذنقه شکل نشسته است (عکس ۲۷)

چشم های بزرگ، ابروان کمان، و وضعیت این بودس اتوای قشنگ بامیان تصاویر عصر « بی زان تین » یعنی یونانیان مشرق تمثال مجسمه های کوچک بریها روحانیون را ظاهر میسازد اگر بدین تصویر بنظر تعمق نگاه شود، اختصاص طرز کار یعنی مدوری زیاد سینه و بازوها، شانه های افتاده، گیسوان طویل بافته شده چادر خم و شکن‌داری که بطرف قسمت اخیرش قات بر چینی خورده، فیته هائیکه اصولاً و متناظراً بگرد سرش دور خورده مقایسهٔ ما را برهم میزند، روبهمرفته درین صحنه بسیار مواد مختلف بهلوی هم وضع شده اند مثلاً گلدسته هائیکه بالای پایه های کوچك و باریك قرار گرفته اند چنین معلوم میشود که از روی کدام کلیسای « رومن » تقلید شده باشد،

سر طاقی ذوذنقه شکل با مقطع عمودی وی ها را Vihara که بام آن زاویه دار باشد مطابقت میکند زیرا اینطور عمارت مخصوص همین منطقه ایست که تابستان آن بارانی و زمستان آن پر برف میباشد « چنانچه بهمین ترتیب معابد کات ماندو » Katmandou و مساجد « سری نا گار » Crinagar گاهی دو پوشش سر بسر وگاهی تنها یکی دارند ».

این سر طاقی ها غالباً بقسم پناه گاه برای اشخاص بکار میرفت وغالباً دوکنار آنرا بالای فیل پایه ها یا پایه های کوچکی قرار میدادند چنانچه در بامیان هم همین طور نمایش یافته است . اما در تصاویر « دختر نوشیروان » این طور نیست وتقاشان کمانها و سرطاقه ها را بدون اینکه تغیراتی درآن وارد کنند متناوباً کشیده اند چنانچه این رویه درلوحه مقابر یادر پیزاره های موجودهٔ موزهٔ لاهور Lahore دیده می شود.

دربامیان بطرف راست وچپ سرطاقه که « بودیس اتوای » قشنگ را ملجا میدهد نشان دو پایهٔ دیگر بنظر میخورد که درفاصله بین آنها دواشخاص کوچ



عکس ۲۷ : ـ تصاویر رنگهٔ که طاق یکی از بو دا های نشسته را مزین نموده
در وسط سقف (بودیس اتوا) قشنگی معلوم میشود

نقاب دار بصورت نیم تنه ملاحظه می‌شوند ، هیئت فرانسه هرچند مفاد واهمیت داشتن یك نقل رنگهٔ این صحائن منقوش را که روبهمرفته قشنگ و از نقطهٔ نظر رنگ آمیزی بی نظیر میباشد بخوبی درك کرده خیلی ها مائل بود که از تصاویر متذکره وهمچنین از صحایف ملونی که حصهٔ فوقانی طاق بودای ۵۳ متری را مزین کرده است ، اقلاً یك یك نقل رنگهٔ بر دارد لیکن زمستان قبل ازوقت هندوکش اقامت هیئت را طوریکه میخواست ادامه دهد منتهی ساخته مجال نداد تاصحائن مذکور بطور مطلوب رسم شود لذا تنها به گرفتن عکس های آنها که چندان دقیق نمیباشند اکتفاشد معذالك معلومات چندی که هیئت بدست آورده است جنبهٔ تاریخی تصویر شناسی وصنعتی خیلی قیمتداری را حائز است .

اگرچه لزوم ندارد که بالنسبهٔ این تصاویر ، مراتب تاریخی صنایع نقاشی بودائی‌را متذکرشویم لیکن بازهم جادارد که مقام بامیان را در مرور ادوار وموقعیتش را درروی معبر بزرگی که‌از « ماگادا » Magadha به‌چین میرود معین کنیم .

ازنقاشی های دنیای بودائی هند فقط صحائن اجانتا Aganta و« باغ » Bagh واز تصاویر سیلان همان صحائن « سی جی ریا » Sigiriya را میشناسیم ومیدانیم که صحنه های منقوش « اجانتا » بین قرن اول وهفت مسیحی ، وصحائن « سی جی ریا » درقرن پنجم وتصاویر « باغ » درقرن ٦ ترسیم شده اند .

تصاویر رنگهٔ کند ها را کاملاً معدوم شده زیرا « صحنه هائیکه « هونتسن » میگوید پله های درها و دریچه ها و دیوار های معابد بودیك را پوشانیده بود در اثر حرارت هوای هند ازمدتی معدوم شده‌وهرگز امید نداریم کمترین آثاری از تصاویر کند ها را بیابیم »

درطرف‌دیگر افغانستان یعنی درآسیا مرکزی علمای مختلفی از قبیل « پول پلیو» Paul Pelliot سراورل‌ستین Sir Aurelstein گرن‌ودل Grunwedel ون‌لوکوك Von Le Coq یك عده تصاویر رنگهٔ نسبتاً مهم یافته اند .

تمام این آثار نقاشی به استثنای تصاویر رنگهٔ «میران» Miran که «سراورل ستین» از خرابه های یك معبدقدیمه یافته است وبعقیدهٔ خود او درقرن سوم مسیحی ترسیم شده مابقی از تزئینات رنگه بامیان مؤخر تراند.

صحایف مدوریکه بالاتر ازقسمت برجستگی، طاق بت بزرگ‌ر امزین کرده اند قدیمترین آثار نقاشیهای بامیان شمرده میشود. اگر چه امکان ندارد بصورت قطعی تاریخ ترسیم آنها را معین کرد، معهذالك اینطور هم ممکن نیست که آثار نقاشی مذکور از خود مجسمه قدیمتر، یعنی مقدمتر ازقرن اول مسیحی باشد و ازطرف دیگر چون عصر نقاشی های مذکور از تصاویر طاق بت ۳۵ متری که درقرن پنجم وششم کشیده شده اند مؤخر شده نمیتواند لذا تاریخ آنها را میتوان بین قرن اول و ٦ مسیحی تعیین کرد.

موسیو فوشه درراپورتی که بالنسبهٔ آثار عتیقه درهٔ بامیان نوشته راجع به این صحنه های اخیرالذکر بملاحظه میرساند «درقرن ٥ مسیحی شاهان اسیای مرکزی بالای مسکوکات خویش شکل کلاهای Couvre chefs بدقواره را که در آن شکل کره وماه ترکیب شده بود ضرب میزدند» درنتیجه موسیو فوشه میگوید احتمال میرود درآخرهمان قرن ویا ابتدای قرن ٥ این مد درمابقی ایران وترکستان منتشر شده باشد، پس صحائف منقوشهٔ بامیان بعد ازسمچهای ۹ و ۱۰ «اجانتا» وسمچهای «میران» Miran اسیای مرکزی قدیم نقاشی های بودائی است که میشناسیم وهمچنین گفته میتوانیم آثارنقاشی بامیان اولین صحائفی است که درمعبر توسعه وانبساط بودائیت بطرف آسیای مرکزی بنظر میخورد،

تا زمانیکه هندی ها دین بودا را ترك نکرده بودند، قرن های دراز راهبین، زوار وصنعتگران ازبامیان گذشته جانب چین ویا برعکس ازانطرف جانب هند رفت وآمد داشتند واحتمال قوی میرود که همین مسافرین تزئیناتی را که اصول ورسم ورنگ آن مختلف است ساخته باشند. بلی چون تلون رنگ واختلاف

طرز کار آثار نقاشی مختلفهٔ بامیان معاینه شود چنین بنظر می آید که هر نقاش مسافر، راهب و یا غیر روحانی چون از بامیان میگذشت بعنوان احترام این مقام بانند مذهبی و درازاء مهمان نوازی که از آنجا میدید از آنچه میدانست بقسم نمونه اثری باقی میگذاشت . بلی درچنین محلی که تمام مدنیت ها درآن جلوه گری نموده احتمال میرود کم وبیش اثر کارتمام مکاتب نقاشی ازقرن ۲ مسیحی گرفته تا عصر تهاجم (دین مقدس) اسلام نمایش یافته باشد .

با وجود صفات ومحسناتی که نزاکت ورنگ های این تصاویر حایز است نمیشود آنها را با صحائف منقوش فراموش نشدنی « اجانتا » مقایسه کرد ، زیرا استادان بزرگ « اجانتا » بالای دیوار های معابدشان چنان شاه کارهای قابل تحسینی را گذارده اند که هرگز قلم مهارت کدام صنعت گردیگر و یا قشنگ ترین شعری که بشر سروده باشد نظیر آن موثر نمی افتد . بلی عالم بشریت بایست بچنین شاه کاری فخر کند . بامیان به استثنای قطار منقوش تصاویر اعانه دهندگان جزء انشاء دعاهای مذهبی چیز دیگر نمیباشد .

حصه دوم

سمچ های بامیان

دربامیان مقدمتر ازعصر بودائی هیچ یك بنا ویا آثار ابنیهٔ که درسنگ تراشیده شده ویا درهوای آزاد بنا شده باشد ندیده ایم بلکه گفته میتوانیم که تاریخ این دره شهیر برای ما اززمان بنای معبدی شروع می شود که بقول زوارچینی هونتسن آنرا « پادشاه قدیمی بنا کرده بود » .

اولین معبدی که محتملاً آنرا امپراطور بزرگ « کوشان کانیشکا » درحوالی قسمت اخیر قرن اول مسیحی ساخته است مبدأ عمرانات بامیان بوده که دراثر

اعانه های قیمتداری ساخته شده بود . موقعیت این معبد خیلی ها مناسب و خوشبختانه در چنان یك نقطهٔ معبر شهیر هند وآسیای مرکزی انتخاب شده است که خاصةً وطبیعةً استعداد شهرت وآبادی دارد .

زواری که بمعاینهٔ اماکن... (« ماگدها » Magadha « وگندهارا » Gandhara)می آمدند ، تجاران غنی وصاحب ثروتی که بدون مخاطره دره های صعب العبور مدهش هندوکش را میگذشتند چون بعدازطی مشقات خوشبختانه درین منزل مسافرت یعنی بامیان میرسیدند هندرا قریب حس کرده شاد میشدند زیرا این منزل مقام آخرین مرحلهٔ را حایز بود که آهسته آهسته دره بدره ایشان را بجلگه های هندی رهنمونی میکرد .

ازین رو از زوار گرفته تا تجار چون از یکطرف مشکلات مهم راه را سپری و از طرف دیگر هند را قریب مشاهده میکردند مخصوصاً روية جوانمردی را پیش میگرفتند . علاوه برین چون مجسمه های عظیم الجثهٔ بودا در جدار سنگی مجاور تراشیده شده و از طلا وسائر تزئینات قیمتداری مزین وآراسته بود و معابدی هم در مجاورت ویا در اطراف آنها در کوه ها حفر نموده بودند تمام این مزیات درین منزل یکجا شده وبامیان درآن دوره یکی از اماکن خیلی معتبر بدپرستی بشمار میرفت

پای تخت شاهی در امتداد کنار جنوبی دره ، درغرب بت های بزرگ دریك منطقه واقع است که وسعت آن راهونتسن ٦ یا ٧ « لی » Li (١) گفته است . ازین شهرقدیمه که یك حصهٔ آن در هوای آزاد وحصهٔ دیگر آن در سنگ جدار تراشیده شده بود امروز جز یك منطقهٔ پراگنده در تحت دو یاسه قطار سمچهای متروك چیزی دیگر باقی نمانده دره اطرافی که مطابق نوشته جات هونتسن در شهر دخیل بود وجود دارد .

(١) (لی Li) واحد مسافه چینائی است وطول آن مساوی ٥٧٦ متر میباشد .

احجار بلند و سر نشیبی که شهر از جانب شمال بدان منتهی شده بود، استطالهٔ همان جدار سنگی مرتفعی میباشد که کمی بطرف شرق آن طاق ها بت های بزرگ حفر شده اند.

راجع به معابدی که در فضای آزاد ساخته شده بودند باستثنای معبد شاه قدیمه که محل آن عیناً از روی قصص زوار چینی معلوم می شود معلومات زیادی نداریم. محتملاً آنها هم در مجاورت قدیم‌ترین و عزیزترین معابد یعنی دیر «کانیشکا» معمور بوده اند و مانند آن تحت خرابه های مدهش کوه ازبین رفته اند. معهذا کمی بطرف شرق بودای ۳۵ متری در وسط مزارع، در محلی که از تاثیر خرابیهای کوه کناره میباشد تودهٔ مدوری موجود است که از اجتماع سنگریزه و خاك تشکیل شده، و در حصهٔ فوقانی آن کاوش کنندگان خزائن سوراخ زده اند. این تودهٔ سنگ و خاك اصلاً «استوپه» بوده که میتوان آنرا یگانه آثار عمرانات کاربزی (که در فضای آزاد ساخته شده باشد) بامیان حساب کرد. دیرها و معابدیکه در جدار سنگی حفر شده اند بمراتب بهتری محافظه شده اند. معبد شاه قدیمه چنانچه فوقاً متذکر شدیم تحت خرابه های جدار سنگی کاملاً معدوم شده و امروز پارچه های بزرگ احجار آن را پوشانیده است ممکن روزیکه دامنهٔ حفریات و کارروائیهای عتیقه شناسی منبسط گشته و در حصص تحتانی پلان بعضی تکه های مجسمهٔ دو ورقهٔ چونه ئی آنرا بیابیم فعلاً همینقدر معلومات داریم که موقعیت آن میان دو بت بزرگ، نزدیکتر به بت ۳۵ متری میباشد و همین معلومات هم برای ما فعلاً مفاد مهمی را حایز است.

پس چون اولین معبد، اولین بت بزرگ، و اولین سمچهای سنگی را گرد هم در یك نقطه مجتمع می بینیم و این مطابقت ها هم ابداً اتفاقی و غیر مترقبه نیست، لذا چنین بنظر می‌آید که از روی مطابقت های فوق می‌شود محل و تقریباً تاریخ اولین عمرانات بامیان را معین کرد

اگر خواسته باشیم در روی تحقیقات فوق حدسیات زنیم خواهیم گفت اولین معبدی که در پای جدار سنگی ساخته شده بود محض بدین جهت بوده که راهبین وکاریگرانیکه مامور ساختمان و تراشیدن بت ۳۵ متری بودند بلحاظ اینکه کار شان مدت مدیدی میخواست در مجاور محل کار خویش در آن معبد ملتجی شوند و به اساس این نظریه مجسمهٔ بزرگ (مقصداز بت کوچك ۳۵ متری است) و اولین معبد کار «کانیشکا» بوده است . معبد «کانیشکا» را محض بدینجهت در پای جدار مرتفع ساخته بودند تا از طوفان باد در امن بوده باشد لیکن چیزیکه نمیگذرد که راهبین بفکر می افتند تا از پناه گاهای موجوده استفاده کرده ملجاء های جدیدی در «کنگلومرا» (اختلاط سنگریزه و خاك) نسبتاً نرم که جدار را تشکیل داده حفر کنند ودر مقابل شدت وسختی هوای این نواحی مرتفع هندو کش پناه گاهای بهتر تری در سمت داخلی کوهها تاسیس و تعمیر نمایند .

علت اینکه راهبین از استعداد طبیعی ساختمان جدار استفاده توانسته آنرا تراش و حجاری وبعد اساس تراش اولین بت عظیم الجثه را نهاده اند ممکن اقدام جوان مردانه کدام اعانه ده بوده باشد چون سطح طاق بت ۳۵ متری غیر منظم وخود بت موصوف کار اول دستی میباشد چنانچه این بی تجربه گی ها از سمچ های مجاور آن نیز هویدا میشود (عکس ۱۲ الف) واز طرف دیگر چون موهای بودا هنوز دیده میشود که بطرز یونانی مجعد میباشد، لذا ازروی این احتمالات مفهوم میشود که بودای ۳۵ متری وقدیم ترین سمچهای اطرافی آن کمی موخر تر از ساختمان دیر «کانیشکا» میباشند ، بفاصلهٔ چند صد متری غرب این بت ودستهٔ سمچ های آن ، درته طاق دیگری بودای بزرگ ۵۳ متری بادستهٔ سمچهای دیگری برپا وهویدا است . تناسباتی که در ساختمان وتراش این بت مراعات شده معرف قابلیت ومهارت است چنانچه طاق سه گوشهٔ آن که

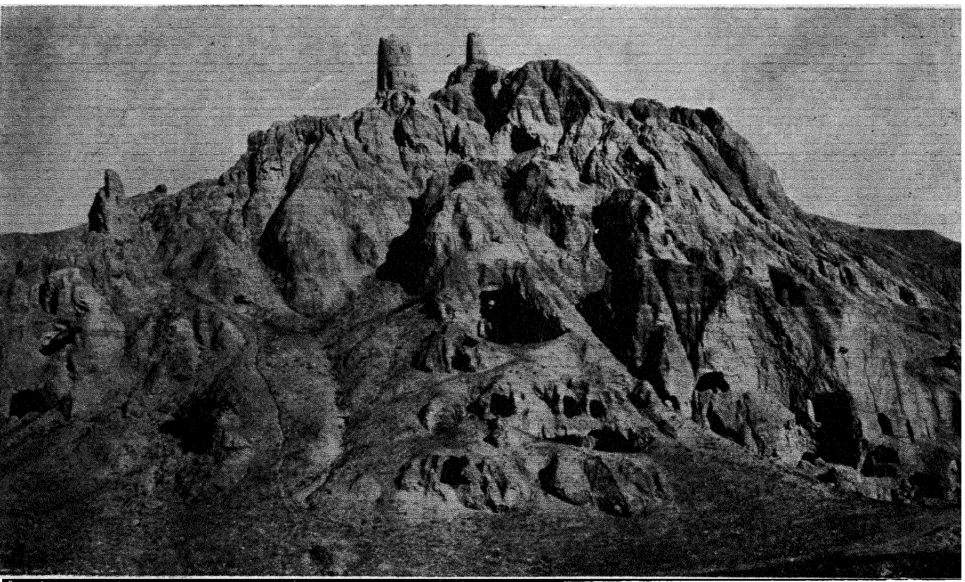
بکمال موزونی تراشید شده عامل تائید این نظریه است و مفهوم میشود که حتماً این مجسمه را کاریگران ذی تجربه در یك عصر خیلی تازه تری ساخته اند.

ناظرین وقتی ملاحظه میکنند که یکی ازین دو بت عیناً یك و نیم برابر دیگری میباشد شاید بفکر افتاده منظور نظر اعانه دهندگان را که مائل بودند بیکی آنها یك و نیم برابر دیگری ارتفاع دهند بفهمند. چون ارتفاع حصهٔ عمودی جدار کفی نبود نتوانسته اند اندازهٔ آنرا مضاعف نمایند. تعجب است که « مسن » بت بزرگ را قدیم تر تصور کرده حال آنکه ترقیات فوق العادهٔ که ما درساختمان بت بزرگ ملاحظه میکنیم قدامت همجوارش (بت ۳۵ متری) را ثابت میکند و از طرف دیگر چون به خواهشات اعانه دهندگانی که حریص جلب مقام ولیاقت بودند دقت شود هم دلیلی راجع به قدامت بت بزرگ بدست نمیآید و چون در معاینهٔ سمچ ها امتحان دقیقی بعمل آید البته اگر تردیدی باشد برطرف خواهد شد، این ملاحظات چشم مارا بحقیقت باز میکند ـ درصورتیکه قدیم ترین سمچ ها بدور بت ۳۵ متری واقع اند طبیعةً جدید ترین آنها یعنی سمچهائی که طرز ساختمان آنها خیلی بهتر شده واصول کار آن ترقی کرده اطراف بت ۵۳ متری را احاطه نموده اند. بلی همین طور است ودرین مورد تردیدی مجاز نیست. نه تنها بودای ۳۵ متری نسبت به ۵۳ متری قدیم است بلکه میتوان گفت و تصدیق کرد که بین مدت مدیدیکه اولین بت بزرگ ساخته شده و به دومی اقدام نموده اند نسل های متعدد هیکل تراشان زندگی کرده و در سمچ های بامیان کار و زحمت کشیده اند. چنانچه احتمال میرود اقلاً دوتا ازین سه بت نشسته که الآن هم طاق های آنها در صفحهٔ جدار، بین دو بت بزرگ ایستاده بنظر می آیند در مرور همین عصر طویل ساخته شده باشند (عکس ۱۲ ب ـ ۱۲ الف) معذالك نباید چنین تصور کرد که سمچهای بامیان در جدار سنگی مرتباً به ترتیب صحیح تاریخی از مشرق بمغرب یعنی

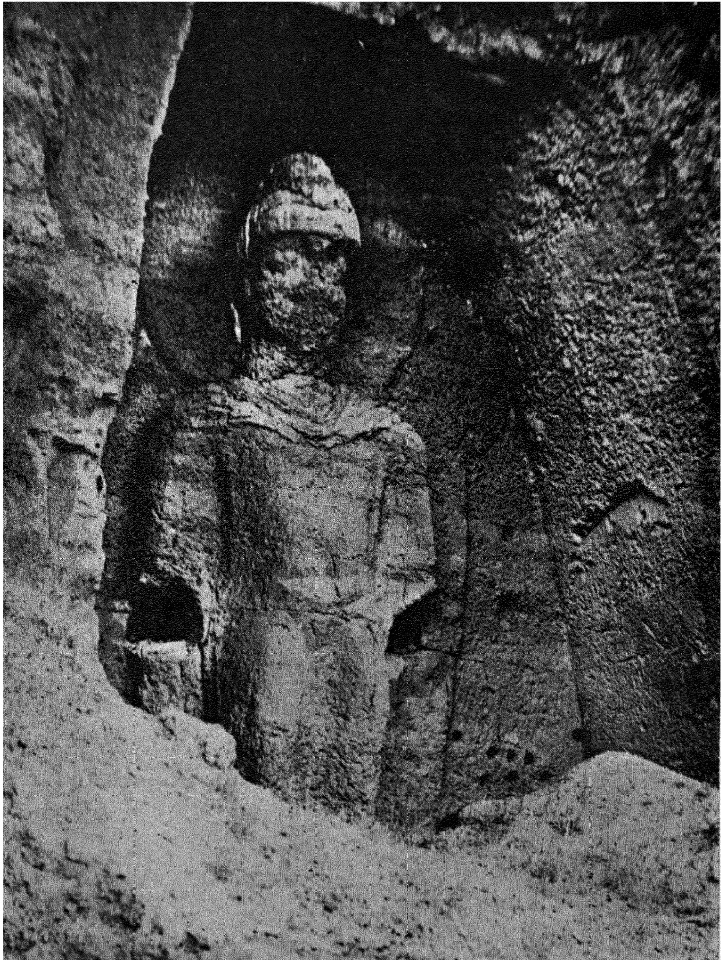
از بت ۳۵ متری شروع و جانب بت ۵۳ متری ساخته شده رفته باشند، بلکه سمچ هائیکه بدور هر بت عظیم قرار گرفته اند مربوط به دسته سمچ های داخلی میباشند که آنها هم بمیل و ارادهٔ اعانه دهندگان و یا بر طبق گنجایش جای و محل تعمیر شده رفته اند. دسته جات سمچ ها بکمال وضاحت معلوم و هویدا است: یك دسته معابد مربوط به بت ۳۵ متری، یك دستهٔ دیگر مشترك به دو بت نشسته و یك دستهٔ ثالث منوط به بودای ۵۳ متری میباشد. سومین بت نشسته نه کدام سمچی بخود مربوط دارد و نه حایز کدام حجرهٔ راهب است با این همه در صورتیکه در اطراف بودای ۵۳ متری هیچ یك سمچ معاصر بت ۳۵ متری یافت نمشود در مجاورت قریب بودای ۳۵ متری بعضی دیر ها دیده میشود که درعصر بودای ۵۳ متری ساخته شده اند.

بین دو مجسمهٔ بزرگ و کمی در دو طرفهٔ شرقی و غربی آنها یك عده دیر های ویران سنگی مهی یافت میشوند که تاریخ ساختمان آنها در چندین قرن منقسم میشود. چون تاریخ ساختمان قدیم ترین سمچهای آنرا معاصر و یا کمی مؤخر تر از عصر سلطنت امپراطور کانیشکا حساب کنیم به قرن اول مسیحی یا اوائل قرن ۲ نسبت می شود.

سمچ های ناتمام و دهلیز هائیکه درحین ساختمان متروك شده دلیل حتمی شده نمیتوانند که این قبیل کار ها را تا هنگام تهاجم اسلام یعنی اوائل قرن هشت اجرا میکردند، زیرا از نوشته جات « هونتسن » معلوم میشود که درسنه ۶۳۲ چون وارد بامیان شده بود دیر و معابد دره به منتهای آبادی رسیده بودند. اعانه دهندگانی که می بینیم بالای طاق بت ۳۵ متری نمایش یافته اند بلاشبه کسانی اند که این بت شهیر و طاق آنرا مرمت کاری نموده اند. این اعانه دهندگان لباس هائی در بر دارند که شبیه است به اشخاص تصاویر « کای زائل » که تاریخ ترسیم آنها را میتوان به قرن همت نسبت داد. پس از روی این مشاهدات گفته



عکس ۱ ـ دستهٔ معابد درهٔ ککرک که بدور هیکل بودای ۱۰ متری حفر شده اند



عکس ۱۳۰ ـ هیکل بودای ۱۰ متری دره ککرک

میتوانیم در عصری که اعراب وارد بامیان شده درمقابل تهاجمات آنها ساکنین دره تلف یا مسلمان شدند ممکن هنوز تراشیدن معابد و تزئین آن رائج بود .

علاوه بر عمرانات خود درهٔ بامیان که اصلاً خیلی ها مهم میباشد ، در درهٔ کوچك ککرك که کمی بجانب جنوب شرقی جدار سنگی بت های بزرگ واقع (شکل ۱) و در درهٔ عمدهٔ بامیان مفتوح می شود ، یك دسته معابد دلچسپی وجود دارد که درحصهٔ مرکزی آنها ، درطاقی که سابقاً از تزئینات حجاری ورنگه مزین بودبت ۱۰ متری ایستاده است . ازالبسهٔ چونهئیاوجزچند قات که ازیك شانه به شانهٔ دیگرش فرورفته (عکس ۱۳ الف ، ب) چیز دیگر باقی نمانده . سطوح اطرافی وتهٔ طاق ودیوار صفائی که مجسمه برآن تراشیده شده ازتزئینات چونئی که بعضی اثرات آن کاملاً شبیه تزئینات بعضی سمچ های مجاور بودای ۵۳ متری میباشد مزین شده بود. احتمال میرود که بودای ککرك معاصر همین سمچ های اخیر الذکر یعنی موخر ازبودای ۵۳ متری باشد .

بعضی دیر های دسته سمچ های ککرك تزئینات رنگه دارند که هنوز بکمال خوبی محافظه شده‌اند. این تزئینات متنوع شبه آنست که روی صدف یاصفحات مرمر منبت کرده باشند تزئینات مذکور دوائر کوچکی تشکیل داده اند که بیکدیگر تماس دادند وباین ترتیب تمام سطح دیوارها را پوشانیده اند درمرکزهردایره یك بودا بصورت نشسته نمایش یافته ، درخالی گاهای بین دوائر (۱) اشکال استوپه نمایش یافته که تقریباً بصورت عمومی به رسمی که عجالتاً سرپا کشیده‌واینجا نشان داده ایم (شکل ۷) شباهت دارند . روبهمرفته تمام اینها معاصر آخرین عمرانات بودیك بامیان میباشد وازطرف دیگرهویدا است که اکبر « کرواستی » Carvasti که غالباً دراجانتا بصورت رنگه یا حجاری شده یافت میشود واصول چاپ وتایه کاری بودارا روی کارآورده درچه عصری بوده است . باوجودیکه

(۱) مانند استوپه ای « کای زایل » (هیئت پول پلیو) .

سمچ های درهٔ ککرك خیلی پسانها تراش وحفرشده سزاوار آنست که دقیقانه مطالعه شود، لیکن چون راه بالا رفتن این سمچ ها خیلی ها دشوار بود ما جز یك دفعه درآن داخل نشده بودیم وازطرف دیگر چون این مسافرت هیئت عتیقه شناسی فرانسه مخصوص آن بود تا بالعموم مقامات تاریخی افغانستان را معاینه کنند و ضمناً به کشفیات بامیان اقدام شده بود وبازچون دربامیان قسمت مهم عمرانات این دوره عبارت ازهمان معابد جدارسنگی بت های بزرگ بود وفصل سال هم خیلی گذشته بود نتوانستیم به ترتیبات لازمه که درخور کشفیات و تحقیقات این دوره باشد تشبث ورزیم . لذا آنچه که سابقا راجع به تصاویر رنگه جدار بزرگ سنگی متذکرشدیم باز تکرار نموده میگوئیم اقداماتیکه تاحال درراه اکتشفات وتحقیقات عتیقه شناسی بامیان بعمل آمده خیلی ها جزئی وجز نشانی از آثار عتیقه این درهٔ نیست .

ما سمچی را که بعقیدهٔ « یاکت Yakut » حایز تصاویر تمام پرندگان مخلوقه باشد » نیافتیم . ازطرف دیگر یکنفر مسافر روسی موسوم به (ژ - وچلاو) G. Vetchlau که بامیان را در ۱۹۲۲ معاینه کرده قصهٔ مسافرتش را (۱) در مسکو در ۱۹۲۳ شایع نموده نقل میکنند که بقرار بیانات افغانها درچندین سمچ مجاور بودای ۵۳ متری هنوز تصاویر رنگه وجود دارد . چون هنگام عبور مشارالیه سمچ های مذکور ازگندم مملو، و درآن مهر و لاك بود بمعاینهٔ آنها موافق نشده بود اگرچه راجع به وجود تصاویر وغیره آثاراین سمچ ها بما چیزی نگفته اند لیکن همان علتی که مانع اکتشافات « وچلاو » روسی شده بود سدراه ما هم شده، نتوانستیم دراطاق بزرگی که درتهٔ طاق بت، بطرف راست پاهایش، بسطح زمین واقع است داخل شویم زیرا سمچ مذکور تاسقف ازجو مملو بود .

(۱) کتاب « افغانستان » صفحه ۱٦۸ - ۱۸۸ .

مربوط میکنند . بقرار حکایات بومیان و شهادتهای تحریری معلوم میشود که پله های زمینه از یك نقطه خراب شده که امکان ندارد ازان استفاده کرد .

. . . . . . خودم شخصاً میخواستم اختلافات این معلومات را تحقیق کنم لیکن بدبختانه ، سمچهای تحتانه از گندم مملو بودوممکن نشد آنجا داخل شوم ، معذالك هنگام مراجعت به روسیه ، در تاشکند یکنفر کرنیل افغانی بمن نقل کرد که پنجسال قبل با بعضی رفقای عسکریش با ریسمانی به پلهٔ های زینهٔ مذکور رسیده بود . مشارالیه این را هم بمن گفت که سمچ هـا خیلی ها بدامنه های کوه پیش رفته اند و عبور آنها اکثراً معاینه کننده را در مغاطه می اندازد . کرنیل مذکور درد یوار های بعضی ازین سمچها تصاویری که تا آنوقت محافظه شده بود هم دیده و خوب بخاطر دارد که یکی از آن تصاویر کمان داری را نشان میداد که مشغول انداخت تیر بود . علاوه برین در مسکو از کاتب سفارت افغانی شنیده ام که میگفت : زینه خیلی خطرناك است ، و این سمچهـا راه دیگری از خود ندارند چنـانچه همین نظریه را حکایات بومیان تائید میکنند زیرا ایشان بالای سر بت بزرگ گله هـای بزکوهی را دیده اند . »

دیدن حیوانات بالای سربت بزرگ چیز فوق العاده نیست و مارا نیزآنجا دیده اند البته راهیوجود داردکه توسط آن سر بت بزرگ رسیده اند . بلی بزها مانند ما از روی جدارسنگی به دهلیز طواف که هم سطح جمجمه است و به دورادور طاق رفته است بالاشده اند وغیر ازین هیچ وسیلهٔ دیگری مثل زینه و دهلیز مائل برای صعود آنجا درك نداریم . سابقاً به دهلیزفوق از راه دهلیز دیگری بالا میرفتند که افقاً در روی جدار سنگی ممتد شده بود و امروز ازان جز پارچهٔ باقی نمانده و باقی در اثر فرو ریخته گیهـای تکه هـای جدار از بین رفته است . این

دهلیز بطرف غرب به راه رو وسیعی که از تهٔ درهٔ تابالای طاق بت بزرگ رفته و کنار آن سموچ ها واقع است مربوط بوده چنانچه همین راه طبیعی خیلی سهل العبور که بکمال وضاحت بالای نقشهٔ نمرهٔ ۹ دیده میشود صورت صعودی را که ما شرح میدهیم تعین و تدقیق میکند .

مهندسین و معماران بت بزرگ حقیقهً فکر درستی کرده بودند چون ملتفت شدند که اگر دهلیز ساده دنباله همان راه طبیعی ساخته شود عیناً کار زینه صعود و حتی استفادهٔ خوبتری ازان کرده میشود لهذا از اخراجات زیاد پول که اصلاً بی فائده و متحمل شدن زحمات شاقه زینه کشی در کوه ابا نموده اند. عکس نمرهٔ ۳۸ ساختمان راهی را که از آن به سر بت بزرگ رفته ایم نشان میدهد . این راهرو که ساختمان آن جاری است بطرف دهلیزی میرود که حصهٔ باقی ماندهٔ همان دهلیز صعودی سابقه میباشد چنانچه (شکل ۸) صورت نیم رخ قدیمی حصهٔ فوقانی جدار سنگی را بخط نقطهٔ چین و صورت نیم رخ فعلی کوه و راه رو را بخط کامل نشان میدهد خلاصه گفته میتوانیم که هیئت همان راه قدیمی را کمی عقب تر ساخته است .

پس بجز اینکه بعضی طاق های عمودیکه در دهلیز فوقانی عنقریب سر بودا وجود دارد کدام طاق نی بلکه کدام دروازه باشد که امروز در اثر افتادن کدام سنگی که روی آن طبیعتاً هموار باشد در امتداد داخلی جدار دهلیزلغزیده و آن در را مسدود کرده باشد . (این نظریه چندان ممکن القبول نیست) مسئلهٔ زینه که سر بت رفته است کاملاً حل شد معتقدین و زوار فقط از آن حصهٔ بلندی جدار سنگی گذشته عمل طواف دور سر بت را انجام میدادند ــ طوریکه دربودای ۳۵ متری خاطر نشان شد ، بلا شك امکان میرود دیر های جدید و معابد

دیگری بمرور زمان بدور محسمه تراشیده شده است که منزل به منزل تا نقاط مرتفع جدار سنگی رسیده وبدین منوال طبیعهٔ زینهٔ که برای رفت وآمد این ها درست شده بود، راساً تا دهلیز فوقانی اجازه صعود میداد لیکن درین فرصت فتوحات اسلام آغاز شده وامکان میرود قبل ازین حادثه هم بعضی بی نظمی ها در امور مذهبی آنها وارد گردیده باشد.

درباب زینهٔ که چندین منزل « سمچ های را که در عمق کوه واقع اند » بهم مربوط میکند چیزی گفته نمیتوانیم، ممکن همچه زینهٔ وجود داشته باشد و باز ممکن زینهٔ مذکور از همین سمچ پر از گندم که بدیدن آن موفق نشدیم کشیده شده باشد. لیکن حقیقت این زیر زمینیهای بی هوا وکامل تاریك چیزی احتمالی است. اگر بنا باشد عقیدهٔ خود را بر نظریات سائر مورخین علاوه کنیم بایستی زیر زمینی را که بعقیدهٔ ساکنین بامیان از یك طرف جانب کابل و از طرف دیگر جانب بلخ میرود تجسس کرد.

علاوه برین اعتراف باید کرده که یك عده سمچ های مهمی که راه ارتباط آن بازمین از بین رفته از دسترس ما خارج افتاده اند وعدهٔ دیگر آن فعلاً انبار خانهٔ حبوبات وپوست میباشد وبدین جهات نتوانستیم آنها را معاینه کنیم علت دیگری که مانع رفتن مابیك عده سمچ ها ومعابد شد، این است که این سمچ ها عموماً مسکن ساکنین میباشد وفعلاً هم عدهٔ از فقرای ساکنین بامیان در آنها زیست میکنند.

آثار نقاشیکه غالباً دیوار های این سمچ ها را مزین نموده بود از دست فاتحین قسمتی تکه تکه وباضرب تبر کاملاً معدوم شده قسمت دیگر را ورقه ضخیم دوده پوشانیده طوریکه در اثر مرور زمان دوده کاملاً آثار منقوشه را خورده است

معذالك روی بعضی ازین آثار رنگه را خود بودائیها در هنگام فتوحات اسلام ویامحتملاً مسخر کننده گان ورق کاگلی مالیده اند که روی آن ورقه دوده قرار گرفته درین صورت احتمال میرود در بعضی جاها درتهٔ این ورقهٔ آثار منقوش محافظه شده باشد . علاوه برین چون قبلاً متذکر شدیم که درهوای آزاد ساخته شده بود با بعضی حصص مجسمه ها و آثار معابد سنگی بدست آید زیرا فراموش نباید کرد که تجسسات ومطالعات آثار عتیقهٔ بامیان تازه شروع شده وانتهای آن خیلی ها دور است .

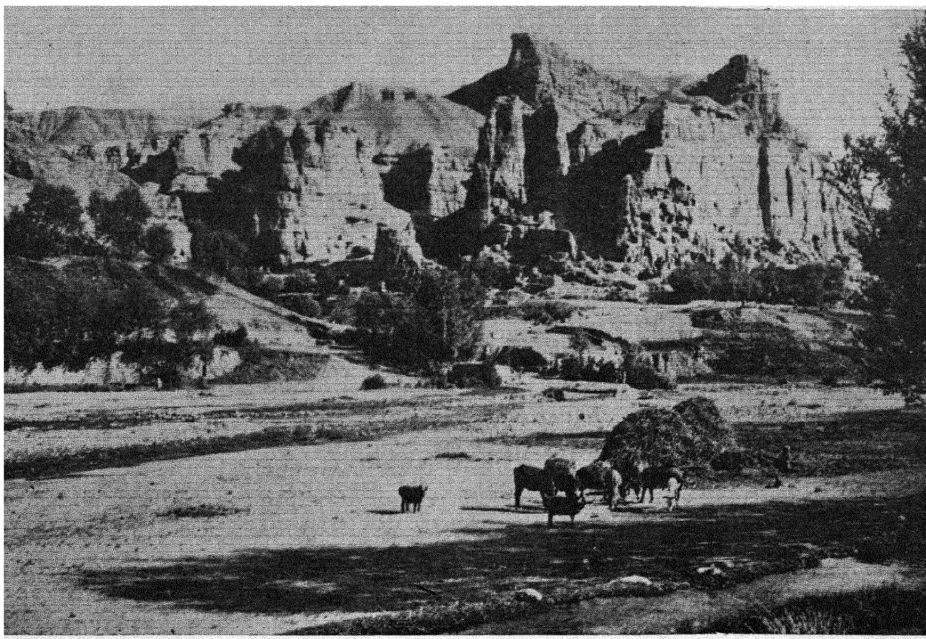
بهرجهت از همین حالا اطمینان داده میتوانیم که معابد جدار بزرگ سنگی ومعابد درهٔ ککرك ومجسمه های بزرگ آنها دورسته عمرانات خیلی دلچسپ بامیان را تشکیل میکنند .

درجدار های سنگی وتپه های اطرافی درهٔ عمده که بطرف شرق وغرب جدار معروف بودا هالی بزرگ واقع اند وهمچنین درمدخل درهٔ ککرك وفولادی (۱) هزارها سمچ دیگری حفرو تراشیده (۲) شده اند . (عکس ٦ الف و ب) . لیکن نواقص این سمچ ها این است که همان مفاد عتیقه شناسی و صنعتی که از دیگران متصور است درانها مشهود نیست .

غالب ابن سمچ های اخیر الذکر عموماً برسطح جدار کوه حفر شده اند و فقط ملجأ و پناهگاه زوار ، تجار ، حتی حیوانات قافله ها بوده اند مکمل ترین این سمچ ها دارای اطاقی است که از دهلیز صعود ، مدخلی درانها کشیده شده و بعضی ها دارای صفه های است که بشکل دراز چوکی در سنگ کنده شده باشد

(۱) « مبتلاند » درهٔ فولادی را باسم دهنهٔ تاجك یاد کرده است .

(۲) ابوالفضل عدهٔ سمچ های بامیان را به ۱۲۰۰۰ تخمین کرده است (آئین اکبر)



عکس ۶۰ ـ دره فولادی ـ قرار نگارش هیوان تسنگ زوار چینی پایتخت عصر بودائی بامیان یا «شهر شاهی» در دهن همین‌دره واقع بود .

نظر میاید و مسافرین آنرا عوض بستر آستعمال میکردند .

این سمچ ها هیچگاه مزین نشده بودند وحتی غالباً همان ورقهٔ معمولی کاگل اچونه را هم ندارند .

تنهاچیزیکه راجع باین سمچ ها گفته میتوانیم این است که شکل آنهارا برای اینکه مدت زیادی دوام کنند به منتهای تکامل ساخته اند . چنانچه امروز هم غالب آنها صحیح واباد میباشند . ممکن نسبت به عمرانات مذهبي تعداد زیاد انها بهتر ترا اهمیت تجارتی این منزل بزرگ هند واسیای علیارا بفهماند .

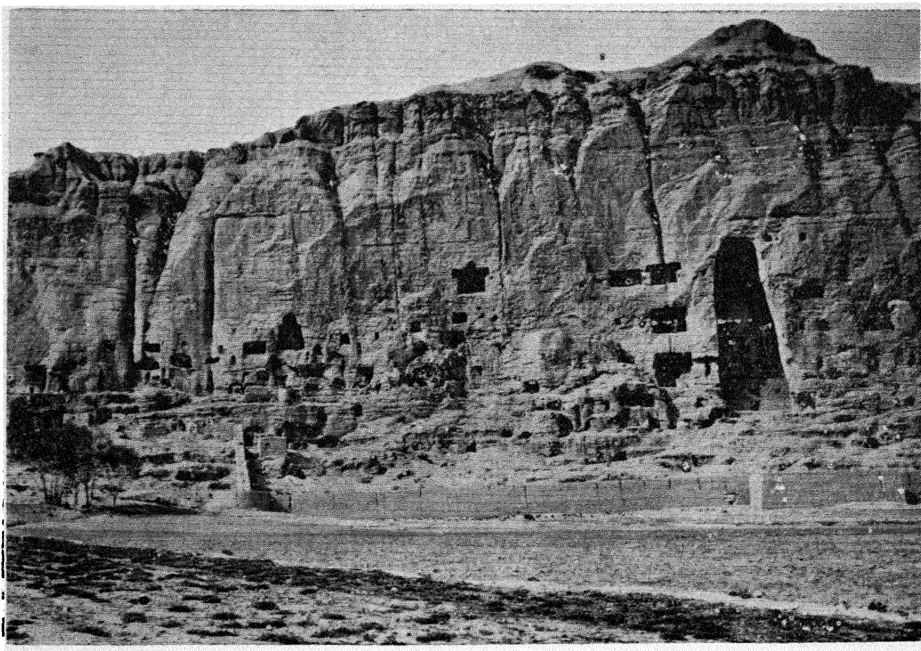
قبلاً متذکر شدیم که اولین دیرهای بامیان درفضای ازاد ، درپای جدار سنگی مرتفع تعمیر شده بود . متعاقباً را هبین نسبت به منازل محقر عصرقبل التاریخ منازل مستریح تری درسنگ تراش نمودند .

آهسته آهسته از پائین ببالا ، ابتدا درمجاورت بت اولی کوه را شگاف زده ، شکل وصورت داده ، زینه های متعددی به ارتفاع های مختلفهٔ دیر ومعابد ساختند سپس بعضی سمچ ها در نتیجهٔ ساختمان زینه که راساً بسر بودا میرود تولید و بعضی سمچ های دیگری کاملاً مجزی و مستقل ساخته شد که هرکدام آنها زینهٔ مخصوصی داشته که از زمین شروع شده عموماً به برندهٔ بزرگ وعریضی که رخ آن جانب دره میباشد منتهی میشد در روی این نوع برنده یا اطاق بزرگ خود معبد یا رواق خانه باز میشود بعلاوه هر معبد شامل یك اطاق بزرگ دیگر میباشد که ممکن اطاق اجتماع نفری متعلقهٔ دیر بوده ؛ ویك دهلیزی دارد که جایر چندین اطاق دیگری مثل حجرهٔ راهبین و دکانهای مختلفه میباشد . این دستهٔ سمچ ها که متذکر شدیم دورهم جمع شده اند ، و در بعضی جاها بکمال اختصاص تامه دیده میشودکه بواسطه ضیقي جا سمچ های متعلقهٔ یك معبد به دو منزل گرد هم جمع شده اند ودر

بعضی جا های دیگر چون بزرگ ساختن دستهٔ سمچ های مذکور درنظر بود در قسمت های تحتانی اطاق هائی کنده اند که بواسطهٔ کدام زینه یامحض سوراخی در انجا رفت وآمد مینمودند . بعضی حصص کوه مانند اسفنج سوراخ خورده لیکن سوراخ های مذکور بکمال انتظام و ترتیب ساخته شده و شوارع ارتباط و رفت و آمد ، چه عموداً و چه افقاً بچنان سلیقه واصول حیرت آوری منتظم است که بهر دستهٔ سمچ ها و یا بهر فرد آنها استقلال مطلقی داده است .

(شکل ۹ پلان طاق بت نشسته مجاور بت بزرگ ۳۵ متری) لیکن امروز تمام این انتظام و ترتیب بهم خورده ، پله های زینه ها که در حجر جدار سنگی تراشیده شده بود دراثر غلطیدن جدار های نازکی که بین زینه ها و فضای آزاد حائل بود غالباً از بین رفته . از طرف دیگر ساکنین مسلمان بامیان دهلیز های جدید بادالان های مایلی تراشیده و زینه های جدیدی کشیده اند علاوه برین ایشان بعضی دستهٔ سمچ های مجزی را بهم مربوط و یا برعکس در نتیجه مسدود نمودن درها و دیوار کردن زینه هائی که خطر ناک شده بودند دسته سمچ هائی را ازهم مجزی کرده اند ـ به ارتفاع ۳۰ متری زمین درهٔ طویله و اصطبل هائی وجود داردکه اگر درانها بنظردقت نگاه شود ترتیبات قدیمی آنهارا میتوان پیدا کرد چنانچه ما پلان چند دسته سمچ هائی را که از همه دلچسپ تر بود ، برداشتیم .

مکملترین این قبیل دستهٔ سمچ ها قریب بت ۳۵ متری بطرف راست و چپ ، در ارتفاع های مختلف واقع اند . اگرچه در حوالی قریب سه بت نشسته هم ازین قبیل دسته سمچ ها وجود دارد (شکل ۹ عکس ۱۲ الف) لیکن اهمیت آنها کمتر است .



عکس ۱۲ الف :ـ هیکل بودائی ۳۵ متری و دستهٔ سموچ های مجاور آن ـ بطرف چپ طاق های دو بودائی نشسته هم معلوم میشود .

بت ۵۳ متری چون از نقطهٔ نظر احترام و شهرت بمقام بت ۳۵ متری رسیده نمیتواند و دلیل آنهم واضح است که در عصر تسخیرات اعراب معتقدین وقت نداشتند تا به بت بزرگ موصوف همان تجمل و جلال دستهٔ معابد و درها را بدهند و علاوه برین چون در عصری که کار ساختمان بت مذکور رو به اتمام میگذاشت دیگر نمیخواستند مقامات مذهبی را در کوه بکنند ، به دور بت مذکور فقط سمچ های ساده ، غالباً وسیع فوق العاده مزین حفر شده و از دستهٔ سمچ ها اثری نمیباشد چنانچه حتی در مجاورت قریب خود او بجز دستهٔ زیر زمینی های مربوطه اش که مدخل آنها (شکل ۱۱ :- پلان طاق کوچکترین بت های نشسته) همسطح پاهایش در آخر طاق میباشند ، دیگر دستهٔ سمچ هائی که باو ربط داشته باشد وجود ندارد ، دومین بت نشسته یعنی همان بت نشستهٔ وسطی ، در حوالی قریب خودش ، جز اطاق کوچکی سمچ مربوطه ندارد (شکل ۱۰ ــ عکس ۱۲ الف) و بت سومی ، آنکه قریب تر به بودأ ۵۳ متر است ، هیچ سمچ مربوطه بخود ندارد . (شکل ۱۱ ــ عکس ۱۳ ب .)

« تعریفات بعضی معابد بامیان »

اولین دستهٔ سمچ هائی A (۱) که به آن در وقت عبور زینه بت ۳۵ متری ملاقی میشوند خواه از نقطهٔ تشکیلات پلان ساختمان خواه بمناسبت جزئیات تزئیناتش یکی از دستهٔ سمچ های خیلی مهم بامیان بشمار میرود (شکل ۱۲ ــ ۱۳) .

این دسته شامل دو طبقهٔ سمچ میباشد . منزل تحتانی فقط مرکب از یك اطاق بزرگ مربع شکلی است که در زاویه های آن یکنوع

(۱) مؤلف برای تسهیل مطالعات و تعریفات معابد بامیان هر دسته سمچ های معابد را به اسم دستهٔ سمچ های (A) (B) (C) وغیره یاد کرده چنانچه دستهٔ سمچ های که اولاً به تعریفات آنها پرداخته موسوم به دستهٔ (A) میباشد

کمانهائی دوزاویه ئی Doubleaux Dangle تشکیل و سقف گنبدی روی آن قرار گرفته (عکس ۳۱ الف) و یك اطاق کوچك تری که سقف آن بشکل فوق است و ممکن بعد از ساختمان اولی اضافه شده باشد. مدخل این دو اطاق از یك برندهٔ عریضی کشیده شده که از آنجا یك زینه بطرف زمین و زینهٔ دیگری که امروز ویران افتاده به منزل فوقانی مربوطه بوده.

اطاق بزرگ کاملاً از تصاویر رنگه منقوش بوده امروز بالکل تحت ورق کلفت دوده معدودم میباشد. دور ادور سه ضلع این اطاق را دندانه بشکل چوکی سنگی به ارتفاع ۳۵ سانتی متر و تمام عرض ضلع چهارم را که مقابل دراست پلنگانی Estrade به ارتفاع ۷۹ سانتی متر اشغال کرده. (۱۳ : پلان منزل فوقانی معبد) در کفشکن اولی که در انتهای زینه واقع است و همچنین در کفشکن اطاق کوچك جای سر انداز در وازه دیده میشود. کفشکن اطاق بزرگ از طرف برنده جای چوکات عریضی را حایز است که در آن پله های درب چوبی کلفتی جامیگرفت.

نسبت به طبقهٔ تحتانی منزل فوقانی مهم تر است. این منزل هم برندهٔ عریضی دارد (عکس ۳۱ ب) که بدان زینهٔ داخلی معبد منتهی میشود. در روی این برنده رواق یك اطاق هشت ضلعی که بلا شبه اطاق اجتماع راهبین بوده و یك دالانی که به دو اطاق رفته است وجود دارد. قسمتی از بزرگترین درب اطاق مذکو غلطیده و از طرف روی جدار سنگی روشنی بدان می آید. (شکل ۱٤ :- پلان و شکل نیم رخ اطاق مثمن معبد) ، شاپل ، یارواق معبد اطاق مربعی است که سقف آن گنبدی و بین پلان مربع و مدور هیچ یك عامل ارتباطیه وجود ندارد.

دیوار های عمودی گنبد از کمانهائی مزین اند که هنوز هم ساختمان آنها خیلی ناماهرانه بنظر میآید . این سمچ خیلی قدیمهٔ بامیان بوده سابقاً از تصاویر رنگه مزین بوده که امروز ازبین رفته است در تهٔ رواق بجز سوراخ میخی که ذریعهٔ آن بودا را در دیوار محکم میکردند چیزی دیگر وجود ندارد . اطاق هشت ضلعی (شکل ۱۴ ، عکس ۳۳ الف) که یکی از قشنگ ترین سمچ های بامیان است ، سقف آن گنبدی نی بلکه هموار می باشد ، سیستم ماهرانه پلان های مائل که ساخت حصهٔ افقی سقف را کم نموده ، در اثر مضاعف نمودن اضلاع مزبور به آسانی ازین شکل به دائرهٔ که در آن به تقلید سقف های چوبی ستون های مصنوعی محاط است انتقال می یابد . استادی و مهارت لطیفی که معمار این سمچ بکار برده و دروازهٔ سمچ را از یك ضلعی مثمن عریض تر ساخته فوق العاده قابل ملاحظه واز روی معلوماتی که ما داریم مهارت بی نظیر است . این دو سمچ اخیر یعنی رواق که سقف آن گنبدی است ، و اطاق مثمن که به چنین غرابت سقف غیر گنبدی دارد منوط به آن نوع معماری هائی است که غالباً در بامیان بنظر می خورد چنانچه بعد ها اصل مبدأ و صورت عمومیت و انبساط آن را مطالعه خواهیم کرد زیرا فعلاً چنین در نظر داریم تا از تشکیلات پلان های مختلفهٔ معابد سنگی جدار بزرگ ، بعضی تمثالهای مختصه را مقابل نگاه قارئین گذاریم .

بین طبقهٔ تحتانی دستهٔ سمچ های که فوقاً متذکر شدیم و طاق بت ۳۵ متری معبد دیگر B وجود دارد (شکل ۱۵) که خیلی ها دلچسپ و حائز دو زینه میباشد که یکی مخصوص خود او است و دیگری در عین زمانیکه در امتداد جدار

اطرافی طاق تا سر بت میرود به چندین طبقهٔ سمچ ها راه عبور می دهد .

این زینه بیك برندهٔ کوچکی رفته که ازآنجا دالانی که در آن دروازه هم بود برواق خانهٔ معبد رهنمائی میکند زینهٔ مخـرصه اش مانند صورت فوق منتهی به برندهٔ میشود که رخ آن نیز جانب دره باز است . مانند صورت فوق همانطور اطاق بزرگی دارد که گنبدی آن بالای یك عده کمانها که درکنجهای اطاق تشکیل شده قرار گرفته ، همانطور دالانی وجود دارد که به اطـاق هـای مختلف رفته است . لیکن رواق خانه خیلی کوچك و بمقضای محل در جای خوبی قرارنگرفته زیرا این دستهٔ سمچ راساً مربوط بخود مجسمهٔ بزرگ بودا میباشد این رواق خانهٔ کوچك و دالانی که راه آمدآن شده و برندهٔ که منفذ وسیع سه گوشهٔ آن ، آنرا روشن میکنند ترکیب وترتیبات قشنگی را حائز است .
(عکس ٣٤ الف) (شکل ١٥ پلان معبد B)

این سقف را فقط برای ساعت تیری درهم و برهم ساخته اند ومفاد دیگری جز غرابت ندارد . این دستهٔ مهم که دربین گروپ مجاور طاق بودا قرار گرفته در عصری ساخته شده که معبد دارای اطاق های کافی نبوده و بدین جهة سه اطاق دیگر درسطح دیوار وارتفاع پائین تری حفرکرده اند چنانچه ذریعهٔ سوراخ مربعی که در دالان معمولی وجود دارد میتوان از چند پله سر نشیبی گذشته دریکی از آن اطاق ها که رخش جانب دره بازاست ، رفت . ازدو سوراخ کوچك دیگری که یکی در زمین رواق خانهٔ معبد و دیگری در زمین برندهٔ دخول مجاور زینهٔ بودا ، کشیده شده ، میشود راساً بدو اطاق دیگری رفت . چون این



عكس ٣٠ : ـ تزئينات داخلى جدار يك سموچ فريب هيكل ٥٣ مترى

اطاق های اخیر الذکر بلاشك برای دوکان ها مختص بودند منفذ دیگری جز سوراخ های مدخل ندارند .

چون زینه را تا به نقطه مرتفعهٔ آن بالا رفته ، دهلیز دور سر بودا را دور زده بازدر امتداد جدار دیگر ، زینهٔ متناظر اولی را فرود آئید به سمچ های دیگری [C] ملاقی میشوید که شکل (۱۶) پلان آنرا نشان میدهد . و این یك معبدی است که بمناسبت کدام علت مجهولی ناتمام مانده ــ دهلیزی که بایستی بطرف راست و چپ به حجره های راهبین و دکان ها برود درحین عملیات ساختمان متروك شده ، معذالك چون شکل دو اطاق عمدهٔ این معبد در بامیان کمتر دیده شده ویکی ازآنها مخصوصاً خیلی بزرگ است ، دلچسپ میباشند . این دوسمچ مدور وسقف آنها گنبدی است وتزئینات تصاویر رنگه هم داشته چنانچه درسقف کوچکترین آن بعضی آثار تزئینات مذکور باقی مانده (عکس ۳۵ ـ ب) . روی دیوار بزرگ اطاق بزرگ هم اثرات تصاویر رنگه وجود دارد که درآن شکل های استوپه های بودائی شناخته میشود .

اگر همین خود زینهٔ بودا را تعقیب کنان یك منزل فرود آئید به اطاقی [D] میرسید که سقف آن گنبدی است . گفته میتوانیم که اولاً خود این سمچ واقلاً تزئینات آن معاصر سمچ های مجاور مجسمهٔ ۵۳ متری میباشد . این تزئینات که بالای ورقهٔ چونه حجاری شده واثری ازتصاویر رنگه ندارد حقیقةً شبیه به تزئیناتیست که عکس (۳۰ ـ الف و ب) نشان میدهد حالا آمدیم به دودسته سمچ های [E] که درعصر بودائی دیوار مشترکهٔ آنها را سوراخ زده آنها را بهم متصل کرده اند . احتمال میرود یکی آنها دراثر (شکل ۱۶ : ـ پلان و نیم رخ

حصهٔ ازمعبد (C) و (شکل ۱۷ : ــ پلان معبد E) الحاق بهمجاورش بزرگ شده باشد . این سمچ بلاشبه حایز بودای نشسته بوده که بعد ازبت بزرگ ۳۵ متری مهم ترین بت بامیان بنظر می آید، درقسمت فوقانی طاق همین مجسمه تصاویر رنگهٔ خیلی اعلی وجود دارد که « میتلاند » آنرا رسم نموده ویك عکس آنرا به ما داده است (عکس (۲۷) (شکل ۱۸ :ــ طاق بودای ۳۵ متری ــ پلان آن ازسطح زمین) این معابد تقریباً همان شعبی را که بودای ۳۵ متری داشته وعبارت از زینهٔ مخصوصه ، رواق خانه ، اطاق اجتماع وغیره میباشد داراست لیکن وسعت آن محدود تر ومنفذ های آن نا سنجیده تر است .

برای معرفی کردن ماهیت سمچ های بامیان وتعیین نظریهٔ راجع به ساختمان معابد سنگی آن منطقه چند تمثال فوق که به تعداد فوق العاده وجود دارد ، کافی است اینك برای تکمیل تعریفات مجمل این دسته سمچ های باعظمت ومجسمه های فوق العاده بزرگ پلان طاق بت ۳۵ متری را که از روی زمین برداشته ایم می افزائیم (شکل ۱۸) .

زینت اصولات معماری معابد بامیان

قدیم ترین سمچهائی که در آنها اولین ذوق آثار صنعتی دیده میشود قریب بت ۳۵ متری تقریباً به سطح زمین واقع اند که در انها آثار معماری خیلی سرسری بمشاهده میرسد و تزئینات رنگه وحجاری شده ندارند . سمچهای فوق ازنقطهٔ نظر عتیقه شناسی حایز مفادی اند زیرا آنها نمونهٔ اصلیه سمچهائی هستند که ازروی آنها ابتدا درمجاورت قریب خود شان ، بعد ، بدوربت نشسته و بالاخره

آنطرف بودا ۵۳ متری حفر و بعد ها تزئین و تکمیل شده اند . چنانچه در حوالی بت ۵۳ متری فوق العاده ترین شاه کاری های سمچ های بامیان مشاهده میشود .

در حوالی بودا ۵۳ متری، نمونه های اولیه، اقسام سمچ های مختلفهٔ که در تمام جدار سنگی به مدارج مختلفه اکمال خود رسیده اند از قبیل نه اطاق مستطیل شکل که بشکل پشت ماهی پوشش شده، اطاق مدور، اطاق مثمن وحتی مسدس که پوشش آن سقف هموار است و دیگر قبیل اطاق ها که به ترکیبات خیلی باریك مانند : اطاق مربع سقف گنبدی وسقف هائیکه به تقلید مسطح های قدیمه درسنگ تراش شده، یافت میشود . چنانچه شکل ۱۹ دستهٔ ازان دو سمچ های قدیمه را نشان میدهد .

یکی ازان اطاق ها مربع شکل است که هرضلع آن ۵۰ ر ٤ متر طول وسقف آن تقریباً نیم کروی است واگر دقیق تر تعریف شود باید چنین گفت : دیوارهای این اطاق بطرف داخل خمیده شده رفته اند بقسمیکه اطاق شکل تنهٔ مخروطی میگردد که بالای آن گنبدی قرار گرفته باشد . مسئله باریك، گذشتن از پلان مربع به پلان مدور بصورت خیلی ساده حل شده و حتی بدان توجه هم نکرده اند زیرا دراین صورت حاضره وسعت سمچ خیلی کوچك است وآنهم درسنگ متراکم حفر شده است سپس یك نوع پایهٔ گچی و بعد طاقهٔ بشکل پیش برامدگی روی زاویهٔ داخلی اطاق ساخته، آنگاه پلان مدور را روی پلان مربع قرارداده اند سمچ به سمچ ومنزل به منزل این تجهیزات و تراکیب تزئیناتی که ابتدا بصورت تصاویر رنگه وبعدها بقسم تصاویر حجاری شده استعمال شده اند- منتهای انبساط و ترقی خود را به سمچ های مجاور بت ۵۳ متری و حصص دورتر غربی آن دارا شده اند

معماری سمچ های بامیان جز یکنوع تزئین چیز دیگری نیست و استدلال و منطقی ازخود ندارد .

مواد عامله عمرانات بی سقف که در ابنیهٔ بامیان تقلید شده هم جز کار تزئینات عمل دیگری نمیدهند . درباب شکل خود سمچ که گنبدی را بالای اطاق مربعی قرار داده اند ، گفته میتوانیم از صنعت نقاطی گرفته شده که بعلت نداشتن چوب مجبور بودند بدون ساختمان طاق چوبی وسیله عملی برای گذاشتن گنبدی بالای پلان غیر مدور پیدا کنند « شوازی Choisy » میگوید : به نگاه اول گاهی معلوم نمیشود که گنبد یعنی سقف مدور برای اطاق مربعی تعیین شده باشد ، بلکه چنین بنظر میآید که چهار دیوار محوطهٔ آن مانند کمان های صومعه تدریجاً بالای فضای آزاد خم شده رفته باشد لیکن درانصورت طاق ها لازم دارد . مزیت این گنبد این است که طاق نمیخواهد .

پیوند به پلان مثمن چیزی سهل است زیرا مثمن هرچه به دائرهٔ که محاط کرده نزدیك شده رود ، قریب به طرزی میشود که عبارت ازین است که با چهار طاقهٔ که بشکل پیش برامدگی روی زاویه های داخلی میسازند ، پلان مربع را بـه پلان مثمن تغییر شکل میدهند . آنگاه خود گنبدی را بالای تهداب مثمنی که از وجود چهارطاقه زاویه ها تشکیل میشود قرار میدهند .

اصول کنبد سازی فوق الذکر محتملاً بخود بامیان اختصاص دارد .

هند کاملاً ازین رویه بیخبر است . معماری هند که خیلی ها ازصنعت هخامنشی بهره ور گردیده بود ازاصولات ماهرانهٔ گنبد سازی چوبی وسنگی حصه نگرفته وغیرهمان تراکیب ستون بندی ها واصول تعادل چیز دیگر را نمیدانند . صنعت

ندی تقریباً بصورت عمومی به همان رویه ستون بندی قدیمه بومی خود رجعت
رده است . معذالك درعصر « گریکو بودیك » یعنی درزمانهٔ كه نمونهٔ تزئینات
ربی بوجود می‌آید ، درمعابدی که بالای تپه های (گندهارا) ساخته شده ،
کنوع سقفی را کشف کرده ایم که خیلی ها عمومیت داشته است ، تقریباً سقف های
بام اطاق ها گنبدی ، بعضی ها مستطیل شکلی و سقف آنها دراثر ستون بندی ها
شکل پشت ماهی ساخته شده است (شکل ٣٤ و ٣٥ کتاب صنعت گریکو وبودیك
گندها را ـ مولفهٔ موسیو فوشه) .

گنبد کردن اطاق های مدور هیچ اشکالی ندارد . زیرا گنبدی ساختن بالای
ستووانه به اصولی که خشت یا هر موادی که باشد به تدریج آهسته آهسته پیش
پیش نهاده شده تا گنبد تکمیل شود خیلی ها سهل است . درصورتیکه اطاق مربع
باشد وسقف آنرا گنبدی کمی مشکل تر می افتد . موسیو فوشه میگوید :

« در موقع خود معماران هندی هم به اشکالات مواجه شده بودند . که چطور محوطهٔ
مربع شکلی را با گنبد نیم کروی بپوشانند ؟ چنانچه این مسئله باریك تا قرن ٥
که مسجد « ایاصوفیا » قسطنطنیه تعمیر نشده بود ، حل نگردید .

واضح است که درهند یا دیگر جا ها اصول ماهرانه و قشنگ « پاندان تیف »
Pendentif (١) که کاملاً مسئله را حل میکرد کشف نشده بود . وچون یك ، دو
پاسه سنگ را درچهار کنج اطاق پیش برامده قرار میدادند شکل مربع را به
هشت ضلعی تبدیل میداد . معماران گندهارا هم برای گذشتن ازپلان هشت ضلعی
بدایره ، دست پاچه نشده اند و خوشبختانه « کول cole » اول ازهمه درقریب

(١) قسمتی ازسقف کروی که بالای کمان های بزرگی نهاده شده باشند که برای استقرار گنبد بکار رود .

« سنگاو » Sanghao اوطاق های زیر زمینی یافته است که تا آنوقت محافظه شده بود وتمثال نمونه های اصلی این اصول را نشان میداد.

پس چنین بنظر میآید که هندوحتی هند بودائی گنبدهارا، اصول گنبد سازی فوق الذکر رابالای پلان مربع نمیدانستند.

در ترکستان هم طوریکه ازصحنه های منقوش وابنیهٔ بعضی نقاط مثل ایلی ـ کول Ili Kol قریب « کمیول » Komul استنباط میگردد ظاهر میشود که اسلوب گنبد سازی فوق بالای پلان مربع معمول نبوده در بعضی صحنه هـای رنگه که تقلید اصولات معماری را نشان میدهد، آنقدر ازنقطهٔ نظر معماری به بی مهارتی ساخته شده که معلوم میشود رسم کنندگان آنها هرگز نفهمیده اندکه ازروی چه تقلید میکنند وسرمشق خود چه را قرار داده اند ـ کاریگر بامیان مواد عامله را بچشم خویش دیده ونقل کرده (۱) لیکن نقاش ترکستان تزئیناتی را که رسم کرده معنی و مفهوم خارجی برایش نداشته است ازطرف دیگر گنبدهائیکه درین مملکت میساختند راساً بالای پایه هـای قوی چوبی قرار میگرفت که در کنج هـای اطاق مربع نصب میکردند.

درقزیل (ترکستان) گنبد هائیکه سمچ های مربع را می پوشاند درسنگ و درمرکز یك سقف هموار تراشیده شده ومعماران هرگز ازین مسئله به تشویش نه افتاده اند که آیا مثلث های باقیمانده منصوب میماند یانه.

حالا برای اینکه تعریفات ماتشویش ذهنی تولیدنکند پس به شکل ۱۹ مراجعت نموده

---

(۱) دروقت حفریات در یك دیر Kaboura « کابورا » قدیم یعنی « کابل » اطاق زیر زمینی یافتیم که گنبد آن بالای طاقه های زاویه ها برطبق اصولات معماری فوق از خشت ساخته شده بود ازینجا معلوم میشود که استعمال این اصول معماری را معماران این منطقه **بهاوربامیان میدانستند**



عکس ۳۶ :ـ سقف یك سموچ قریب هیکل ۵۲ متری

تعریفات خودرا ادامه دهیم : سمچ ثانوی یکی سمچ کوچکترین اطاق مربع سقف گنبدی است که گوئی گنبد آن بالای ترکیبات ستون ها قرار گرفته باشد . این شاه تیرها که بطور مائل گذاشته شده اند آنقدر غیر ماهرانه نوك های شان روی هم قرار گرفته که فوراً حالی میکنند که صنعتگران محلی این رویهٔ معماری را که عبارت ازپوشانیدن اطاق های وسیع باستون های کوتاه باشد نمیدانستند . این اولین ازمایشی است که بمقصد تزئیناتی از صنعت تعمیرات کدام حصهٔ دیگر آسیا تقلید شده. طوریکه بمشاهده رسید چطور گنبدی بالای پلان مربع تکمیل شده رفته است از این آزمایش ساده هم منزل بمنزل در سمچ های جدار سنگی بت های بزرگ مدارج تکامل را پیموده است این طور گنبد را ابتدا درقرابت بودأ ۳۵ متری دریك اطاق همسطح زمین حفر کرده اند (شکل ۱۸) سپس در یکی از سمچ های معبد مجاور که پلان آنرا داده ایم (شکل ۱٤ عکس ۳۲ الف و ب) و بعدها قدری بلند تر درجدار، دریك معبد دیگری (عکس ۳٤ الف) وبازبسا دفعات دیگر انطرف بودای ۵۳ متری وبالاخره چندین تمثال این تقلید بصورت فوق العاده صحیح در ساختمان مسطح چوبی بمشاهده رسیده است (شکل ۲۱ ـ عکس ۳۵ الف و ۳٦) .

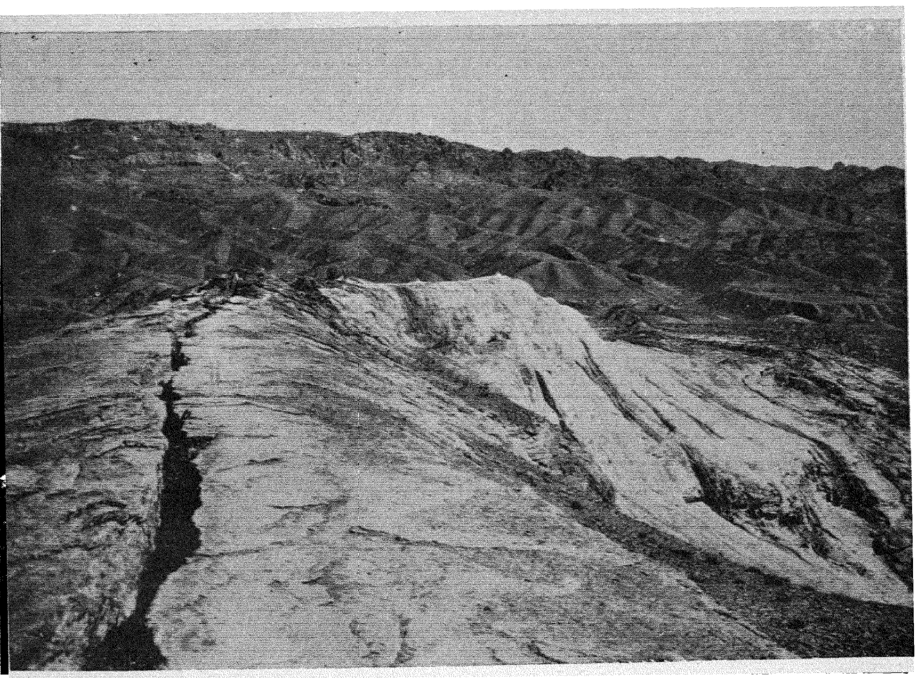
ساده ترین صورت پوشش یك محوطهٔ مربع شکل عبارت ازین است که برای برداشتن سقف یك عده شاه تیر های چوبی و یا سنگی را ازیك ضلع به ضلع مقابل افگنده شود (شکل ۲۲ الف) هویدا است که این طرز پوشش تا اندازهٔ محدود و از خود صورت امکانیت دارد : زیرا تیر های سنگی عموماً طویل نمیباشند و تیر های چوبی که حایز قطر بزرگ باشد غالباً نادر و قیمتی میباشد لذا معماران به کمال مهارت در مقام تفحص برامده بفکر افتادند تا از موادی که در دسترس داشتند

اصول دیگری پیدا کنند و عوض اینکه تیرها را رأساً از یك ضلع بضلع مقابل اندازند چنین قرار دادند که از یك ضلع به وسط ضلع مجاور اندازند (شکل ۲۲ ب).

دراثر چهار تیری که باین ترتیب گذارده شود مربع جدیدی بدست میآید که سطح آن عیناً مساوی نصف سطح مربع اولی و نسبت طول اضلاع آن یعنی نسبت طول تیرهای لازمه با طول اضلاع مربع اولی مثل نسبت ۷ به ۱۰ می میباشد.

پس ازروی این اصول با تیرهائیکه طول آنها مختلف باشد، میشود اطاق مربعی را که سطح آن بزرگ و یا مضاعف باشد به مراعات یکی ازدو اصول فوق به پوشانیم.

اگر هنوزهم سطح مربع ثانوی وسیع باشد میشود باز، مجدداً بشرح فوق، دفعهٔ دیگر در وسط اضلاع مربع ستون ها افگنند، بدین صورت مربع ثالثی بدست میآید که اضلاع آن مساوی نصف اضلاع مربع اولی و سطح آن $\frac{1}{4}$ سطح عمودی پوشانده میباشد. به تعقیب این اصول میشود مربع مرکزی را به $\frac{1}{8}$ و یا $\frac{1}{16}$ و یا هنوزهم کوچکتر ساخت. مزیات این صنع تعمیرات خیلی بلند و عمومیت آن در تمام ممالکیکه برای پوشش ابنیه خود چوب و یا سنگ استعمال میکنند، خیلی زیاد است. بواسطهٔ سادگی فوق العاده و سهولت استعمال خود این اصول درعدهٔ زیاد مناطق آسیا ایجاد و بعد طرف استعمال قرارگرفته چنانچه هنوز هم آنرا مستعمل می بینیم



عکس ٤٠ : ـ اژدهای بامیان که به «اژدهای سرخدر» معروف است

بوتا Botta « بوتا » نقل میکند که . « خانه هـای دهاقین ار منی که در زمین حفر شده و چندان از سطح زمین مرتفع نمیباشند ، روشنی را از دریچه کسب می کنند که عموماً در مرکز بام قرار گرفته وهم کار دریچه وهم کار دود رو را میدهد . برای تشکیل چنین سقف و دریچه که در حقیقت به ترتیب (شکل ۲۲ ب) ساخته شده ستون های سقف را قرار ذیل نهاده اند : چهار شاه تیر کلفت یکدیگر را در وسط خانه تقریباً بصورت مربع تلاقی کرده اند (شکل ۲۳) بعد دیگر ستون ها را بطور قطر روی زاویه های مربعی که از تلاقی چهار ستون اولی تشکیل شده بود گذاشته اند بهمین ترتیب چند مرتبه بالای زاویه های مربع هائی که به تدریج خورد شده میر و نه تیر هـا را گذاشته اند از گذاشتن ستون ها بدین ترتیب گنبد کوچکی تشکیل می شود که در نقطهٔ مرتفعهٔ مرکزی آن سوراخی برای نفوذ نور و بدر رفت دود تشکیل می شود .

« موسیو فون لوکوك » یکی از ین نوع سقف هارا درخانهٔ یك دهقان درهٔ سنده کشمیر دیده است . مشـار الیه نقل میکند که « الوفزون » Olfson و سر اورل ستن « Sir Aurel Stein دیگر از ین قبیل سقف هـا در یك خانهٔ Namatgut « نمتگت » نزدیك Pomdich « پامدش » و دیگری در یك خانهٔ هندوکش دیده اند گذشته از ین این اصول ساختمان درهند خیلی ها عمومیت پیدا کرده و خیلی مهارت کارانه ساخته شده است قبلاً در باب تعریفات سقف ها متذکر شدیم که معماری هندی عبارت از همـان اصول ستون بندی محلی میباشد که آنهم از همان دایره تراکیب گذاشتن ستون ها روی هم خارج نشده است . در صورتیکه میخواستند اطاق مربعی را نه بصورت گنبدی بلکه ذریعهٔ سقفی پوشش کنند همـان سیستم ساختمان چوبی را که قبلاً تشریح دادیم از سنگ بعمل میاوردند بقسمیکه یا ستون هـا را روی هم میگذاشتند تالوحه سنگ هـائیکه خود سقف را تشکیل می داد بر دارند و یا فقط

خود تخته سنگ ها را قطراً بقسمی پهلوی هم میگذاشتند که به تدریج در خلاء پیش روند و یا بالا خره روی تخته سنگ هائیکه برای پوشش استعمال میکردند قبل یا بعد از نهادن آنها شکل تیر ها را که جز تزئین چیز دیگر نبود می تراشیدند.

مو سیوالفرد فوشه در کتاب « صنعت گریك و بودیك گند هارا » عکس یك سقف معبد پاندرنتهان Pandrenthan کشمیر را داده است که خیلی باین اصول اخیر اختصاص دارد چندین اصول و نمونه تزئینات سنگی به تقلید رویه بامیان حتی در چین و « کوریا » (۱) هم دیده میشود که زوار و صنعتگران بودائی با خود آنجا برده اند این نوع سقف ها در حصهٔ غربی ترکستان ، در « قزل » (۲) در « کرش سیمسم » Kirish Simsim به تعداد زیاد مشاهده می شود چنانچه درین جاها تخته سنگ هائیکه سقف ها را تشکیل میدهند در خود حجر تراشیده شده اند.

علی هذالقیاس ازین قبیل سقف ها در شرق تیوك Tuyoq در « سکین ـ کاوف » Ciqqan Kof (۳) هم بملاحظه رسیده لیکن اینجا صنعتگران محض یك عده اصولات معماری را که در ذهن می دانستند بصورت نقاشی ترسیم کرده اند. گذشته ازینجا در تون ـ هیونگ Touen- Huang (٤) هم مشاهده شده لیکن نقاشان آنچه را که رسم کرده اند هرگز نفهمیده اند که چه است و اصل مبدء تزئینی را که نقل میکنند در کجا می باشد.

سقفی که بطرز مهندسی هندی و اطاق مربع یا مثمن را می پوشاند، و گنبد طرز وسط ایشیا که بالای اطاق مربع شکلی قرار گرفته ، در طرز عمده معماری سمچ های بامیان را تشکیل می دهند . علاوه برین دیگر طرز ها و اصولات معمولی تری هم

(۱) مرقد « وهان سان ژی » Whan-Sangi در « کوریا » (۲) فون لوکوك ، کتاب « نقشهٔ مصور » Bilderatlas شکل ۲۳٤ـ۲۳٥ـ۲۳٦ و عکس ۱۰۰ و ۱۰۱ ملاحظه شود. (۳) فون لوکوك ، در کتاب « نقشهٔ مصور » Bilderatlas شکل ۲٤۲ عکس ۱۰۲ ملاحظه شود (٤) فون لوکوك ، در کتاب « نقشهٔ مصور » Bildertlas شکل ۲٤۳ و ۲٤٤ و عکس ۱۰٤ ملاحظه شود.

مشاهده میشود که جنبهٔ اختصاصات آنها کمتر میباشد و به اصولات معماری تمام ملل و تمام اعصار مطابقت میکنند ، مثل : دهلیز با اطاقی که بشکل بشت ماهی پوشیده شده و یا اطاق مدوری که سقف آن گنبدی باشد . سمچ های که سقف شان بشکل پشت ماهی میباشند به ندرت تزئین گردیده اند چنانچه ما فقط در یك جا قریب بت ۵۳ متری یکی ازین اطاق ها را دیده ایم که در ورقهٔ کاه گل معمولی آن ، بیك ارتفاعی از سطح اطاق یك قطار کمان هارا حجاری کرده اند .

تمثال های اطاق های مدور سقف گنبدی (شکل ۱٦ و ۱۸ عکس ۳٤ ب) و بعضی نمونه های عجیب و غریب سقف هائی را که کاریگران از تصورات خود ایجاد کرده اند در بامیان هنوز موجود است (عکس ۲٤ الف ۳۷ ب) .

دیوار های دهلیز ها عموماً عمودی و سقف آنها هموار میباشد . بعضی زینه ها حایز مقطع عجیبی هستند که فقط مساوی قطر بدن یك انسان میباشد این دهلیز ها که جای عبور بحد اکثر برای یکنفر کارگر میدهد بحد اقل کار تمام شده و در مقابل فرو ریخته گی ها بکمال خوبی استقامت کرده است (شکل ۲٤) .

آنچه که متذکر شدیم عبارت از مواد ، اشکال و تزئیناتی بود که کار گران استادان و نقاشان درسمچ های بامیان بکار برده اند . مطالعات آنها از نقطهٔ نظر عتیقه شناسی نه تنها معلومات قیمتداری راجع به تاریخ ساختمان مجسمه های بزرگ و معابد بامیان در دسترس ما می گذارد بلکه بالنسبه صنعت معماری ونقاشی این حصهٔ آسیا و همچنین راجع به منشاء و مبدء و ترقی تدریجی بعضی اشکالی که در آسیای مرکزی بمشاهده رسیده و بالاخره راجع به تعمیرات ابنیه سرکشادهٔ عصری که بامیان یکی از پای تخت های آئین بت پرستی بود اسناد خیلی دلچسب و مفیدی بما داده است .

بودا ـ اژدها Bouddaha Ajdha

آیا مناسب است یك تشکیل طبیعی و یا تصوری را که خود بخود صورت گرفته

(۱) جزء آثار عتیقهٔ بامیان شمار کرد ؟

کرنیل « یول » Yole و « واتر » Th. Vatters جواب این سوال را مثبتانه داده اند و موسیو فوشه این توده سنگی را که امروز جسد اژدها میباشد (عکس ۳۸ ب ، ۳۹ ، ۴۰) با « بوداء خوابیده » که هزار قدم طول داشت و هونستن از آن ذکر کرده است مقایسه میکند .

موسیو « پول پلیو » که مضامین چینی را که به بامیان ربطی داشت مثل « خاطره ها » و « حیات هونستن » و قصهٔ « هونی ـ چو » Honei_Tch'ao مجدداً ترجمه کرده است چنانچه در قسمت (ضمیمهٔ) مطالعه خواهد شد راجع به مسئله تعیین و تدقیق « بودا ــ اژدها » شرائط خیلی صریحی را ارائه میکند .

نوته های منضمه

هیکل بوداء خوابیده و اژدها

« پول پلیو »

هونستن وجود مجسمهٔ بوداء خوابیده را در بامیان خاطر نشان کرده است که هزار قدم طول داشته و در حین دخول « نیراوانا » Niroana (یعنی قبر یا دارالنعیم) نمایش یافته است .

« یول » Yole پیشنهاد میکند که چنین هیکلی را در « تشکیلات طبیعی » دیده است که بجنوب درهٔ بامیان بچند کیلو متری غرب بوداهای بزرگ واقع است .

« واتر » Watters هم درین مسئله طرفدار عقیدهٔ « پول » می باشد . لیکن موسیوفوشه بعلل اثر (مطالعات اسیائی رجوع شود) این تشابه را صحیح نمیداند . موسیوفوشه درحالیکه از تشابهٔ مذکور دفاع میکند بایستی قبولدار میشد که در مضمون

---

(۱) موسیو فوشه در صفحه ۲۱۲ جلد ۲۰۲ « ژورنال اسیائی مینویسد : که اژدهای بامیان عبارت از تیغه سنگی است که شمالاً ـ جنوباً به طول سه صد متر افتاده است و انتهای شمالی آن در اثر وجود کدام چشمهٔ معدنی سفید شده است .

زوار چینی شرق شهر شاهی غلط شده و بایست غرب نوشته می بود . فاصله اگرچه قدری زیاد گفته شده باز هم قابل قبول است زیرا ترجمهٔ مضمون هونستن (ترجمه ـ بیل Beal) که نزد موسیو فوشه بود (١٤ یا ١٣) یعنی ٥ یا ٦ کیلومتر می نویسد حال آنکه از شهر شاهی طوریکه موسیو فوشه محل آنرا تعیین کرده تا « اژدها » تقریباً ٨ کیلومتر میباشد . اما در نوته های عبور هونستن که خود من ترجمه کرده ام دیده میشود که در مضمون صحیح هونستن فاصله «٢٠ یا ٣٠ لی» میباشد نه «١٢ یا ١٣ لی » علاوه برین وقتیکه هونستن از بامیان خارج میشد فاصله را از معبدی حساب کرده که در آن مجسمهٔ بودا که در « نیروانا » داخل می شد وجود داشت در ینجا باز موسیو مردد است زیرا « استانیسلاس ژولین » Stanistlas Julien میگوید که زوار مذکور به جنوب شرقی میرود وبیل Beal میگوید زوار به جنوب غربی میرود و واتر درین موضوع چیزی نمیگوید . « جنوب غربی » غلط محض « بیل » است زیرا تمام مضامین سیاحین موافقت داشته میگویند که چون هونستن مسافرتش را ادامه میداد از معبد مجسمه بودا خوابیده بطرف جنوب شرق رفته است درین شرایط تصیحی که این معبد را عوض جنوب شرق بطرف غرب پای تخت قرار میدهد غیر ممکن میشود .

حصهٔ سوم

« تصاویر قرن (٦) و (٧) میلادی « دختر پادشا » : »

موسیو الفرد فوشه درطی مسافرت خویش از کابل تابلخ مواظبت زیاد بخرچ رسانیده تاتمام معلوماتی را که شایستهٔ تفحصات جدید عتیقه شناسی درافغانستان باشد بدست آرد . رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی فرانسه چون در ابتدای زمستان (دسامبر ١٩٢٣) هندوکش را عبور میکرد

موفق نشده بود تمام محلات و مواضعی را که قبلاً بعضی ها خاطر نشان کرده بود ملاحظه کند چنانچه درفصل ۱۳ را پورت نمرهٔ ۲ که راجع به مسافرت کابل تا بلخ نوشته شده از خرابه های زادخال و « دختر پادشاه » ذکر رفته است « موسیو فوشه میگوید : « باریدن شدید برف ووزش باد خنک طوری ما را مانع شد که چیزی دیده نتوانستیم »

چون درماه ژون سال بعد ماهمان سرك را عبور میکردیم وظیفهٔ خود دانستیم تا دختر پادشاه را معاینه کنیم . سمچ « زاد خال » که به سه کیلومتری کاروان سرای (دو آب شاه) بطرف روسی واقع میباشد حایز هیچ مفادی نیست .

صبح ۲۳ ژون بدون کمترین معلوماتی که دقیقانه مارا به محل قلعهٔ دختر پادشاه رهبری کند از کاروان سرای (دو آب شاه) حرکت نمودیم . تقریباً به ٤ کیلومتری سرای دوآب سرك ورود خانه هردو در تهٔ درهٔ قشنگی که « جدار های آن ازقطار های عجیب افقی احجار آهکی تشکیل شده بود » توام حرکت میکردند . سپس سرك ازرود خانه جدا شده بالامیرود و باز در گردنهٔ خاکی (شمس الدین) فرود میآید . اینجا یکی از سر بازان بدرقهٔ ماچنین خبرداد که سرك را گذاشته جریان سیلابی رود خانهٔ (خلم) را که دراثر ذوب برف بزرگ شده تعقیب نمائیم . جدار های مرتفع آهکی چنان بهمدیگر نزدیك شده اند که دهلیز تنگی برای عبورما در خود مجرای رود خانه باقی گذاشته است . پاهای اسپ هامیلرزد وخود را استوار کرده در مقابل شدت جریان آب مقاومت میکنند بالاخره جدار های مرتفع عمودی ازهم دور میشوند

ورود خانه کج و معوج مارا مجبور میسازد که غالباً ازیکساحل به ساحل دیگر بگذریم. درموقعیکه بازتنگنای کوه ضیقی‌میکرد دومدخل‌سمچی‌را (عکس ۴۱ الف) مشاهده نمودیم.

علی هذالقیاس‌پناه گاهای دیگری هم درحجر حفر شده لیکن به ارتفاع خیلی بلند و در التصاق دره ها واقع اند. یك سمچ در ساحل راست (عکس ۴۱ ب) و یك دسته سمچ های خیلی مهمتری در ساحل چپ واقع اند ترتیبات داخلی این سمچ ها از پائین وضاحةً معلوم میشود. و ذریعهٔ زینه که در سنگ تراش است میتوان درانها بالا رفت (عکس ۴۰ ج د) از یك حصه افتادگی دیوار میتوان سه اطاقی را مشاهده کرد که تیغه ها آنها را از هم جدا ساخته است. در قلهٔ این توده سنگ قصر خرابه افتاده که در تحت نظر آن تنگ ترین حصهٔ معبر و رودخانهٔ خلم واقع است. یك نفر هزاره که در موقع مناسب واحتیاج با ما ملاقی شد گفت که این قلعه «قلعهٔ» پادشاه میباشد.

جلگهٔ حاصل خیزی درمرکز التصاق دره ها واقع است و بعد در استانه تنگنائی میباشد که قبلاً بمشاهده رسید خانه های قریه (موهی) واقع اند. بالآخره هزاره های تاتار راجع به محال دختر شاه معلومات دقیقی بما دادند که بدان سخت احتیاج داشتیم: محلی که به اسم دختر شاه معروف است قریب رودخانهٔ خلم ۲ کروه (تقریباً ۷ کیلومتر) ازقریه گذشته جانب (روی) واقع است تاانجاردهٔ سرکی‌هم‌رفته که گاه گاه با مجرای رودخانه اشتباه میشود، دوفاصلهٔ معینه جدارهای سنگی مرتفع میشوند و سمچ های جدیدی درساحل راست بنظر میآیند که بصورت قابل التحسینی درضیقی معبر تنگ واقع اند، یك کج

گردشی ناگهانی جریان رود خانه را که بجانب شرق (عکس ٤٢ الف وب) در مقابل جدار سنگی ساحل چپ افتاده پنهان میکند .

این جدار که ازخارج به داخل منحنی شده به طول ٤٠٠ وبعرض ٢٠٠ متر میدان وسیعی مناسبی برای نصب خیمه ها تشکیل میکند . در انتهای این محوطه کوهستانی جدار سنگی سواحل سمت راست منحنی شده و مجرای رود خانه را شمالاً ـ جنوباً گردانیده است . یك طاق بزرگ (به ارتفاع ١٨ متر ، عرض ١٢ متر ، عمق مختلف از ٣ یا ٤ متر) مرکز جدار سنگی ساحل راست را (عکس ٤٢ د.س) اشغال کرده ده متر حجر برهنه که قاعدهٔ سطح طاق را از زمین مجزی میکند مانع صعود و رسیدن به سطح طاق گردیده است . درحصهٔ فوقانی طاق که کاملاً سقف آن بجا است روی ورقهٔ گل زرد بقایای پردهٔ تصاویر رنگهٔ بزرگی وجود دارد . تودهٔ سنگی که درقسمت تحتانی قریب سقف برجستگی مسطحی تشکیل میکند ، حصهٔ فوقانی طاق را مسدود میکند ، درماه ژون ما فقط به اخذ معلومات سریعی قناعت نمودیم .

در وقت مراجعت ازبلخ درماه نوامبر ١٩٢٤ (٩ تا ٢٠ نوامبر ١٩٢٤) مجدداً جانب دختر شاه روانه شدیم . درینوقت آب رودخانه کم وباعث تسهیل عبور ما شد ، ناظرعلاقه دار (روی) بعضی کاریگرها ازقبیل گل کار ، ونجار و دوشاگرد یك عده مزدور کار ها برای خدمت وکمك ما فراهم کرد . سپس شروع بکار نموده ابتدا با سنگ وگل یك نوع نهداب یا (صفهٔ بلندی) ساخته برای معاینهٔ تصاویر رنگه (عکس ٤٢) بکمك زینه ها به حصص فوقانی طاق رسیدیم

منظر این طاق که در جدار سنگی تراش شده ، با وجود بعضی تغیرات که تفصیلات آنرا متذکر خواهیم شد ، تجویز وترتیب تاریخی مقابر سنگی شاهان را در (نقش رستم) نزدیك (پرسه پولی) Persépolis یاددهانی میکند. طاق دختر شاه (شکل ۲۵) نتیجهٔ اقداماتی است که برای مفتخر ساختن عظمت تمدن آنعصر در نظر گرفته شده بود

از پردهٔ منقوش وسیعی که تهٔ طاق را مزین کرده بود فقط بعضی آثار در حصص فوقانی باقی ماند و ماهم بقصد اینکه موفق به معاینهٔ آن شده بتوانیم و در اطراف آن تعمق نمائیم تدریجاً صعود نموده ، خود را به حصص فوقانی رسانیدیم . چنانچه دفعهٔ اول به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲٤ به صفهٔ که ۲۰ متر عرض واز ۲ تا ۵ و ۲ متر ضخامت داشت و قاعدهٔ طاق بشمار میرفت ، رسیدیم . تهٔ این طاق عوض اینکه عموداً بلند رفته باشد ؛ انحنای گنبدی بخود میگیرد که تقریباً به ارتفاع ۵ متری به خط کودی منتهی میشود که درآن سوراخ های مستطیل شکلی به عمق ۵۰ متر تا ۶۰ متر کنده شده است . این سوراخ ها بلاشبه برای نهادن نوك های تیر های چوبی یاسنگی حفر شده بود که بالای آنها سطح همواری آباد کرده بودند. درحقیقت ساختمان گنبد اولی هرگز تمام نشده وفقط حصهٔ که بسمت چپ ناظر واقع است تراش شده است (عکس ٤۲ س)

حصصی که بالای خط کودی واقع است تماماً بکمال مواظبت هموار شده و حصصی که در تحت خط کودی واقع است چون به چکش وقلم فولادی تراش شده برعکس سطح دانه دار و درشت بنظر میآید و واضح است که اینطور سطح برای التصاق گلرس خیلی مزیت خوبی دارد . این ورقهٔ کاه گل از دو طبقه کاملاً مجزی ترکیب شده . طبقهٔ اولی ضخامت مختلف دارد (در قاعده از ۳ تا ۱۸ ٪ متر) وتلاقی سطح درشت حجر را میکند. طبقهٔ دومی باریك وباپر هـای طـویل کاه مخلوط است . طبقهٔ اخیر که بکمال مواظبت هموار شده است چنین معلوم میشود که اصلاً از ترکیب

کدام لایهٔ چونه واختلاط سرش ساخته شده باشد. این ورقهٔ گل رس هنوز یك حصه سطح مذکور را پوشانیده است.

خطوط مستقیمی را که بامهارت تمام قالب گرفته اند در بعضی جا ها ملاحظه میشود. یك پارچه صحنهٔ که آورنده گان تحایف را نمایش میدهد هنوز مشاهده میشود. جام ها ئیکه انگشتان قابل انعطاف آنها گرفته وحرکت لطیف آرنج بلند شده تصاویر «اجانتا» را نشان میدهد (شکل ۲۶): از صحنهٔ وسیع تصاویر رنگه که حصهٔ تحتانی طاق را مزین میکرد، فقط همین قدر باقی مانده است. بعد از هفت روز زحمت و مقابله باخنك های شدید و برف کوچ هـای فراوان (ملتفت باید بود که این نقطه ۳۰۰۰ متر از سطح بحر بلند افتاده است) بتاریخ ۱۶ نوامبر به خط کودی وسوراخهائی که دران کنده شده بود رسیدیم بالاخره بتاریخ ۱۹ نوامبر به یك قسم سنگ برجسته ومایلی رسیدیم که بشکل صفهٔ ثانوی وجود دارد واز انجا میشود بکمال راحت پارچه های صحنهٔ بزرگی را معاینه کرد که قسمت فوقانی گنبد را مزین کرده است (شکل ۲۷)

این صحنه سطح مستطیل شکلی را پوشانیده است که طول آن ۱۲ متر وارتفاع آن ٤ متر میباشد ودر حصهٔ فوقانی آن یك قطار سوراخ هائی منظماً حفر شده اند که جای نوك شاه تیرها میباشد (این تفصیلات دراصول معماری منقوش آسیای مرکزی نیز مشاهده شده است) حصهٔ باقی ماندهٔ صحنهٔ رنگه فوق الذکر از قسمت تحتانی سوراخها شروع شده به طول ۱۲ متر و ارتفاع مختلف ۷۰ر۰ و یك ونیم متر منبسط میشود. پارچهٔ دیگری کاملاً ازموضع مرکزی جدا، در تهداب صحنه واقع است. لایهٔ گل زرد که فقط بصورت یکورق انبساط یافته نسبتاً کاه زیاد دارد. بقایای صحنه رنگه در اثر سنگهای که عابرین زده اند سوراخ سوراخ و عمیقاً دربسیار جاها خراش گرفته است وبصحنهٔ مرکزی مخصوصهٔ صدمه رسیده

و خراب شده است . معذالك در حصهٔ فوقانی آن شکل بال های سفیدی مشاهده میشود که حاشیهٔ آن ازاشکال مرواریدمزین است و بالای آنها سرشیر منقوش میباشد (عکس ۴۲ ج) . بعقیدهٔ پروفیسر هرزفلد Herzfeld این تفصیلات به کلاهای شهزادگان که حکمرانان بلخ بودند اختصاص دارد . کلاه خودرا از متن صحنهٔ خاکی تیرهٔ مدورشکل که درنقاب آبی لاجوردی (۱) محاط وآنهم از حاشیهٔ نسواری تیره احاطه شده مجزا نشان میدهد . سرهای حیوانانی که بتصویر مرکزی متصل اند ازین حاشیه بیرون برامده اند. درقسمت فوقانی طرف راست (نسبت بصورت مرکزی) یکسر آهو وزیر آن سر بزکوهی مشاهده میشود . بطرف چپ ، نیم بدن یکشیر ، سرگاومیش ، سرگوزن ، حصص مقابل بدن فیلی با گوشهای قات خورده اش دیده میشود که نقطه بنقطه بشکل تصاویر رنگه « قزل » آسیای مرکزی شباهت دارد. حصهٔ فوقانی صورت مرکزی، باین شکل کلاه و تصاویر عجیب حیوانات محدود میباشد . بعد ازانقطاع فاصله ½ ۱ متر مجدداً رسم شروع میشود یك (تونیك) سفید که زیر قات های آن خطوط سرخ خفیف کشیده شده و یك یلان که دررنگ آبی محاط است مشاهده میشود . پاهای شخصی را که نشسته نقش کرده اند کمی قات خورده . علاوه برین هنوز حصهٔ تحتانی غلاف شمشیری مشاهده میشود که منتهی بزبانه (۲) سبزرنگی میباشد . شخصی بالای تخت قرمزی نشسته که از حصص مقابل بدن های متصل اسپ ها تشکیل شده است . گردنهای اسپهای که این « تخت » مجلل را تشکیل میکند(۳) بلند و مدور ، سینه های شان برامده و پاهایشان حایز متانت مخصوصی میباشد .

---

(۱) راجع به لاجورد واستخراج آن از بدخشان کتاب « مارکوپولو » ملاحظه شود.
۲) شبیه بهٔ زبانه ایست که درآخر شمشیرهای سواران متام قزل منقوش است .
۳) اسپهای تخت ، به اسپهای صحنهٔ ۲ شباهت دارد. (کتاب صنعت قدیمهٔ ایران نقشه ۲۸)

دو نفر حاضرین دیگر بطرف چپ شخص عمده ایستاده اند. آنکه قریب تخت ایستاده بصورت نیم رخ نمایش یافته و (تونیك) بلند زردی پوشیده که از حاشیه عریض قرمزی مزین میباشد. موهای سرش کاملاً تراشیده و گردنش برامده است. عقب او شخص دیگری نمایش یافته که $\frac{3}{4}$ حصه بدنش بطرف راست برگشته و تونیك سفید حاشیهٔ قرمزی پوشیده که مزین به مداین های میباشدکه از اشکال مروارید زینت شده اند.

درداخل این صحنه های مدور، روی متن آبی سرهای حیوانات بنظر می‌آید. تونیك را کمربند دو تسمهٔ دربدنش چسپانیده وشمشیر طویلی بطرف راست دربند شمشیر آویزان است. سیمای این شخص شبیه بهسواران «قزل» میباشد که مبدا واصل آنرا (موسیو فون لوکوك) اریانی شناخته است. بدبختانه ازین تکهٔ مهم هیچ یك عکسی در دست نداریم. ازعکسی که قبل ازشروع کارها (عکس ۴۲ س) گرفته بودیم حصص تحتانی شخص مرکزی بسیار خیره معلوم میشود وفقط دوپا وحصهٔ تحتانی پلان هوایدمیباشد. ارتفاع شکل مرکزی تقریباً ۳٫۵۰ متراست واندازهٔ حصهٔ خراب شده تقریباً ۱٫۵۰ متر میباشد.

صورت مرکزی از تزئینات ونقوش محاط شده که بلاشبهه بطرز اصول معماری ونگه میباشد که دروقت معاینه «بودیس اتوای» قشنگ بامیان مطالعه نمودیم زینت مثلث شکل Fronton coupé (جئور هویدا) وبالای عکس ۴۳ ب هنوز اثر سرپایهٔ (شاپی تو) که بطرف چپ آن صورت حصص مقابل بدن شیر مشاهده میشود وپایسق مثل بامیان شامل دوپایهٔ کوچك باشد. دوپایهٔ دیگر بطرف راست وچپ صورت مرکزی زینت های مثلث شکل کوچکی را بر داشته اند. درفاصله های وسطی بین پایه ها تزئینات شبیه به تزئینات بامیان

دیده میشود . این تزئینات بخوبی تفصیلات اشکال لوحه مقابر کندها را را نشان میدهد. چنانچه قبلاً آنرا درموقعش با اصولات معماری رنگه که « بودیس اتوای » بامیان را احاطه میکند مقایسه نمودیم . ابتدا (شکل ۱۷ وعکس ۴۳ ب) مابین دوپایه یك نوع زینت دندانه شکلی مشاهده میشود که بلاشبه صورت زدبانی است که ازهم جدا شده میرود و بکمال وضاحت در لوحهٔ مزارموزیم لاهور بین پایه ها وکمانها معلوم میشود . دردخترشاه این صورت به حصهٔ راست فاصله بین دو پایه وجود دارد . نصف چپ این فاصله را سطح ملون خاکی سرخ اشغال کرده بالای این پرده ، زنی نیم تنه و نیم رخ نمایش یافته است . صورت خانم مذکور گوشتی ، چشمانش کوچك و گیسوانش مجعد میباشد چنانچه عین این تفصیلات وجزئیات هم در بامیان و هم در « قزل » بمشاهده رسیده است . در کلاهش شکل کره بنظر میخورد ، در دست راستش گل و در دست چپش پطنوس تعارف میباشد . بالای این تصویر کمانی بین دو پایه مشاهده میشود . این کمان از فیتهٔ نازك و یك تزئین بشکل شاخهٔ خرما مزین است که به حاشیهٔ داخلی آن منصوب میباشد . بطرف راست مرکزی ، در فاصلهٔ بین دو پایه تصویر خانم دیگری مشاهده میشود که بصورت نیم رخ کشیده شده است . رنگ پوست این تصویر خیلی روشن و به بعضی «تیپ های» «اجان تا» قرابت دارد . چشمانش خیلی بزرگ و بشکل بادام کشیده شده است ، ابروانش قوسی ، بدست راستش گل ، بدست چپش پطنوس پر از تعارف میباشد (شکل ۲۷ عکس ۴۳ ج) انگشتانش طویل و قابل انعطاف میباشد .

در شکل (٤) که روی متن خاکی تیره رسم شده ، زیر زینت مثلث شکلی تصویر یك شهزادهٔ باختری منقوش است . اگرچه تصویر مذکور [illegible] در ایام

خیلی ها خراب کرد، باز هم سر، وحصهٔ تاج دندانه دار و شکل کرهٔ آن هنوز باقی است که روی متن آبی لاجوردی کشیده شده است بالای این نمایش یك پری بالدار بطرف چپ (نسبت به ناظر) نقش است در انتهائی چپ (نسبت به ناظر) علاوه برسرزینت مثلث شکل و تزئیناتی که بین پایه ها و اشکال مثلث شکل منقوش است تصاویر حیوانات از قبیل: آهو، قطان، بز کوهی، گوزن، بکمال وضاحت هویدا است.

آثار باقیماندهٔ امروزی « دختر شاه » ازان پردهٔ عمودی که دران اصولات معماری رنگه، نقل تصاویر، لوائح مقابر، عمرانات مذهبی گنبد ها را و اشکال عمرانی که بیشتر دخالت مواد و تزئینات آریائی نمایش میداد جز نظر به ناقصی داده نمی تواند در دختر شاه هیچ تصویری شبیه به (بودیس اتوا) دیده نمیشود زیرا صنعت گران که از جملهٔ رعایای یك سلطان مازدین Mazedeen بوده اند آنرا در اثر احکام و فرمایش رسمی و در اثر اختلاط و ترکیب عناصر تزئیناتی پرده های خود و نمایشات تاریخی صنعت وسط آسیا ساخته اند. بلی گفته میتوانم در این محل منزوی این آثار موثر تلاقی تاریخی تمدن بزرگ آسیائی را یاد دهانی میکنند.



ضمایم

مضامین مختلفه راجع به بامیان

ـ الف ـ

یاد داشت آثار عتیقهٔ بامیان بقلم مسن Masson

نقل از جریدهٔ آسیائی بنگال
(سال ۱۸۳۶ صفحه ۷۰۷)

« بامیان مسافت ۸۰ یا ۸۵ میل انگلیسی جانب شمال ـ غرب کابل دریکی از دره های « پار و په میزان » Paropamisan (هندوکش) واقع است . بامیان دریك درهٔ عمیق افتاده واز چهار طرف بکوهای متعددی محاط است که شکل دیوارهای سنگلاخ تقریباً عمودی دارند و برای ساختمان و تعمیر سمچ ها خیلی ها مساعدت و موافق میباشند . جدارهای سنگی مذکور مرکب از موادی است که از اختلاط جغله و ریگ و انواع خاك های رنگه تشکیل شده است . درهٔ مذکور طولاً تا فاصلهٔ ۹ تا ۱۰ میل از جانب شرق به غرب افتاده است . آن محل دره که اصنام و سمچ های مهم بنظر میآیند باسم بامیان یاد میشود و نسبت به سائر نقاط دره عریض تر است . دراینجا « جوی سرخ » در « جوی فولادی » مدغم شده رود خانهٔ بامیان را تشکیل میکند . این رود خانه جانب مشرق دره فرود آمده در « ضحاك » آب « کالو » Kalu را با خود میگیرد ، سپس ، بعد ازینکه جانب غرب « اراك » Irak ـ بوبولاك Bubulak ، شبر ، « بی چلیك » Bitchelik وغیره نقاط را دور میزند از آب رود خانه های آنها بزرگتر شده آخر الامر از کوها خارج و بعد ازعبور غوری به رود خانهٔ قندز واصل میشو. »

– ب –

اسم بامیان در مضامین چینائی ها

علاوه بر کتاب « خاطره ها وحیات هونستن» و قصه « هوتچاو» HoueiTcha'o که « پول پلیو » آنها را ترجمه کرده .

اسم بامیان قدیم ماخوذ از « بامیکان » Bâmikan است که در « بنداهس » Bundahés پهلوی مذکور است از « بامیکان » کتاب جغرافیای Géographie du Pseudo Moise de Khorène گرفته شده . (۱) در مضامین چینائی ها قدیم ترین اسم بامیان در Peiche « پیش » ذکر رفته وآن چنین است : « مملکت تو - هو لو Tou-Hou-Lo (تخارستان) از (تی - Tai) ۱۲۰۰۰ - لی فاصله دار داین مملکت ازطرف شرق تا مملکت (Fan Yong فان - لونگ) (بامیان) وازجانب غرب تا مملکت Si-Wan-Kin سی - وان - کن (سمرقند) منبسط است .... »

این مضمون را موسیو « مارکارت » Marquart در (صفحه ۲۱٤ ارن ساهر Eran Sahr) از روی کتاب (وی - شو Wei-Chou) خاطر نشان کرده بود لیکن مستحضریم که باب اصلیه کتاب (وی شو) که در اطراف ممالك مغرب زمین بیاناتی داده بود مفقود شده ودرقرون وسطی آن باب گم شده را با نقل جزوی یك باب کتاب (پیش) پوره کرده اند پس جز یك منبع معلومات که عبارت از کتاب « پیش » است وآنهم تا اخیر قرن ٤ بحث میکند دیگری سراغ نداریم .

(۱) وقتیکه موسیو فوشه از کابل مکتوب تاریخی ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ خود را می نوشت واز کتابخانه ها دور افتاده بود برای بامیان اصلا اسم سانسکریت « براهمایانا » Brahmayana فکر کرده بود لیکن « بامیکان » پهلوی چنین فرضیت را برهم میزند . ممکن اسم بامیان از اسم « بامین » Bamiyin نواحی هرات اخذ شده باشد که برای جغرافیه دانان عرب وفارس بخوبی معلوم بود .

موسیو « مارکات » در صفحه ۳۶ کتاب آتی خود (Wehrod und der Fluss Arang) که تمام هم نشده و فقط تا صفحه ۱۶۰ آن بچاپ رسیده ، نه از کتاب (وی شو) بلکه از کتاب (پیش) استعانت جسته و به دلائل خاطر نشان میکند که فاصلهٔ معینه تخارستان نسبت به (Toi توا) انسانرا بفکر میاندازد که شاید تفسیر فوق از منبعی گرفته قبل از شده که تغییر محل پایتخت سلاطین (وی ها ـ Wei) از شهر (تی Tai) به (لو ـ یانگ Lo - Yang) در سنه ٤۹٤ نوشته شده باشد ممکن که تعیین سرحدات از تعیین فواصل علیحده بوده و نقاط اصلیهٔ اینجا اشتباه شده باشد (۱) . حقیقةً احتمال زیاد میرود که منبع تفسیر مقدم از ٤۹٤ باشد و درنتیجه اسم بامیان را چینائی ها اقلاً در قرن ۵ شناخته باشند .

اطلاق اسم (فان ـ یانگ Fan Yang) که در قرن ۵ برای تعیین بامیان استعمال شده کمی اشکال پیش میکند زیرا اگر چه (فان یانگ) هموزن (بام ـ یان) است یعنی با اسم امروزی بامیان به دو حرکت مطابقت میکند لیکن دیده میشود که هنوزهم در « بندالس Bundales Pseudo Moise de Khorène » « بمیکن Bamikan » و « بامیکان Bâmikân » ذکر شده است ، پس قبول باید کرد که در قرن ۵ ، در اسم فوق (ك) به (ی) تبدیل شده است ، موسیو مارکارت (در صفحه ۲۱۵ « ارن ساهر ») این نظریه را قبول میکند ، لیکن میگوید که کلمه Yang یانك اصلاً (گ) نداشته . بعدها موسیو مارکارت در (صفحه ۳۶ Wehrod) یك (گ) اصلی قدیمه را در کلمات Yen (ین) که صورت تحریر جدید Fan - Yen فان ـ ین نشان میدهد گوشزد میکند لیکن میگوید که کلمهٔ یانگ Yang هرگز (گ) نداشته است . قرار یکه فرقهٔ « مهایانا » و « نارایانا

(۱) بامیان وسمرقند متناظراً به جنوب وشمال تخارستان واقع اند نه درمغرب ومشرق وخصوصاً ایران را به شرق تخارستان قرار داده است . موسیو مارکارت . ارن ساهر ۲۱۵)

کلمهٔ «ین» Yen را تحریر کرده اند همیشه بدون (گ) بوده پس بوضاحت معلوم میشود که اصلاً (گ) درآخر این کلمه نبوده است . درحقیقت رسم الخطی که درزمان «وی ها» استعمال شده جالب توجه است زیرافان ینگ اسم مشهور یك حکومتی چو ـ لی Tche-Li میباشد پس فان ـ یانگ را بمشابه رسم الخط تقربی که درعین زمان شکل مانوسی داشت گرفته اند .

بقرار معلوماتی که من دارم بین عصر سلاطین «وی ها» و «تنگ ها» Tang اسم بامیان دو دفعه ذکرشده است . یکی در (سو ـ شو Souei-Chou) که به سالهای ۵۸۱ ـ ٦۱۷ تکمیل میشود. موسیو مارکارت (صفحه ۳٦ Wehrod) سابقاً یك حصه «سو رشو» را خاطرنشان کرده درآن میگوید: که ازسلطنت (تسو Ts'Ao) (زابلستان) بایست ۷۰۰ لی بطرف شمال رفت تابه فان ـ ین (Fan-Yen) رسید عوض فان ـ ینگ که درکتاب «پیش» ذکررفته (ومرکب از (فان) یعنی اسم خانواده و (ینگ) (اصول درخشان میباشد) دراینجا فان ـ ین بافان = پرده کشتی وین = منبسط کردن ذکر رفته است این اسم مطابقت صوتی رسم الخطی با اسم (بام + یان) دارد. دفعهٔ دیگر اسم بامیان درفهرست طویل ودلچسپی ذکر رفته که دراوائل ٦۱۵ قبیله به مقصد قید اسمای ممالك به دربار (سوی Souei) تقدیم کرده بود. درمیان ممالك مذکور از مملکت (شو ـ فان ـ ین) Che-Fan-Yen هم اسم برده شده (این اسم مرکب از (شو) یعنی کم کردن ، (فان) اسم خانواده و (ین) منبسط کردن میباشد) والحال نشان میدهیم که این اسم بر بامیان اطلاق میشد .

رسم الخط های اسامی بامیان که بعدها بمیان آمده عبارت از (فان ـ ین ـ نا Fan-Yen-Na) و (فان ـ ین Fan - Yen) زوار چینی هونسئن میباشد که با

(فان) یعنی برهما و (ین) فراوان و (نا) یعنی (این) نوشته شده است این مسئله ثابت است که در دنیای بودائی شمال مغرب اسم بامیان را به محاورات زبان سانسکریت نوشته اند و همان اسم را هونستن اتخاذ کرده است و چنین بنظر میآید که دراصل (بامیانا Bamiana) و یا چیزی شبیه باین بوده است .

سن ـ تنگ ـ شو Sin - T' Ang - Chou در نوتهٔ که راجع به بامیان نوشته اسم بامیان را به سه رسم الخط مختلف تحریر کرده است :

(فان ـ ین Fan - Yen) ـ (وانگ ـ ین Wang - Yen) و (فان ـ ین ـ نا Fan - Yen - Nai رسم الخط اولی مرکب از (فان پرده کشتی و (ین) = منبسط کردن است و همان رسم الخط باب ۸۳ Souei - Chou شو شو میباشد .

رسم الخط دومی مرکب از (وانگ) = مشاهده کردن و (ین) = فراوان میباشد . این رسم الخط ثانوی جز درنوته « سن ـ تنگ شو به دیگرجا ذکر نشده است '

رسم الخط سومی یعنی « فن ـ ین ـ نا » را « سن ـ تنگ شو » از هونستن گرفته است . (ین) در رسم الخط (وانگ ـ ین) و (فان ـ ین ـ نا) عبارت از یك چیز است و فرقی ندارد و بعضی اوقات هونستن بصورت مختصر فقط فان ـ ین مینوشت . سن تنگ شو ابتدا رسمی را متذکر شده که برای او کدام جنبهٔ رسمی داشت و بعد دو شکل دیگر هونستن را رسم میبرد .

سن ـ تنگ شو در فرصتیکه تشکیلات بزرگ ادای ممالك غربی را در ۶۵۸ الی ۶۶۱ مینوشت ذکری ازحکومت(سی ـ فونگ Sei - Foung نموده که در شهر(لو ـ لان Lo - Lan) مملکت فان ـ ین رویکارشده بود واسم بامیان بازمجدداً با (فان = پرده و (ین) منبسط کردن تحریر شده است .

معذالك قراریکه معلوم میشود رسم الخط فان ـ ین با (فان) = اسم خانواده و (ین) = منبسط کردن کاملاً برافتاد نشده بود زیرا رسم الخط اسم اخیرالذکر در مضامین (تزو ـ فو ـ یوان ـ کوی) T'sö - Fou - Yuan Kouei که در سنه ۷۱۸ نوشتد شده مجدداً بنظر میخورد. لیکن باز در تشکیلاتیکه (کیو ـ تانگ ـ شو Kieou - Tang - Chou) به نوبهٔ خودش در سنه (۶۵۸ ـ ۶۶۱) نوشته به اسم دیگری بامیان را یاد کرده، چنانچه بعقیدهٔ او حکومت (سی ـ فونگ) در شهر (فو ـ لی Fou-Li) مملکت (شو ـ یوان ـ ین Che - Yuan Yen) واقع بوده است. اینجا بمشاهده میرسد که مشارالیه بامیان را به اسم (شو ـ یوان ین) یاد میکند.

سپس (تنگ ـ هو ـ یا او Tang - Houei Yao همان رسم الخط کیو ـ تنگ ـ شو رامیدهدلیکن (شو ـ فان ـ ین) را با (شو) = ضایع کردن، (فان) = اسم خانواده، (ین) منبسط کردن می نویسد.

پس شك نیست که (یوان Yuan) یعنی (باغ) که خیلی شبیه فان اسم خانواده است فقط نتیجهٔ تغییر خطی بوده و شکل حقیقی اسم مذکور (شو ـ فان ـ ین Che-Fan-Yen) باشد چنانچه اززمان خانوادهٔ سلطنتی «تنگ ها» در ۶۵۸ ـ ۶۶۱ و پیشتر درزمان «سوی ها» در ۶۱۵ بهمین نوع اخیر یعنی (شو فان ـ ین) می نوشتند این کلمه را میتوان تشریح داد :ـ کلمهٔ (شو Che) یعنی ضایع کردن، طوریکه اززمان قدیم به فشارزبان روی دندانها تلفظ میکردند (سر Ser) نیز آواز میدهد پس کلمه شو ـ فان ـ ین بصورت عادی (سر بامیان Sir - Bamiyan) یا (سر بامی یان) را نمایش میدهد. چنانچه موسیو مارکارت

در صفحه ۹۲ (ارن ساهر) خاطر نشان میکند که جغرافیای Pseudo Moise de Khoréne بامیان را باسم (سرء بامیکان Sir -i- Bamikan نامیده و در (استخری Istachri) (سرء بامیان) ذکر شده است اتحاد مطابقت « سوی شو » از یکطرف و مضامین « تنگ - هو - یا او » راجع به رفورم ۶۵۸ - ۶۶۱ ازطرف دیگر شکی باقی نمیگذارد که همین شکل در مضامین چینائی ها هم آمده باشد .

آخرین شکل اسم بامیان را میتوان از قصص (هو تچو Houei Tchao استخراج کرد . این زوار درسنه ۷۲۷ از هند وارد افغانستان شده حینیکه میخواست ازراه بامیان به چین برگردد راجع به مملکت بامیان نوته نوشته که ترجمه آن بعدها ذکر میشود رسم الخط اسم بامیان که در دو محل استعمال کرده عبارت از (فان - ین Fan - Yin) است که مرکب ازفان بمعنی هتك ناموس بانقص کردن و (ین Yin) رهنمائی کردن میباشد . (فان) اوهموزن (بام) و (ین) او که صورت رسم الخط ندرتی دارد یك (E) وسطی داشته وچنین بنظر می آید که مشارالیه (Bamyan بامی آن) شنیده باشد .

بعدازرمان « تنگ ها » اسم بامیان در مضامین چینائی ها برده نشده و بسیار شك میرود که آنرا در(Pamou پامو) و (یوانش Yuan-che دو باره توان یافت .

معلومات تاریخی که غیر از قصص زوار میتوان ازمضامین چینائی ها اخذ کرد تماماً محدود به نوته (سن - تنگ - شو Sin - Tang - chou) و فهرست شهر های مملکت بامیان میباشد که بر قرار تشکیلات ۶۵۸ - ۶۶۱ مرکز ایالات بشمار میرفت . موسیو شاوان Chavannes نوتهٔ فوق و فهرست اسامی شهر های

بامیان هردو را ترجمه کرده لیکن اگر استفاده نسبت به بامیان ازان منظور باشد بایست آنرا سرتا آخر گرفت و منابع مختلفه را باهم مقایسه کرده داخل مباحثات مضامینی شد که اینجا از تذکر آن صرف نظر میکنیم .

هیچکدام اسمای شهر های بامیان را که چینائی ها خاطر نشان کرده اند هنوز تعیین و تدقیق نشده است .



خاطره های هوانستن (باب اول کتاب سی - یو - کی Si-Yu-Ki)

نوته راجع به بامیان

مملکت (فان - ین - نا Fan - Yen - Na) « بامیان » بیش از ۲۰۰۰ لی شرقاً غرباً وزیاده از ۳۰۰ لی شمالاً جنوباً انبساط دارد. این مملکت درداخل کوهای پربرف واقع است - ساکنین آن از وادی های کوهستانی استفاده کرده در شهر های انجا برطبق امکانیت محلات زندگی میکنند پایتخت بزرگ مملکت به جدار سنگی کوه متکی ودره را عبور میکند. طول این شهر از ٦ الی ٧ لی و بطرف شمال به پوزهٔ سرنشیبی منتهی شده است حاصلات زراعتی آن عموماً گندم زمستانی است وگل ومیوه بسیار کم دارد برای تربیهٔ حیوانات خیلی ها مساعد است چنانچه گوسفند واسپ زیاد در انجا تربیه میشود، آب وهوای آن خیلی سرد و عادات ساکنین انجا خشن است. البسهٔ آنها غالباً پوست حیوانات و پارچه های پشمی کلفتی است که درخود مملکت تهیه میشود. رسم الخط، معتقدات واستعمال مسکوکات آنجا شبیه مملکت (تو - هو - لو) یعنی (تخارستان) میباشد. زبان شان اگرچه کمی باساکنین تخارستان مختلف است معذالك طرز کلام آنها خیلی بهم مطابقت میکند ازنقطهٔ نظر سادگی ونیز تو بری عقاید ساکنین این مملکت خیلی ها ازمسکونین ممالك مجاور مزیت دارند چنانچه از تمام ارباب انواع گرفته هیچ یك عامل پرستش نیست که در مقابل آن اظهار خلوصیت نکرده، از تمام قلب پرستش متبرکانه نکنند.

هنگام رفت وآمد ومسافرت تجار، ارباب انواع شگون های نیکی بایشان نشان میدهد واگر بلاهای جنی ظهور کند ایشان نجات خود را التماس میکنند،

درین مملکت چندین هزار سمچ وچندین هزار متدینین وجود دارد که پیرو طریقهٔ شوت شوش Chou - T - Cho - Uche بوده فرقهٔ مثبتیه گفته میشوند. معتقدین این طریقه را هنایانا Hinayana نیز مینامند.

به شمال شرق شهر شاهی، در بغل کوه یك مجسمه سنگی ایستاده بوداوجود دارد که ارتفاع آن ۱٤۰ تا ۱٥۰ قدم است و رنگ طلائی (۱) وزیورات پر بهای آن در تلالو میباشد.

بطرف شرق این مجسمه یك سمچ معبدی واقع است که از بنا های یکی از شاهان قدیم این مملکت میباشد. بطرف شرق معبد مذکور مجسمهٔ ایستادهٔ بودا (Che-Kia شوکیا) (ساکیا مونی) وجوداردکه ارتفاع آن تقریباً ۱۰۰ قدم است. بدن مجسمه تکه تکه ریخته شده وبعد دراثر وصل نمودن تکه های علحده مجسمه کامل بودارا برپا کرده اند (۲).

بفاصلهٔ دو یا سه لی، بطرف شرق شاهی دریك معدی مجسمهٔ خوابیدهٔ بودارا درحالیکه به (قبر بهشت) داخل میشود تراشیده اند طول این مجسمه تقریباً هزارقدم میباشد (۳)

دربن معبد یا شاه مملکت اجتماع بزرگی موسوم به (وتشو wautcho) تشکیل

(۱) رنگ طلا ممکن است قرارعادات بودائیان تنها روی صورت ودست های بوداوجود داشته وسائر حصص بدنش به الوان مختلف تزئین شده باشد.

(۲) چون درچین عموماً مجسمه های بزرگی چدنی را که داخل آن خالی بود طوری میساختند که ابتدا هر قسمت بدن را علیحدر یخته بعدآنها را بهم وصل می نمودند؛ هوئستن درحین معاینهٔ بودا بزرگ بامیان چنین خیال کرده بود که این مجسمه هم چدنی وهر عضوآن علیحده ریخته شده است. حال آنکه مشارالیه کاملاً اشتباه نموده ومجسمهٔ بزرگ بامیان سنگی میباشد.

(۳) Che-kia - Fang - Tche شو ـ کیا ـ فانك ـ چوتخصیص این مجسمه راداده میگوید: مجسمهٔ مذکور از گل رس میباشد وازطلا وجواهرات مزین است.

میکنند و در آن اجتماع تمام اموال و جواهرات سلطنتی، حتی اولاد و عیال ونفس خودرا دراه تقدیس بودا ایثار میکنند . درین فرصت وزرأو مامورین دولتی، خانوادهٔ شاهی و خزاین سلطنتی را دوباره ازروحانیون خریده مسترد میدارند. چون از سمچ بودا خوابیده بطرف شرق بیشتر از ۲۰۰ لی بروند کوهای بزرگ پربرفی را عبور نموده بجانب شرق به درهٔ کوچکی میرسند .



اقتباس ازکتاب حیات هونستن

نوته راجع به بامیان

... معلم قانون (هونستن) چون از اراضی تو- هو- لو (تخارستان) خارج شد، داخل مملکت فان- ین- نایعنی بامیان گردید. این مملکت که درداخل کوهای پربرف واقع است بیشتر از ۲۰۰۰ لی ازشرق به غرب طول دارد. سرك این نواحی نسبت به مناطق دشتی ویخچال دار مشکل وخطرناك تر است. هوا سرد، وابر های منجمده و برفی به فضای دره گردش میکند ویك لحظه روشنی هوای صاف مشاهده نمیشود. تمام قسمت های درهٔ صعب العبور افتاده که محل مساعد وهمجوارآن عبارت ازچند قدمی خواهد بود. همچنین (سونگ- یون Song-Youn) در طی بحث اشکالات ممالك مغرب زمین چنین گفته است: «یخ مانند کوهای بلندی توده شده و برف تاهزار لی بهوا باد میشود» آه اگرازپیدا کردن بلندترین معتقدات منظور استفادهٔ نوع بشر نمی بود چگونه بدین ممالك صعب العبور ومناطق سرد آمده بدن خود را به مشقات مسافرت زحمت میدادیم بلی همین منظور نظر معلم قانون هونستن را واداشت تا برای تفحص کتب دین بودا سلاسل جبال پر برف را عبور کنند.

بدین قرار معلم قانون آهسته آهسته بهٔ پایتخت مملکت فان ین (بامیان) دربن شهر زیاده ازده سمچ معابد و بیشتر ازچندین هزار دین داران (۱) وجود

(۱) مضمون کتاب (حیات هوستن «زیاده از ده معبد» می نویسد حال آنکه کتاب «خاطره های هونستن» «چندین ده معبد» از طرف دیگر حیات) دقیقانه محل معابد رامعین نمیکند که آیامعابد مذکوره درمملکت وجود دارد ویاتنهادرنای تخت شاهی.

دارد که پیرو طریقهٔ تشو - شو - شو - Tshou-Che-Chou (لوکا تاراوادین Lokattaravadin) میباشند .

یادشاه فان ین (بامیان) معلم قانون (۱) بر آمده و اورا به نزول درقصر شاهی دعوت نمود چنانچه معلم قانون دعوت شاه را پذیرفته مدت پنج روز به دریافت وقبول تعارفات ومهمان نوازی درقصر شاهی توقف نمود . درین مملکت دو نفر روحانیون میباشدیکی A-Li-Ye-To-So آ - لی - یو - تو - سو) یا (Aryadasa اریا داسا) ودیگری (A-Li-Ye-Soeu-Na آ - لی - یو - سن - نا) یا Aryasena اریا سانا) که هر دو به اشارات قوانین اشنا میباشند . وقتیکه ایشان معلم قانون را دیدند آه حیرت کشیده گفتند : « مملکت دور دست Tche-Na چین چنین علمائی دارد ! » سپس اورا به مقاماتی که سزاوار تقدیس ومعاینه بود رهنمائی نمودند .

به شمال - شرق شاهی در بغل کوه یك مجسمه سنگی بودا ایستاده که ارتفاع آن ۱۵۰ قدم است وبه مشرق آن سمچ معبدی وجود دارد . بطرف شرق این معبد مجسمهٔ برنجی (ساکیا موی) بودا وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً ۱۰۰ قدم است . دریك معبد یك مجسمهٔ خوابیدهٔ بودا دیده میشود که در (Nirvana نیروانا) یعنی بهشت داخل میشود وهزار قدم طوالت دارد . تزئینات تمام این مجسمه ها قابل تحسین است ازانجا چون معلم قانون زیاده از ۲۰۰ لی بطرف جنوب شرق روان شد ، کوهای پر برف را عبور کرده به شهر کوچکی رسید ....)

(۱) کتاب حیات هو تسنگ دقیقانه معلومات نمیدهد که آیا یادشاه به استقبال زوار ازشهر خارج شد یاازقصر . ازیك مضمون دیگری که درکتاب (خاطره های هونستن) ذکرشده چنین مفهوم میشود که شاه ازشهر خارج شده است .

نوتهٔ زوار هوی تچه او Houei-Tchéao

راجع به بامیان

هو تچئو راهب که از اهل کوریا بود از راه بحر به هند رفته و از انجا از راه آسیای مرکزی مراجعت کرده به آخر سنه ۷۲۷ به « کوتشا » Koutcha رسید. شرح مسافرتش که به « قصهٔ یك مسافرت در هند » معنون میباشد در سه باب تحریر شده است. در موقعیکه من یك تحریر کامل آنرا که محتملاً مختصر بود در سمچ کتیبه های تون - هونگ Touen Houang) یافتم جز یك عده عبارات مغلق نبود. بعدها مضمون آن چندین دفعه در جاپان و چین شایع شد، لیکن هنوز آنرا به هیچکدام زبان اروپائی ترجمه نکرده اند.

زوار از (Ki-Pin کی - پن) یعنی کاپیسا (کوهدامن حالیه) در (Sie-yu سی - یو) یا زابلستان که اسم محلی آن بعقیده (Chö-hou-lo-sa-ta-na چه او هو - لو - سا - تا - نا) (جاکیو داستانا) یا (جاکیو لاستانا) بود گذشته چنین ادامهٔ سفر کرد:

چون از مملکت (سی - یو) (کابلستان) بطرف شمال روانه شوند بعد از مدت ۷ روز به مملکت فان - ین Fan yin (بامیان) میرسند. پادشاه بامیان درین فرصت یکنفر (Hou هو) است که تحت اثر و قیمومیت کدام مملکت دیگر نمیباشد. پیادهٔ نظام و رسالهٔ این پادشاه خیلی ها قوی و متعدد است و ممالك دیگر جرئت ندارند باو حمله کنند. از حیث البسه، ساکنین این دیار پیرهن پنبهٔ پوستین و پیرهن های برکی و غیره میپوشند گوسفند و اسپ و اشیای پنبهٔ از پیدا وار این مملکت است، از حیث میوه جات فقط انگور فراوان دارد،

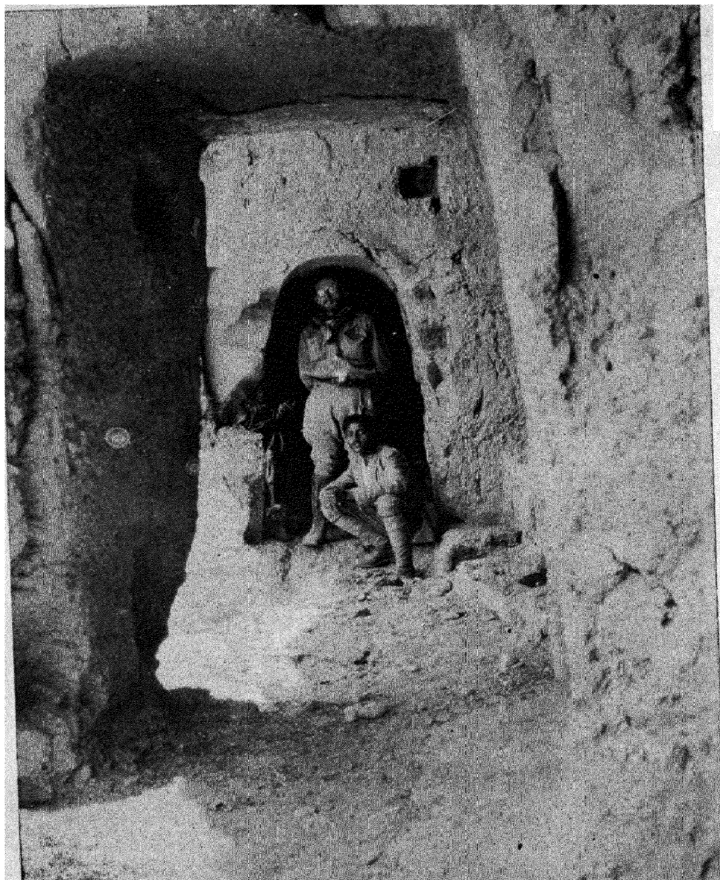
هوای آن خنك و برف گیر میباشد، پادشاه، رؤسای قوم و تمام ملت خیلی جان نثار (Trois joyaux) میباشند . معابد و دین داران زیاد یافت میشود . ایشان طریقهٔ مثبتیه، و طریقهٔ تقدس و تصوف هردو را پیروی میکنند .

در مملکت سی یو (زابلستان) وسایر نقاط ریش و موهای سر را می تراشند و عادات شان عموماً با کمی اختلافات شبیه به عادات کاپیسا یعنی کوهدامن حالیه میباشد . زبان این مملکت از زبان سائر ممالك مختلف است (۱) بعد از مملکت فان - ین (بامیان) چون مدت ۲۰ روز جانب شمال روند به مملکت (تو - هو - لو) یعنی تخارستان خواهند رسید ...... » خاتمه



(۱) هنگامیکه هونستن از جانب شمال می آمد اختلاف بزرگی در زبان این مملکت و ممالك مجاور بیافته بود . ممکن چون در طی یك قرن شرایط سیاسی در اثر پیشرفت اعراب تغییر کرده بود درین زمینه هم تغیراتی بعمل آورده باشد ولی فراموش نباید کرد که (هوچه او) از نقطهٔ نظر بصارت و ملاحظه با (هونستن) قابل مقایسه نیست .

(۲) درین کتاب جاهائیکه از « دختر شاه » اسم برده شده ، مقصد مقامیست موسوم به « دختر نوشیروان » که در راه کابل و مزار وقوع دارد . « مترجم »



جناب احمد علیخان مترجم کتاب باموسیو کرل عضو هیئت حفریات فرانسه
در سموچ نمره ۱۲ بامیان

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۱۲	وین	دین
۸	٤	ازهوای	در هوای
۱	۱۸	هم	ما هم
٦	۱۹	مجور	مجاور
۷	۰	Trebecq	Trebeck
۷	۱۰	geraud	Gerard
۱۰	٤	را فارس	فارس را
۱۰	٥	Eery	Eyre
»	۱۲	کافی	کابی
۱۱	۲۱	تالبومی	تالبوت
۱۲	۹	Muse	Musée
۱۳	۱۰	اصولاً	قصداً
۱٦	۱۷	نشده	شده
۱۷	۹	۳٥	٥۳
۱۸	۱		»
»	۹	Saint	Sir
۱۹	۰	Brs Relivfs	Bas reliefs
»	۱۸	نقاب	نقاب دارند
۲۰	۱	voirocana	Vaireana o
۲۰	٦	(الف اجانتا)	(اجانتا)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳	۱٦	Kumturma	Kumtura
»	»	مکتور ما	کمتو را
۲٤	۷	سبز ی	سپر ی
»	۱۰	تحت	تخت
»	۱۳	تولی ـ هونگ	توئن ـ هوانگ
۲۵	۱۳	Toulihouang	Touen-houang
۲۷	۵	اسم	رسم
»	۱۷	را را	را
۲۸	۱۳	پر ی	ژ نی
۲۹	۵	زنین	تزئین
۳۰	۳	مشرق تمثا ل	مشر ق یا تمثال
۳۰	۲	پری ها ر و حانیو ن	پری ها و ر و حا نیو ن
۳۲	۱۷	قد یم	قد یم تر ین
۳۵	۲	طا ق ها	طا ق های
»	۱۲	کار یزی	ظا هر ی
»	۱۷	دو و رقه	و و رقه
۳۹	۸	فر و رفته	ر فته
»	۱٤	متنو ع	متنو ع الا لوان
»	۱۷	ا کبر	معجزه ا کبر
٤۰	۱٤	Vetchlau	Vetcheslov
٤۰	۱۹	نا فع	ما نع

٤۱ پیش از شروع سطر اولی این دوسطر ما نده :

و چلوف چنین میگوید « در پا ی بت عظیم مد خل ها ی و جود دارد که ا ز ا نجا راهی به سمو چ ها و ز ینه ها ی ر فته است که منز ل تحتا نی را به منز ل فو قا نی .

٤۳	۸	ر ید ن	د ید ن

صفحه ٤٤ : ـ سطر چهار : بعد از (متذ کر شد یم که) مضمون ذ یل ما نده :

در پا ی جدا ر سنگی تا حال هیچ حفر یا تی نشده ممکن ا ست بقا یا ی معا بد قد یمه ئی که .

٤۵	۲	صر ین	منز ین

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٥	٥	شکیلی	شکل
»	١١	گنبدی	گنبدی بسازند
٥٥	١٩	cole	Cole
٥٧	١٧	سنگی را	سنگی
٥٨	١٣	پوشانده	پوشاندی
٥٩	١٠	نفود	نفوذ
٦٢	١٨	یول	یول
٦٣	٩	موسیو	موسیو فوشه
٣	٩	Stanistlas	Stanislas
٦٤	٨	اوسی	رونی
٦٥	١٤	تنگنانی	تنگنائی که شبیه تنگناهائی
٦٧	١١	٥٠ تا ٦٠ متر	٥٠ تا ٦٠ سانتی متر
٦٩	٦	بتصو	به تصویر
٧٠	٧١	جئور هو یدا	هنوز هوایدا
٧٥	١٣	بنداس	بنداهس
٧٥	»	Bundales	Bundahes
٧٦	٩	سور شو	سوی شو
٧٧	١٠	شوشو	سوی شو
»	١٦	رسمی	اسمی
»	١٧	رسم	اسم
»	١٨	ادای	اداری
٨٤	١٧	بامیان	بامیان رسید
٨٥	٣	معلم قانون	به استقبال معلم قانون
٨٥	١٦	بهشت	قبر


K